۱۳۹۸/۰۷/۰۷

۷/۹۷/۳۰۰۲

شماره پرونده: ۳۰۰۲-۱۱-۹۷ ح

استعلام:

آقای «الف» ضمن وصیت‌نامه رسمی در سال ۱۳۲۷ یک سوم اموال خود را وصیت می‌کند و برای اجرای وصیت سه وصی و سه ناظر به این نحو تعیین می‌کند که هر یک از اوصیاء و ناظرین در قید حیات باشند، نسبت به اجرای مورد وصیت اقدام نمایند. حال دو وصی و سه ناظر تعیینی موصی فوت کرده و تنها یک وصی باقی مانده است، اینک دو نفر از اشخاص ذی‌نفع تقاضای تعیین و نصب ناظر استصوابی برای اجرای وصیت نموده‌اند. آیا با توجه به فوت کلیه ناظرین استصوابی، درخواست نصب ناظر استصوابی جدید از ناحیه افراد یاد شده قابل پذیرش است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۳۴۷۹۵۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۲ به شماره ثبت وارده ۳۰۰۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض فوت ناظر استصوابی در وصیت، می‌توان با استفاده از ملاک ماده ۷۷ قانون مدنی و به منظور فراهم شدن موجبات اجرای وصیت، به حاکم (دادگاه) مراجعه نمود تا شخصی را به عنوان ناظر بر وصی تعیین نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۶

۷/۹۷/۲۹۳۰

شماره پرونده: ۲۹۳۰-۹۶-۹۷ ع

استعلام:

فردی طی اظهارنامه‌ای الکترونیک در سامانه اداره دارایی به نحو غیر واقعی خریدار اقلام فروخته شده شرکت تحت مدیریت خود را فردی به غیر از مشتری اعلام می‌کند تا از این طریق جهت جلب رضایت مشتری از تحمیل مالیات وی جلوگیری نماید. با توجه به شکایت فرد نامبرده شده در اظهارنامه که موجب تحمیل هزینه مالیات به وی شده است، آیا این اقدام متضمن عمل مجرمانه است و آیا موجب تعقیب شخصیت حقوقی خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۸۲/۴۶۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۳ به شماره ثبت وارده ۲۹۳۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

جرایم مالیاتی در ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۳۹۴ احصاء گردیده است و رفتار شخصی که در اظهارنامه مالیاتی ارائه شده، به نحو غیرواقعی خریدار اقلام فروخته شده توسط شرکت تحت مدیریت خود را فرد دیگری اعلام می‌نماید، مشمول هیچ‌یک از بندهای این ماده نمی‌باشد؛ لذا با استناد به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و این‌که صرف تسلیم اظهارنامه خلاف واقع جرم محسوب نمی‌شود، این رفتار قابل تعقیب کیفری نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۷

۷/۹۷/۲۸۸۰

شماره پرونده: ۲۸۸۰-۸۸-۹۷ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک، صادرکننده مسئول پرداخت خسارت تاخیر تادیه شناخته شده است، آیا امکان صدور حکم بر محکومیت ضامن و ظهرنویس چک به پرداخت خسارت تاخیر تادیه وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، با چه مستند قانونی؟ مبدا محاسبه خسارت چه زمانی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ به شماره ثبت وارده ۲۸۸۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفا شامل صادرکننده چک است و شامل ظهرنویس و ضامن نمی‌شود.

ثانیا، با توجه به ماده ۳۰۴ قانون تجارت ناظر به ماده ۳۱۴ این قانون و با رعایت مواعد قانونی، دارنده چک می‌تواند از تاریخ گواهینامه عدم پرداخت، خسارت تاخیر تأدیه را از ضامن و ظهرنویس مطالبه کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۷/۲۷۷۴

شماره پرونده: ۲۷۷۴-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

چنانچه به کارمند دولت حین انجام وظیفه توهینی که از مصادیق قذف محسوب می‌شود انجام گیرد و مشارالیه اعلام شکایت نکند، آیا بزه مذکور قابل تعقیب است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۰۳۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۵ به شماره ثبت وارده ۲۷۷۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قذف از حدود الهی و تابع مقررات شرعی خاص خود است و چون برابر ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حق‌الناس است، بنابراین تعقیب و اجرای مجازات قاذف منوط به درخواست مقذوف است. لیکن چون برابر ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ارتکاب جرم می‌تواند موجب طرح دو دعوای عمومی و خصوصی شود و برابر ماده ۱۱ همان قانون، تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی جرم بر عهده دادستان است و ایراد قذف به کارمند دولت حین انجام وظیفه از مصادیق بارز توهین به مأمور دولت حین انجام وظیفه موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ است، این جرم از جرایم غیرقابل گذشت بوده و حق فردی نیست؛ در نتیجه در فرض سؤال، قاذف از این جهت می‌تواند مورد تعقیب قرار گیرد. بدیهی است که چنان‌چه کارمند مقذوف در خصوص بزه قذف، شکایت خود را مطرح و تقاضای اجرای حد قذف را داشته باشد، فقط مجازات حد قذف به مورد اجرا گذاشته می‌شود و مفاد ماده ۴۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ نیز مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۳

۷/۹۷/۲۷۰۴

شماره پرونده: ۲۷۰۴-۱/۶۲-۹۷ ح

استعلام:

با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری مصوب ۱۳۹۵:

الف- منظور از عبارت صدور حکم انتقال اموال و دارایی‌های بیمه‌گر مذکور تا میزان مبالغ پرداختی چیست؟

ب- آیا صندوق بر فرض توقیف یا ورشکستگی بیمه‌گر مقدم بر سایر غرما حق عینی نسبت به اموال شرکت بیمه دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۴۳/۲۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۹/۰۳ به شماره ثبت وارده ۲۷۰۴ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون‌های قوانین مدنی و تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف و ب) قانونگذار ایران به موجب ماده ۲۵ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری مصوب ۱۳۹۵، به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اجازه داده است پس از پرداخت حقوق بیمه‌گذاران به قائم‌مقامی زیان‌دیدگان به شرکت مراجعه کند؛ همچنین وفق تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون یاد شده، بدون تفکیک بین حالت ورشکستگی، تعلیق، لغو پروانه و ... دادگاه را به صدور حکم انتقال اموال و دارایی‌های بیمه‌گر تا میزان مبالغ پرداختی به صندوق مکلف نموده است. در واقع مقنن به رغم اطلاع از مقررات ورشکستگی و لزوم دخالت مدیر تصفیه یا اداره تصفیه، دادگاه را مکلف به انتقال اموال و دارایی شرکت بیمه ورشکسته به صندوق نموده است و این امر به نوعی حق اولویت صندوق مذکور در بازیافت مبالغ پرداختی است و لذا محملی برای قرار دادن صندوق یاد شده در ردیف غرما وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۴

۷/۹۷/۲۶۰۶

شماره پرونده: ۲۶۰۶-۱۸۲-۹۷ک

استعلام:

احتراماً به استحضار می رساند خواهشمند است نسبت به سوال ذیل پاسخ فرمائید:

یک نفر تبعه خارجی با خودروی شخصی وارد خاک ایران می‌شود و پس از ورود، خودور را به شخص ایرانی فروخته و خاک ایران را ترک می‌کند و هر شش ماه برای تمدید به ایران مراجعه می‌نماید. با توجه به این‌که حسب مقررات، تبعه خارجی فقط در مدت زمانی که در ایران حضور دارد حق استفاده از خودرو را دارد و هنگام خروج از کشور باید به همراه خودرو یا رسید پارکینگ مبنی بر توقف خودرو به گمرک ارائه دهد، ۱- آیا اقدام تبعه خارجی مبنی بر فروش خودرو واجد وصف مجرمانه است؟ ۲- آیا فرد ایرانی که خودرو را خریداری کرده مرتکب جرم شده است؟ ۳ - در صورت جرم بودن، تحت چه عنوان مجرمانه‌ای قابل تعقیب و مجازات می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۱۰۱۹/۲۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۸ به شماره ثبت وارده ۲۶۰۶ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

فرض موضوع استعلام شامل فروش خودرویی که تبعه خارجی طبق مقررات مربوط به امور گمرکی وارد خاک جمهوری اسلامی ایران می‌نماید و حین خروج از کشور برخلاف مقررات مذکور، خودرو را در خاک ایران به فروش می‌رساند، فاقد وصف مجرمانه است و با عنایت به اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، فروشنده و خریدار از این حیث قابل تعقیب کیفری نمی‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۸۷۷

شماره پرونده: ۸۷۷-۱/۳-۹۸ح

استعلام:

احتراما آیا در خصوص ملک مشاعی هم خواهان می‌تواند ادعای مستثنیات کند (یعنی از یک آپارتمان شصت متری اعلام کند یک دانگ آن مال من است و مال دیگری ندارم پس مستثنیات دین است)؟ آیا سکونت خواهان در آن ملک در موضوع تاثیری دارد؟ در خصوص ملک خواهان که در حال حاضر قابل استفاده نیست مثلا مخروبه است و یا در اختیار مستاجر است، آیا خواهان می‌تواند ادعای مستثنیات دین نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۲۴ مورخ ۱۵/۵/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۸۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به این‌که منزل مسکونی که عرفاً محل سکونت محکوم‌علیه تلقی شود، در زمره مستثنیات دین می‌باشد، در فرض سؤال، چنان‌چه منزل مسکونی محکوم‌علیه عرفاً در شأن وی و محل سکونت او باشد، جزو مستثنیات دین است؛ گرچه وی فقط مالک مشاعی آن باشد.

۲- با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش می‌باشد، جزو مستثنیات دین است. در فرض سؤال که محکوم‌علیه با اجاره یا رهن دادن منزل مسکونی خود از همین محل، منزل دیگری را اجاره یا رهن کرده است یا به علت این‌که منزل وی به علت مخروبه بودن قابل سکونت نیست منزل دیگری اجاره کرده است، تشخیص این‌که منزل مزبور هم‌چنان مورد نیاز محکوم‌علیه است یا خیر، برعهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۸/۸۷۶

شماره پرونده: ۸۷۶-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

آیا خواهان می‌تواند در جلسه رسیدگی اول یا دوم و یا در دادخواست تجدیدنظرخواهی، دلیل جدید ارائه کند و یا به شهادت شهود استناد نماید؟ فرض مسئله این است که در دادخواست اولیه به دلیل مذکور اشاره‌ای نشده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۲۵ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۶ به شماره ثبت وارده ۸۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

خواهان مکلف است ادله اثبات دعوای خود را در دادخواست ذکر نماید و خوانده نیز به همان ترتیب دلایل خود را در اولین جلسه دادرسی مطرح نماید؛ بنابراین اصولاً دادگاه مکلف نیست به ادله و وسایلی که اصحاب دعوا، خارج از مواعد مقرر به دادگاه عرضه می‌نمایند، رسیدگی کند؛ اما با توجه به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد»، در مواردی که دادگاه اعم از بدوی یا تجدید نظر رسیدگی به دلایلی را که خارج از مواعد مذکور ارائه می‌شود برای کشف حقیقت لازم بداند، وفق این ماده اقدام می‌کند. در این صورت، چنانچه طرف مقابل در جلسه‌ای که ادله جدید ارائه می‌شود حضور داشته باشد و آمادگی خود را برای دفاع در برابر ادله جدید اعلام نماید، جلسه تجدید نخواهد شد؛ اما در صورت عدم حضور طرف مقابل در جلسه یا نداشتن آمادگی دفاع، دادگاه باید در اجرای اصل تناظر وقت دادرسی را تجدید نماید. شایسته ذکر است وفق ماده ۳۶۲ قانون مذکور، ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نیست؛ اما ابراز دلیل جدید، ادعای جدید محسوب نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۹۷۵

شماره پرونده: ۹۷۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

مواد ۵ و ۶ «قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» برای رسیدگی به پرونده‌های موضوع قانون مذکور، ترتیبات و تشریفات مشخصی از جمله دادرسی در شعبه‌ای مرکب از سه قاضی به انتخاب ریاست معظم قوه قضاییه در نظر گرفته است. با توجه به این‌که تاکنون قضات مذکور تعیین و معرفی نگردیده‌اند، به استناد تبصره ذیل ماده ۱۱ قانون یاد شده که مقرر می‌دارد: «تا زمان ایجاد تشکیلات مذکور در هر حوزه قضایی با توجه به حجم جرایم اقتصادی و مالی موضوع این قانون شعبه یا شعبی در دادسراها و دادگاه‌ها با رعایت صلاحیت‌های قانونی برای رسیدگی به جرایم مذکور اختصاص دهد قضات این شعب باید دوره‌های مصوب آموزش‌های تخصصی را گذرانده باشند»، از آنجا که آیین‌نامه موضوع تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون مرقوم که مشتمل بر شرایط قضات و دوره‌های آموزشی می‌باشد تا کنون ابلاغ نشده است، آیا تا زمان تصویب و ابلاغ آیین‌نامه موصوف، می‌توان برابر مقررات عمومی و قوانین جاری اقدام نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۲۰۱۸/۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر به این‌که «قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» که در تاریخ ۷/۸/۱۳۹۰ به تایید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده، به مدت سه سال به طور آزمایشی از تاریخ ۲۱/۱۰/۱۳۹۰ لازم‌الاجرا شده و متعاقباً به موجب ماده واحده تمدید مهلت اجرای آزمایشی در تاریخ ۳۰/۴/۱۳۹۴، به مدت سه سال و نیم دیگر تمدید گردیده و پس از آن به رغم انقضای مهلت قانونی تمدید نشده است، بنابراین در وضعیت کنونی پاسخ به سؤال مطرح شده، موضوعاً منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۴

۷/۹۸/۸۸۳

شماره پرونده: ۸۸۳-۲۱۴-۹۸ع

استعلام:

در خصوص تفسیر برخی مواد قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی به شرح زیر ارشاد فرمایید:

۱- در بند ۲ ماده ۲۷ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، یکی از شرایط برای انتخاب کنندگان داشتن هجده سال تمام می‌باشد. منظور از هجده سال تمام چیست؟

۲- از مفهوم مخالف سطر اول ماده ۵۶ استنباط می‌شود که قانون‌گذار استفاده از هرگونه پلاکارد، پوستر، دیوارنویسی و کاروان‌های تبلیغاتی و استفاده از بلندگوهای سیار در محیط سخنرانی نماینده را جایز شمرده است. چنانچه کاندید عازم محل سخنرانی در منطقه‌ای باشد، آیا همراهی کاروان‌های تبلیغاتی در معیت وی مجاز است؟

۳- با توجه به محدودیت قانون‌گذار برای استفاده از عکس، پلاکارد و... اشاره شده در مواد ۵۷ و ۶۱ قانون انتخابات، آیا کاندیداها می‌توانند در داخل ساختمان ستاد تبلیغاتی، از موارد تبلیغاتی ذکر شده در این مواد استفاده نمایند؟

۴ - طبق بند ۸ ماده ۳۰، شخص معتاد از داوطلب شدن برای نمایندگی مجلس محروم است. چنانچه شخص قبلاً معتاد بوده و در حال حاضر ترک نموده باشد، آیا مشمول این بند است؟

۵ - از مفهوم ماده ۵۸ استنباط می‌شود که قانون‌گذار برای حمایت از آگهی تبلیغاتی نامزدها دو شرط را لازم دانسته است: ۱- نصب در محل‌های مجاز؛ ۲- نصب آگهی در زمان قانونی. بنابراین در خارج از موارد مذکور، قانونگذار اجازه داده است هرکسی می‌تواند نسبت به پاره یا مخدوش نمودن آن‌ها اقدام نماید آیا در این‌صورت با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اقدام افراد فاقد وصف جزایی است؟

۶- قانون‌گذار در ماده ۶۱ برای مامورین انتظامی در صورت عدم اقدام مجازات در نظرگرفته است. به نظر اینجانب چون ماده ۶۱ پس از ماده ۵۸ ذکر شده است بنابراین چنانچه مامورین در زمانی که تبلیغات رسمی شروع نشده است اقدامات مذکور در این ماده را مشاهده نمایند، حق جلب متخلف را ندارند لکن از باب وظیفه می‌توانند نسبت به امحاء آن‌ها اقدام کنند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷- قانونگذار در ماده ۶۱ الصاق و نصب اعلامیه، عکس، پوستر، بنر و ... تبلیغاتی را به طور کلی ممنوع اعلام نموده است. به نظر اینجانب ماده مذکور در تکمیل ماده ۵۷ آمده است و از مفهوم این ماده و وحدت ملاک ماده ۵۷ استنباط می‌شود که نصب موارد مذکور در زمان سخنرانی و مکان ستاد تبلیغات کاندیدا بلامانع است.

۸- در ماده ۶۲ اشاره شده ستادهای تبلیغاتی انتخاباتی تنها در مراکز بخش‌ها شهرها و شهرستان‌ها دایر می‌شود در شهرهای بزرگ که در هر منطقه شهرداری یک محل به عنوان ستاد انتخاباتی می‌تواند دایر گردد. حال با توجه به این‌که در ماده ۷ قانون تقسیمات کشور نصاب جمعیت شهرستان در دو درجه تراکمی ذکر شده است؛ تراکم زیاد ۱۲۰۰۰۰ نفر و تراکم متوسط ۸۰۰۰۰ نفر، آیا منظور از شهرهای بزرگ شهرهایی است که دارای تراکم زیاد با جمعیت حداقل ۱۲۰۰۰۰ نفر است؟

۹- وفق ماده ۵۹ از تاریخ اعلام رسمی اسامی نامزدها، انجام هرگونه فعالیت تبلیغاتی توسط دستگاه‌های دولتی و موسسات عمومی و همچنین در اجرای تبصره ۲ ماده مذکور نشریات و مطبوعات متعلق به سازمان‌های مذکور حق تبلیغ برای نامزدهای انتخاباتی را به صورت درج آگهی ندارند. آیا نشریات سازمان‌های مورد اشاره می‌توانند از مفهوم مخالف ماده مذکور استفاده کنند؛ بدین توضیح که در سطر ماده اشاره نموده انجام هر گونه فعالیت تبلیغاتی از تاریخ اعلام رسمی چون هنوز زمان اعلام رسمی فراهم نشده نسبت به تبلیغات برای کاندیداها اقدام کنند؟ منظور از تبلیغ برای نامزدهای انتخاباتی چیست؟ آیا صرف معرفی کاندیدا و بیان رزومه کاری وی تبلیغ محسوب می‌شود؟ چنانچه اشخاصی اقدام به سفارش متن تقدیر و تشکر برای کاندیداها در نشریه نمایند، آیا این اقدام مشمول تبلیغ خواهد شد؟

۱۰- قانون‌گذار برای تبلیغات که در مدت بیست و چهار ساعت قبل از اخذ رای ماده ۵۶ صورت می‌گیرد، مجازاتی در نظر نگرفته است. به نظر می‌رسد از وحدت ملاک مواد ۵۷ و ۵۸ و ۶۱ می‌توان استفاده و بیان نمود که چنانچه تبلیغاتی در این خصوص صورت گیرد، امحاء آنان توسط ناجا و شهرداری ممکن است.

۱۱- در بند ۱۱ ماده ۳۰ قانون انتخابات مرقوم شده «اشخاص ذیل از داوطلب شدن نمایندگی مجلس محرومند محکومین به خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء، غصب اموال دیگران و محکومین به سوء استفاده مالی به حکم محاکم صالحه قضایی». از طرفی در مواد ۲۵ و۲۶ تبصره ۱ و۲ قانون مجازات اسلامی اشخاصی که به اتهام جرایم درجه چهار همانند کلاهبرداری و خیانت در امانت درجه پنج محکوم شوند، به صورت دائمی از حقوق اجتماعی و داوطلب شدن در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا محروم خواهند شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در استعلامی که اینجانب از اداره حقوقی قوه قضائیه در این خصوص داشته‌ام اشاره شده مطابق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صرفا محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی به مجازات‌های مندرج در بندهای ذیل این ماده موجد محکومیت تبعی است و محکوم‌علیه را در مدت‌های مقرر در این ماده از حقوقی اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند و منظور از محکومیت قطعی کیفری همان مجازات مندرج در حکم است نه مجازات قانونی جرم؛ بنابراین اگر اشخاصی به جرایم مورد اشاره در بند ۱۱ محکوم شده‌اند لکن در دادنامه صادره مجازات حبس آنان تخفیف یافته و درجه شش یا هفت یا هشت باشد، آیا نمی‌توان آنان را از داوطلب شدن در نمایندگی مجلس محروم نمود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۶۰۲۴/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷ به شماره ثبت وارده ۲۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷، در خصوص نامه شماره ۱/۱۸۲۸۴/۹۰۳۱ مورخ ۲۰/۵/۱۳۹۸ رئیس کل محترم دادگستری استان قزوین و استعلام شماره ۱/۱۸۲۸۴/۹۰۳۱ مورخ ۲۰/۵/۱۳۹۸ دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان تاکستان نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- منظور ازهجده سال تمام کسی است که دوازده ماه از ورود سنش به هجده سالگی گذشته باشد ولذا کسی که دوازده ماه ازورود سنش به هفده سالگی گذشته را نمی توان هجده سال تمام دانست.

۲- از مفاد ماده ۵۷ «قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی»، همراهی کاروان‌های تبلیغاتی با کاندیدا که قصد سخنرانی در محل را دارد افاده نمی‌گردد و ممنوعیت کاروان‌های تبلیغاتی در خارج از محیط سخنرانی و امثال آن‌ها مطلق است.

۳ و۶ مکرر- ممنوعیت‌های مذکور در ماده ۵۷ «قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی» با رعایت مقررات ماده ۶۱ این قانون شامل درون ستاد انتخاباتی کاندید نمی‌شود.

۴- شرط اعتیاد موضوع بند ۸ ماده ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در صورتی فرد را از حق داوطلب شدن برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی محروم می‌کند که حین اعلام داوطلبی و احراز صلاحیت موجود باشد و لذا سابقه اعتیاد موجب محرومیت از چنین حقی نیست.

۵- برابر ماده ۵۸ «قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی اصلاحی ۱۳/۱۰/۱۳۷۸»، آگهی تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی در صورتی از حمایت کیفری این قانون برخوردار است که در زمان قانونی مندرج در ماده ۵۶ این قانون برای تبلیغات (هشت روز تا بیست و چهار ساعت قبل از اخذ رأی) و در محل مجاز الصاق شود. بنابراین پاره یا معدوم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و یا مخدوش کردن آگهی تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی که در محل‌های غیر مجاز یا خارج از مهلت قانونی الصاق شده و یا این دو شرط را توأمان دارا می‌باشد، جرم محسوب نمی‌شود.

۶- با توجه به اصلاح ماده ۶۱ قانون فوق‌الذکر در ۳/۳/۱۳۹۵ پاسخ به این سؤال منتفی است.

۷- مستفاد از ماده ۶۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی اصلاحی ۱۳/۱۰/۱۳۷۸، منظور از شهرهای بزرگ، شهرهایی است که بیش از یک منطقه شهرداری در آن دایر است؛ که در این صورت، دایر کردن یک محل به عنوان ستاد انتخاباتی در هر منطقه جایز است.

۸- اولاً، استعمال عبارت «از تاریخ اعلام رسمی نامزدها» در ماده ۵۹ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، به این جهت است که امر تبلیغات از سوی داوطلبان نمایندگی عموماً پس از اعلام رسمی اسامی نامزدها شروع می‌شود و فرض مفهوم مخالف برای عبارت پیش‌گفته به این ترتیب که روزنامه‌های دولتی پیش از اعلام اسامی نامزدها می‌توانند به نفع آنان تبلیغ نمایند، مبنی بر اشتباه و مغایر ممنوعیت استفاده از بودجه عمومی و امکانات دولتی برای این منظور است.

ثانیاً، «معرفی کاندیدا و بیان رزومه کاری وی که با هدف تبلیغات انتخاباتی و متضمن این امر نباشد» نیز مشمول ممنوعیت مندرج در صدر ماده ۵۹ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و تبصره‌های آن می‌باشد. بدیهی است که اقدامات مربوط به فعالیت‌های عادی و یومیه کاندیدا، تبلیغات محسوب نمی‌شود.

ثالثاً، وفق تبصره ۲ ماده ۵۹ قانون یادشده، نشریات متعلق به وزارتخانه‌ها، ادارات، شرکت‌های دولتی، مؤسسات وابسته به دولت، شهرداری‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های وابسته به آن‌ها و نهادها و مؤسساتی که از بودجه عمومی به هر مقدار استفاده می‌کنند «حق تبلیغ برای نامزدهای انتخاباتی را ولو به صورت درج آگهی ندارند» و اطلاق عبارت «درج آگهی» در این تبصره، متون متضمن تقدیر و تشکر را هم در برمی‌گیرد.

۹-با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ و این که قانون‌گذار برای انجام تبلیغات انتخاباتی که در بیست و چهار ساعت پیش از اخذ رأی صورت می‌گیرد مجازاتی مقرر نکرده است، لذا صرف این اقدام مجازات ندارد مگر آن که مشمول ماده ۶۱ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی (الصاق و نصب اعلامیه، عکس، پوستر، بنر و پارچه‌های تبلیغاتی) باشد.

۱۰- با توجه به اطلاق بند ۱۱ ماده ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی: (محکومین به خیانت، کلاهبرداری، اختلاس و ارتشاء، غصب اموال دیگران» بدون توجه به این‌که محکومیت آنان مجازات تبعی موضوع ماده ۲۵ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را به دنبال دارد یا خیر، از داوطلب شدن برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی محروم می‌باشند

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۸/۴۹۳

شماره پرونده: ۴۹۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۴- در خصوص مواردی که موضوع باید ابتدا در کمیسیون ماده ۵۶ قانون مراتع و جنگل‌ها جهت حل اختلاف مطرح شود، اما بدون طرح موضوع در کمیسیون فوق، به دادگاه حقوقی مراجعه می‌شود، دادگاه حقوقی با چه تکلیفی مواجه است و در صورت صدور رای در دادگاه حقوقی، آیا از موارد اعاده دادرسی حسب مقرره ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۴/ب/۱ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۴۹۳ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۴- استعلام مبهم است؛ زیرا مستنبط از تبصره‌های ۲ و ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ این است که در حال حاضر تنها مرجع رسیدگی به شکایات اشخاص نسبت به نحوه اجرای ماده ۵۶ قانون مذکور دادگاه ویژه مرکز استان موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و الحاقات و اصلاحات بعدی است که جانشین هیأت موضوع ماده واحده قانون فوق‌الذکر شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۸/۹۳۷

شماره پرونده: ۹۳۷-۲۰۸-۹۸ ع

استعلام:

تصویر نامه شماره م/۱/۱۳۶/۴۰۲/۱/۲۳ مورخ ۶/۵/۹۸ رئیس محترم سازمان وظیفه ناجا و ضمائم همراه در خصوص مکفولین و مشمولین ممنوع الخدمات به پیوست ارسال می‌گردد.

با عنایت به این که در موارد استفاده مشمولین خدمت وظیفه عمومی از معافیت کفالت مادر مطلقه، بعضا افراد مکفول به موجب آراء محاکم قضایی ممنوع الخدمات می‌باشند، خواهشمند است در خصوص قابلیت یا عدم قابلیت تسری ممنوع الخدمات بودن به قانون خدمت وظیفه عمومی اعلام نظر فرمائید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۳۲/۱۱۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ به شماره ثبت وارده ۹۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

بهره‌مندی اشخاص از ارایه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی، شناسنامه) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم نمود؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیر فعال کردن شماره ملی متهم یا محکوم‌علیه به منظور دسترسی به وی وجود ندارد و وظیفه واحد اجرای احکام کیفری نیز اجرای مجازات مندرج در حکم است و تحمیل مجازات دیگری بر محکوم‌علیه فاقد مجوز قانونی است؛ لذا در فرض سؤال که دستور ممنوع‌الخدمات نمودن مادر شخص متقاضی کفالت به اداره ثبت احوال صادر شده است، به طریق اولی دستور یاد شده موجب محرومیت متقاضی کفالت از حقوق قانونی وی موضوع بند ۲ ماده ۴۴ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۳

۷/۹۸/۳۶۱

شماره پرونده: ۳۶۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در دعاوی ثلاث چنانچه دادگاه با رسیدگی ماهیتی دعوی را ثابت تشخیص ندهد، آیا باید حکم بر بطلان دعوی صادر کند یا قرار عدم استماع دعوی (به لحاظ فقدان ارکان و شرایط و تعریف دعاوی ثلاث رفع تصرف عدوانی، رفع ممانعت از حق و رفع مزاحمت ملکی)؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۷ به شماره ثبت وارده ۳۶۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تفاوت دعاوی تصرف و دعاوی مالکیت از نظر ارکان، مانع صدور حکم ماهوی در دعاوی تصرف نیست؛ بلکه با عنایت به ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹، در دعاوی تصرف عدوانی موضوع مواد ۱۵۸ و بعد قانون یادشده نیز هرگاه دادگاه پس از رسیدگی ماهوی، ارکان این دعاوی را احراز نکند، باید حکم بر بطلان دعوا یا بی‌حقی خواهان صادر کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۳

۷/۹۸/۳۶۵

شماره پرونده: ۳۶۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه حکم به نفع خواهان در دعوی مطروحه صادر شود و حقی برای وی اثبات گردد و خوانده که محکوم شده تقاضای تجدید نظرخواهی نماید و رای در دادگاه تجدید نظر تایید گردد، آثار حکم صادره برای طرفین یا ثالث چنانچه مدعی انتقال مال مورد حکم به خود از جانب خوانده پس از صدور حکم بدوی و قبل از قطعیت در تجدید نظر باشد و رای صادره را مخل حقوق خود بداند، از چه زمانی است؛ از زمان تقدیم دادخواست، صدور رای بدوی یا قطعیت آن؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۳۱ به شماره ثبت وارده ۳۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

هرچند سؤال مبهم است، اما به‌طور کلی می‌توان گفت اولا، حقوق اشخاص از زمان حدوث باید مورد احترام همگان قرار گیرد و اصل نسبیت احکام نافی لزوم احترام به حقوق اشخاص نیست. ثانیا، منتقل‌الیه قائم‌مقام تلقی می‌شود و اصولا نمی‌تواند به عنوان ثالث به رأی صادره اعتراض نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۳۹۶

شماره پرونده: ۳۹۶-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

پرونده‌ای در حال رسیدگی است و شخصی مبادرت به طرح دادخواست ورود ثالث می‌نماید. چنانچه در دادخواست ورود ثالث بدواً دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی طرح گردد و یا دادخواست ورود ثالث دارای نقایصی باشد، آیا دادگاه به محض اطلاع از طرح دادخواست ثالث با وصف شرایط مذکور که باعث اطاله دادرسی نسبت به پرونده اصلی است، باید آن را جهت رسیدگی «لف» پرونده اصلی نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۳/۴ به شماره ثبت وارده ۳۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۵۱ و ۶۴ و ۱۳۱ و ۱۳۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ این است که در فرض «ورود شخص ثالث» خواهان باید نسبت به تقدیم دادخواست اقدام نماید و آنچه تکلیف خواهان است تقدیم دادخواست به وضعیت توصیف شده در ماده ۵۱ قانون فوق‌الذکر است و لذا در صورت وجود نواقص، دفتر دادگاه مکلف به صدور اخطار رفع نقص می‌باشد و پس از تکمیل دادخواست را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد. بنابراین تصمیم دادگاه برای رسیدگی توأمان دعوای ورود ثالث با دعوای اصلی پس از رفع نقص یا رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی به عمل می‌آید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۷۸۱

شماره پرونده: ۷۸۱-۷۶-۹۸ح

استعلام:

آیا خواسته اثبات نسب فردی به عنوان عمو یا پسر عمو ممکن است و به عبارتی، اثبات نسب راجع به چه کسانی قابل پذیرش است و آیا غیر از پدر و مادر و برادر و خواهر، راجع به دیگر افراد نیز قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۷۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ به شماره ثبت وارده ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به ماده ۸۶۲ قانون مدنی و ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در فرض سوال که دعوای اثبات نسب (رابطه خویشاوندی) به طرفیت بستگان نسبی از طبقه سوم مطرح شده است، با لحاظ آثار حقوقی حاکم بر این رابطه (نظیر ارث، قسامه و مسوولیت عاقله) دعوای مزبور قابلیت استماع دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۴

۷/۹۸/۹۷۹

شماره پرونده: ۹۷۹-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

آیا زوجه می‌تواند راجع به نفقه ایام گذشته بر اساس ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده شکایت کیفری مطرح نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۲۴۷۸/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۴ به شماره ثبت وارده ۹۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

موضوع جرم ترک انفاق در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، «نفقه حال» زوجه است و مطالبه نفقه ایام گذشته که صرفاً واجد ضمانت اجرای حقوقی است، مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۱

۷/۹۸/۹۷۶

شماره پرونده: ۹۷۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در مواردی که محکوم دارای محکومیت‌های متعدد است و دادگاه بر اساس مقررات مربوط مبادرت به تجمیع محکومیت‌های وی می‌نماید، آیا افراد محکوم به اعدام و حبس ابد که مجازات آن‌ها به حبس تعزیری کمتر از حبس ابد تقلیل یافته است، از امتیاز تسلیم به رأی موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری برخوردار می‌باشند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۱۹۶۴/۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف نظر از ابهامی که در سوال وجود دارد، اطلاق و عموم عبارت «تمام محکومیت‌های تعزیری» مذکور در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی، شامل محکومیت‌های اعدام و حبس ابد تخفیف یافته به حبس مدت‌دار که مطابق عمومات قانونی قابلیت تجدید نظر را هم داشته باشد نیز می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۷

۷/۹۸/۹۷۲

شماره پرونده: ۹۷۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در برخورد دو وسیله نقلیه در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده هر یک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است». آیا در تصادف قاعده تاثیر میزان رفتار و تقصیر مرتکب استثناء شده و به هر میزان که مقصر باشند دادگاه حکم به تساوی مسئولیت صادر خواهد نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۱۹۷۴/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۷۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

بر اساس ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در موارد برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، هرگاه راننده یا سرنشینان آن‌ها کشته شوند یا آسیب ببینند، در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، صرف‌نظر از میزان تقصیر، هر یک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه می‌باشد. رأی وحدت رویه شماره ۷۱۷ مورخ ۶/۱۲/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۸

۷/۹۸/۹۷۱

شماره پرونده: ۹۷۱-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا در تعیین مجازات جزای نقدی موضوع تصادفات رانندگی می‌بایست صرفا به «قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» استناد کرد؛ یا استناد به مواد مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (مواد ۸۶ تا ۶۴) صحیح است؛ یا این‌که می‌توان به هر دو قانون استناد کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۱۹۶۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به صراحت بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مجازات کلیه جرایم مربوط به تخلفات رانندگی به استثنای موارد مستثنی شده در تبصره ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، جزای نقدی موضوع این بند است که بر اساس میزان جزای نقدی حاکم در «زمان وقوع جرم» تعیین می‌شود. در خصوص جرایم موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که طبق تبصره ماده ۷۱۸ قانون اخیرالذکر از شمول بند ۱ ماده ۳ قانون صدرالذکر مستثنی شده‌اند، با توجه به میزان حبس مقرر در موارد مذکور، مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون صدرالذکر نیز نیستند؛ لذا دادگاه با توجه به ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، می‌تواند جزای نقدی جایگزین حبس تعیین نماید. بنابراین حسب مورد استناد به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت یا مقررات مربوط به مجازات جایگزین حبس ضروری است. بدیهی است ذکر مواد قانون مربوط، اعم از قانون مجازات اسلامی و غیر آن در دادنامه ضروری (الزامی) است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۸

۷/۹۸/۹۶۱

شماره پرونده: ۹۶۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

فردی به دلیل سرقت به تحمل مجازات و رد مال محکوم می‌شود و با رسیدگی به اعتراض وی در مرحله تجدیدنظر، محکومیت قطعی می‌یابد. محکوم در مرحله اجرا نسبت به رد مال دعوی اعسار اقامه می‌کند و اعسار در مرحله بعدی رد می‌شود. محکوم به رد دعوی اعسار اعتراض می‌کند. آیا طبق ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، اعتراض نسبت به رد دعوی اعسار باید در همان شعبه تجدید نظر رسیدگی شود که قبلا به اعتراض از محکومیت کیفری رسیدگی کرده است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹ سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳ به شماره ثبت وارده ۹۶۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که وفق آن: «رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است» دلالتی بر این امر ندارد که تجدید نظرخواهی از حکم دادگاه نخستین مبنی بر رد دعوای اعسار باید به شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر ارجاع شود که سابقاً به تجدید نظرخواهی نسبت به محکومیت اصلی رسیدگی نموده است. و با توجه به نبود نص قانونی مبنی بر ممنوعیت دیگر شعب دادگاه تجدیدنظر از رسیدگی به این اعتراض، ارجاع پرونده با موضوع فوق به هر یک از شعب این دادگاه فاقد منع قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۹۵۴

شماره پرونده: ۹۵۴-۱/۲۹-۹۸ ح

استعلام:

۱- منظور مقنن از عبارت «تعمیرات اساسی» در قانون موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ چیست؟

۲- در صورت تخریب و غیر قابل انتفاع بودن مورد اجاره، حق سرقفلی مستأجر چه وضعیتی پیدا می‌کند؟

۳- آیا با وحدت ملاک ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر، مستأجر حق مطالبه سرقفلی یا الزام موجر به نوسازی مورد اجاره را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۱۴۳۶/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۹ به شماره ثبت وارده ۹۵۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- به موجب ماده ۲۰ قانون روابط موجر و مستاجر ۱۳۵۶ مفهوم تعمیرات کلی و اساسی تعمیراتی است که مربوط به اصل بنا یا تأسیسات عمده منصوبه در آن از قبیل دستگاه‌های حرارت مرکزی، تهویه و آسانسور باشد؛ زیرا چنین تعمیراتی لازمه تسلیم و آماده نگهداشتن عین برای انتفاع مستاجر است.

۲ و ۳- صرف‌نظر از آن‌که تخریب اعیانی به معنای تلف کلی عین مستأجره نمی‌باشد؛ زیرا در اموال غیرمنقول، عین مستأجره اعم از عرصه و اعیان است و در برخی موارد حتی بدون بازسازی می‌توان از عرصه استفاده کرد، در مواردی که مستأجر در عین مستأجره دارای حق کسب، پیشه یا تجارت و یا حق سرقفلی است، به نظر می‌رسد با تخریب اعیانی، حق مذکور (لااقل در حد اولویت در استفاده از عین مستأجره) از بین نمی‌رود و در صورت تردید، بقای این حق استصحاب می‌شود؛ همچنان که رأی اصراری شماره ۶-۱۳۷۷ هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور بر همین اساس صادر شده است.

راجع به نحوه استیفای حق مستأجر فروض مختلفی مطرح می‌شود؛ فرض نخست آن‌که تخریب مغازه در اثر حادثه قهری باشد. به نظر می‌رسد در این فرض باید با استفاده از قاعده و ملاک مواد ۱۱۴، ۱۲۹ و۵۹۴ قانون مدنی بین حقوق موجر و مستأجر جمع نمود. بنابراین هرگاه موجر حاضر به بازسازی عین مستأجره نباشد، با توجه به این‌که تخریب توسط وی صورت نگرفته است، امکان الزام موجر به بازسازی وجود ندارد؛ اما مستأجر می‌تواند با تجویز

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه با هزینه و حساب خود عین مستأجره را با رعایت ضوابط و مقررات و حقوق متصوره در حدود بنای تخریب شده و حتی‌المقدور شبیه‌سازی معماری آن، تجدید بنا کند. فرض دوم آن است که تخریب به وسیله موجر انجام پذیرد که الزام وی به بازسازی نیز امکان‌پذیر است و فرض دیگر آن است که تخریب به وسیله شخص ثالث باشد؛ ضمن آن‌که حق مستأجر به شرح فرض نخست محفوظ است، مراجعه به ثالث به لحاظ مسؤولیت مدنی وی نیز امکان‌پذیر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۸/۹۵۲

شماره پرونده: ۹۵۲-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه شخص «الف» به موجب مبایعه‌نامه عادی ۱/۵ دانگ از شش دانگ یک واحد آپارتمان یا یک قطعه زمین که دارای پلاک ثبتی است را به شخص «ب» بفروشد و شخص «ب» دعوای الزام به تنظیم سند رسمی به میزان خریداری خود و تحویل مبیع را طرح کند، آیا خواسته تحویل مبیع به نحو مذکور قابلیت اجابت دارد؟ با لحاظ تبصره ۳ ماده ۳۶۲ قانون مدنی، نحوه صحیح طرح دعوی و احقاق حق از سوی شخص «ب» چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۹۵۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف) تسلیم مال مشاعی فروخته شده به خریدار فقط به صورت مشاعی و در حد سهم مشاعی فروشنده فاقد اشکال است و تسلیم باید به گونه‌ای باشد که خریدار بتواند متمتع از کلیه حقوقی باشد که فروشنده داشته است؛ چنان‌چه بین خریدار و دیگر شرکای مشاعی در مورد نحوه تصرفات خریدار در مال مشاعی اختلاف حاصل شود، بر اساس ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۵۶ عمل خواهد شد.

ب) طرح دعوای الزام به تحویل مبیع به طرفیت فروشنده کافی بوده و نیازمند طرح دعوا علیه دیگر شرکای مال مشاعی نیست.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۷

۷/۹۸/۹۴۹

شماره پرونده: ۹۴۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- آیا طرح توأمان خواسته‌ها و دعاوی دیگر با دادخواست ابطال اجراییه ثبتی دستور اجرای اسناد رسمی و قرار توقیف عملیات اجرایی قابلیت استماع دارد؟

۲- چنانچه اجراییه‌ای که درخواست ابطال آن گردیده است مستند به چک سند رهنی به لحاظ اخذ تسهیلات بانکی باشد، معیار و نحوه محاسبه و میزان هزینه دادرسی چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۳۰ به شماره ثبت وارده ۹۴۹ مورخ ۱۳۹۸/۶/۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- ملاک این‌که دعاوی متعددی که به موجب یک دادخواست اقامه شده را می‌توان یک‌جا رسیدگی نمود یا باید تفکیک گردد، با توجه به ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ارتباط کامل دعاوی طرح شده به علت تأثیر رأی صادره در یک دعوی بر دیگری است که تشخیص آن حسب مورد در صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده قرار دارد و خارج از وظایف این اداره کل است.

۲- برای تشخیص مالی یا غیرمالی بودن دعوی باید نتیجه آن را مورد توجه قرار داد. براین اساس، خواسته صدور حکم بر ابطال عملیات اجرایی یا اجرائیه جنبه مالی ندارد؛ زیرا به معنای نفی مالکیت یا منتفی شدن تعهد نیست. در حقیقت، در این دعوا، خواهان یا صحت عملیات اجرایی را زیر سؤال برده یا مدعی است که سند در شرایط قانونی نبوده که دستور اجرا را ایجاب نماید. بنابراین، جنبه مالی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۹۳۱

شماره پرونده: ۹۳۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه خوانده در جلسه رسیدگی به دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی حاضر و دفاع مقتضی را به عمل آورد لیکن در جلسه رسیدگی به اصل دعوا حاضر نگردد و ابلاغ وقت رسیدگی به خوانده به صورت قانونی باشد و لایحه‌ای نیز تقدیم نماید، آیا رأی صادره در اصل دعوی غیابی است یا حضوری؟

۱- در پرونده‌هایی که یکی از معیار حضور و غیابی بودن رأی، عدم حضور خوانده در هیچ یک از جلسات دادرسی می‌باشد، نظر به حضور خوانده در جلسه اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، اطلاق عبارت فوق را چگونه به جلسه رسیدگی به اصل دعوا تعمیم می‌دهید؟

۲-قانونگذار اطلاع واقعی خوانده از طرح دعوا را یکی از مبانی حضوری و غیابی دانسته است. حال که خوانده در جلسه رسیدگی به خواسته اعسار از پرداخت هزینه دادرسی شرکت می‌نماید، چرا بایستی رأی صادره در اصل دعوا غیابی باشد؟

۳- در جلسه رسیدگی به اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، خواهان بیان می‌دارد که بابت فلان خواسته این مقدار طلبکارم و بایستی این میزان هزینه دادرسی پرداخت نمایم که توان پرداخت ندارم و تقاضای اعسار از هزینه را دارم. در این جلسه خوانده از اصل دعوای مطرح شده علیه ایشان مطلع می‌گردد.حال چرا رأی صادره در خصوص اعسار را حضوری و با فرض عدم حضور در جلسات بعدی، رأی صادره در خصوص اصل خواسته را غیابی تلقی نمایم.؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۸/۱/۱۵۴۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۶/۴ به شماره ثبت وارده ۹۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۵، در مورد استعلام بدون شماره و تاریخ دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان بم نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

حضور خوانده در جلسه دادرسی مربوط به رسیدگی به دعوای خواهان به خواسته اعسار از هزینه دادرسی دعوای اصلی، موجب نمی‌شود که رأی دادگاه در خصوص دعوای اصلی که خوانده یا نماینده وی در هیچ یک از جلسات آن شرکت ننموده و لایحه‌ای نیز نداده و اخطاریه مربوط به جلسه رسیدگی به دعوای اصلی نیز به وی ابلاغ واقعی نشده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حضوری تلقی شود. چون دعوای اعسار از هزینه دادرسی یک دعوای مستقل از دعوای اصلی است گر چه توأم با آن طرح شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۶

۷/۹۸/۵۳۸

شماره پرونده: ۵۳۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

رئیس و مستشار دادگاه تجدیدنظر راجع به دادنامه تجدید نظر خواسته اختلاف نظر ماهوی داشته و به هر حال توسط دو قاضی دیگر منجر به صدور رای شده است. حال پس از مدتی درخواست اعاده دادرسی شده است.آیا وضعیت مستشار یا رئیسی که بر خلاف نظر قضات صادرکننده رأی نظر داشته و نظر ماهیتی در پرونده داده و اعاده خواه نیز از این نظر اطلاع داشته است، از موارد امتناع از رسیدگی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۴/۴ به شماره ثبت وارده ۵۳۸ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

جهات اعاده دادرسی در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ احصاء شده و به موجب ماده ۴۳۶ قانون یاد شده «در اعاده دادرسی به جز آنچه که در دادخواست اعاده دادرسی ذکر شده است، جهت دیگری مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد» و در اعاده دادرسی امری رسیدگی می‌شود که سابقاً رسیدگی نشده است و حکم مقرر در مواد ۴۳۳ و ۴۳۴ قانون یاد شده که رسیدگی را در صلاحیت دادگاه صادرکننده همان حکم و نه شعبه هم‌عرض آن دادگاه قرار داده است، نیز مبتنی بر این پیش‌فرض است. بنابراین علی‌الاصول قاضی و یا قضات رسیدگی کننده برای رسیدگی به اعاده دادرسی با موارد رد دادرس مواجه نیستند؛ اعم از آن‌که رأی بر اساس نظر ایشان صادر شده یا نشده باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۲۹۵

شماره پرونده: ۲۹۵-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

در صورتیکه برنده مزایده مطابق ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی قسمتی از ثمن معامله را پس از انقضاء مهلت یک ماه واریز کند،آیا مزایده باطل است؟

در صورتی که دادورز اجرا چنین اجازه ای داده باشد، وضعیت سپرده در چنین حالتی چگونه است؟

در صورت توافق طرفین،آیا امکان ادامه عملیات مزایده وجود دارد؟

با توجه به اجازه دادورز، استرداد ده درصد واریزی به برنده مزایده وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۲۵۴/۳۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۰ به شماره ثبت وارده ۲۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱، در رابطه با استعلام بدون شماره مورخ ۲۹/۲/۹۸ رییس محترم شعبه ۲۴۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲ و ۳ و ۵- به موجب ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حداکثر مهلتی که دادورز برای پرداخت باقی‌مانده بهای مال مورد مزایده می‌تواند بدهد، یک ماه است؛ بنابراین اگر قسمتی از بهای مال مورد مزایده پس از یک ماه از تاریخ مزایده پرداخت شود، گرچه دادورز برخلاف قانون بیش از یک ماه مهلت داده است، سپرده او پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می‌گردد.

۴- با عنایت به فلسفه وضع مقررات ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که نفع طرفین (محکوم‌له و محکوم‌علیه) لحاظ شده است و با عنایت به ملاک ماده ۴۰ قانون یادشده، در فرض سؤال توافق طرفین با برنده مزایده جایز است و در این صورت ضبط سپرده و تجدید مزایده وجاهت قانونی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۸/۲۷۱

شماره پرونده: ۲۷۱-۹۸-۹۸ ع

استعلام:

۱- آیا خدمت قضات بازنشسته‌ای که با اذن مقام معظم رهبری و انعقاد قرارداد با دادگستری در مناصب قضایی مشغول خدمت می‌باشند، مشمول مقررات تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ خواهد بود؟

۲-آیا پس از اعلام پایان قرارداد، مدت سه سال که قاضی بازنشسته در محل خدمت سابق که هم محل خدمت قبل از بازنشستگی و محل خدمت مدت قرارداد سه ساله بوده، حق وکالت خواهد داشت؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱/ت/۹/ش مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۳ به شماره ثبت وارده ۲۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با لحاظ این‌که معیار محدودیت مذکور در تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ انجام خدمت قضایی است، لذا بازنشستگی قاضی و اشتغال مجدد و یا ادامه خدمت قضایی پس از بازنشستگی تأثیری در محدودیت مذکور ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۸/۵۶۹

شماره پرونده: ۵۶۹-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

مطابق بند ۹ تبصره قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور، عضویت هم‌زمان مقامات موضوع ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸و معاونان و مدیران دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور و همچنین کارکنان شاغل در کلیه پست‌های مدیریتی و کارشناسی در مدیریت عاملی و سایر مسئولیت‌های اجرایی و عضویت هیات مدیره شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمان‌های اعم از زیر مجموعه خود و زیر مجموعه سایر دستگاه‌ها ممنوع است با عنایت به این که برداشت‌های مختلف از این بند ادامه فعالیت سازمان‌های وابسته به شهرداری را با وقفه مواجه ساخته و از این ناحیه خسارات غیر قابل جبرانی به شهرداری‌ها وارد می‌آید، خواهشمند است دستور فرمائید تفسیر مورد نظر آن مرجع جهت بهره‌برداری به این شورا ارسال شود؛ که آیا: ۱- نظر قانونگذار این بوده که کارکنان شهرداری در هر سمتی نمی‌توانند به عنوان مدیر عامل یا مسئول اجرایی یا عضویت هیات مدیره در شرکت‌های دولتی یا شرکت‌های نهادهای عمومی غیردولتی ویا شرکت‌های سازمان‌هایی نظیر سازمان تامین اجتماعی یا سازمان صدا وسیما و شرکت‌های سایر سازمان‌ها فعالیت نمایند، ۲- یا این که کارکنان شهرداری با وجود کارمند بودن در شهرداری نمی‌توانند در هیچ کدام از سازمان‌های وابسته به شهرداری و یا شرکت‌های زیر مجموعه شهرداری یا سازمان‌ها و شرکت‌های زیر مجموعه دولت و یا هر نهاد غیردولتی مطلقا به عنوان مدیر عامل یا عضو هیات مدیره قبول مسئولیت نمایند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۸۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ به شماره ثبت وارده ۵۶۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قانون‌گذار به موجب جزء ۹ بند «ط» تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور به صراحت عضویت همزمان مقامات موضوع ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری و معاونان و مدیران دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶ و ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور ۱۳۶۶ و همچنین کارکنان شاغل در کلیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پست‌های مدیریتی و کارشناسی در مدیریت عاملی و دیگر سازمان‌ها اعم از زیرمجموعه خود و زیرمجموعه دیگر دستگاه‌ها را ممنوع اعلام کرده است؛ مگر این‌که از مصادیق تبصره ۳ قانون منع تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی باشد که در این صورت فاقد منع قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۸/۵۸۰

شماره پرونده: ۵۸۰-۵۸-۹۸

استعلام:

برخی قضات که سابقا در سمت کارمندی در مناطق و شهرهای محروم خدمت می‌کردند، با طرح شکایت از طریق دیوان عدالت اداری درخواست مطالبات مرخصی مناطق محروم سال‌های واجد الشرایط را نموده و به نفع آن‌ها رأی صادر شده است که مطالبات مرخصی مناطق محروم بر اساس یوم الاداء پرداخت گردد؛ این در حالی است که مبلغ مندرج در حکم ریالی قضات با حکم ریالی زمان کارمندی پیش از تبدیل وضعیت تفاوت زیادی دارد و در آرای صادره مشخص ننموده که آیا بر اساس آخرین حکم کارگزینی پیش از تبدیل وضعیت به قضاوت یا حکم کارگزینی فعلی پرداخت شود. خواهشمند است در این خصوص ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۳۹۵۳/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ به شماره ثبت وارده ۵۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷، در خصوص استعلام شماره ۶۵۰/۱۱۱۴/۹۰۲۶ مورخ ۱۱/۴/۱۳۹۸ معاون محترم مالی، پشتیبانی و عمرانی رییس کل دادگستری استان خوزستان، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۲ قانون جذب نیروی انسانی به نقاط محروم و دورافتاده و مناطق جنگی مصوب ۲۶/۱/۱۳۹۲ و شماره ۴۹۶ مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۸۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در فرض استعلام پرداخت حقوق مربوط به بازخریدی مرخصی کارمند قضایی مربوط به دوره اشتغال وی در سمت اداری در مناطق محروم و دورافتاده و جنگی، بر اساس معادل آخرین حقوق کارمند اداری در وضعیت مشابه پرداخت می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۶۱۲

شماره پرونده: ۶۱۲-۲۰۴-۹۸ ع

استعلام:

وفق ماده ۵ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد، اموال آن سازمان متعلق به دولت بوده ولی از شمول قواعد حاکم بر شرکتهای دولتی خارج است و مستفاد از قسمت اخیر ماده ۵ این قانون و نیز ماده ۲۶ اساسنامه آن سازمان، در صورتی که در اساسنامه و قانون نحوه اداره مناطق آزاد و مصوبات مجمع عمومی و آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط مقرراتی منظور نشده باشد، قانون تجارت حاکمیت دارد. از طرفی در بند «ب» ماده ۱۷ اساسنامه سازمان منطقه آزاد که ذیل فصل اختیارات هیات مدیره تدوین شده، ابتدا مقرر نموده است که از جمله اختیارات، اقامه دعاوی و دفاع از دعاوی مطروحه علیه سازمان در کلیه مراجع ذی صلاح و مذاکره و سازش و تعیین وکیل و ارجاع امر به داوری و تعیین داور حسب توافقات و تعهدات قراردادی دو طرف می‌باشد؛ ولی شورای نگهبان طی نامه شماره ۶۱۲۰ بند «ب» ماده ۱۷ اساسنامه را مغایر قانون اساسی اعلام نموده است و متعاقب آن، هیات وزیران مبادرت به اصلاح اساسنامه نموده و بند «ب» ماده ۱۷ را به طور کلی حذف کرده و پس از ارسال به شورای نگهبان، نهایتاً با تغییر به عمل آمده به تصویب رسیده است. حال با توجه به ضرورت حفظ حقوق بیت المال و این که صرفاً افراد ذی صلاح قانونی در امور حقوقی و قضایی باید در طرح دعاوی و امضا لوایح و شرکت در جلسات دادگاه دخالت داشته باشند؛ مضافا این که بالاترین مقامات اجرایی کشور نیز بدون رعایت تشریفات آمره قانونی حق و اختیاری در ارجاع دعاوی به داوری ندارند؛ ولی ملاحظه می‌شود که از ناحیه برخی از سازمان‌های منطقه آزاد بر خلاف قانون اساسی و نظر شورای نگهبان، چنین اختیاری از ناحیه مدیر عامل به مدیر حقوقی و از ناحیه وی به جانشین و از ناحیه نامبرده نیز به دیگران تفویض گردیده است با توجه به موارد مذکور، خواهشمند است نظریه خود را اعلام فرمائید که:

۱- با عنایت به صدر ماده که اموال این سازمان را دولتی می‌داند ولی از شمول قواعد حاکم بر شرکت‌های دولتی خارج است، آیا سازمان مناطق آزاد اختیار معرفی نماینده حقوقی را دارد؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا نماینده معرفی شده از جانب بالاترین مقام اجرایی سازمان که این اختیار به وی تفویض شده است می‌تواند نماینده معرفی کند؟

۳- در صورت پذیرش نمایندگی، آیا این نمایندگی صرفا در محدوده نمایندگی قانون تجارت است یا مشمول عمومات نیز می‌شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۳/۶۲۲/۴۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۶ به شماره ثبت وارده ۶۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از بند «الف» ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ و عنایت به ماده ۵ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات بعدی، سازمان مناطق آزاد تجاری- صنعتی در انجام وظایف و اختیارات قانونی خود می‌تواند مطابق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبادرت به معرفی نماینده حقوقی کند.

۲- با توجه به این‌که در تفویض اختیار کماکان مسئولیت بر عهده مقام تفویض کننده می‌باشد، تفویض قسمتی از اختیارات بالاترین مقام اجرایی به مقامات زیرمجموعه خود با رعایت اساسنامه منطقه آزاد مربوطه فاقد اشکال است.

۳- نماینده معرفی‌شده از سوی بالاترین مقام اجرایی سازمان مناطق آزاد تجاری- صنعتی از اختیارات پیش‌بینی شده در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ برخوردار است و حسب ماده قانونی مذکور وظایف محوله خود را انجام خواهد داد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۸/۶۹۹

شماره پرونده: ۶۹۹-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

در خصوص حکم جزء ۹ بند ط تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ مبنی بر ممنوعیت عضویت همزمان مقامات موضوع ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری و معاونان و مدیران دستگاه‌های اجرایی و همچنین کارکنان شاغل در کلیه پست‌های مدیریتی و کارشناسی و مدیر عاملی و سایر مسئولیت‌های اجرایی و عضویت در هیات مدیره شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی و سازمان‌ها اعم از زیر مجموعه خود و زیر مجموعه سایر دستگاه‌ها، ارشاد فرمائید که آیا عضویت در ستاد دیه استان و یا عضویت دادستان مرکز به عنوان رئیس هیات مدیره انجمن حمایت از زندانیان و یا عضویت قضات و کارمندان در هیات مدیره تعاونی مسکن کارکنان دادگستری مشمول موضوع فوق می‌باشد؟

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۴۷۴۸/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ به شماره ثبت وارده ۶۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱، در خصوص استعلام شماره ۹۰۰/۶۴۹۱/۹۰۰۰ مورخ ۱۰/۴/۱۳۹۸ معاون محترم راهبردی رییس قوه قضاییه و استعلام شماره ۱۰۰/۲۱۱۳/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۱ رییس کل محترم دادگستری استان مرکزی، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از تبصره‌های ۳ و ۴ قانون منع تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۱/۱۰/۱۳۷۳ و التفات به اصل یک‌صد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنان‌چه عضویت در ستاد دیه یا عضویت در هیأت مدیره انجمن حمایت از زندانیان بخشی از وظایف مقام مسئول قضایی تعریف شده باشد، این امر با جزء ۹ بند «ط» تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور منافاتی نخواهد داشت. هم‌چنین عضویت کارکنان قوه قضاییه اعم از قضات و کارمندان در هیأت مدیره تعاونی مسکن کارکنان آن قوه مشمول ممنوعیت تبصره ۴ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۱/۱۰/۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی و نیز ممنوعیت جزء ۹ بند «ط» تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۳

۷/۹۸/۷۵۵

شماره پرونده: ۷۵۵-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

۱- ملک توسط یکی از وراث و بدون اذن سایرین برای قبرستان وقف شده است و حال ورثه تقاضای خلع ید و قلع و قمع قبور را نموده‌اند تکلیف چیست؟

۲- ماهیت بذل مهریه چیست؟ اگر هبه دین باشد، در این صورت قبول آن چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۷۵۵ مورخ ۹/۵/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل در خصوص سؤال‌های ۳۰ و ۴۱ به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۳۰- اولا، گرچه با توجه به اطلاق مواد ۵۵ و بعد قانون مدنی، وقف مال مشاع نیز ممکن است، اما به موجب ماده ۵۹ این قانون قبض شرط تحقق وقف است و در تصرف هر یک از شرکا در مال مشاعی رضایت دیگر شرکا الزامی است. بنابراین در فرض سؤال که یکی از مالکان مشاعی اقدام به وقف سهم خود نموده است، صرف‌نظر از آن‌که عمل واقف ممکن است به علت اضرار شرکا با توجه به ماده ۶۵ قانون مدنی با اشکال مواجه باشد، اصولاً به لحاظ عدم تحقق قبض، وقف محقق نشده است. ثانیا، اظهارنظر در مورد جواز نبش قبر اموات در فرض سؤال، امری شرعی است و تبیین آن از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

۴۱- اولا، بذل مهریه توسط زوجه ممکن است در ازای طلاق باشد که در این صورت مشمول حکم مقرر در بند ۳ ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی است و زن می‌تواند در ایام عده به مابذل مراجعه نماید؛ اما در صورتی که بذل مهریه در ازای طلاق نباشد، می‌تواند حسب مورد احکام هبه طلب موضوع ماده ۸۰۶ قانون مدنی و یا ابراء موضوع ماده ۲۸۹ قانون مذکور بر آن مترتب شود و تشخیص این امر بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است. توضیح آن‌که، هر دو این عمل حقوقی (هبه طلب و ابراء) سبب برائت ذمه مدیون (زوج) می‌شوند؛ هرچند ابراء در زمره ایقاعات است.

ثانیا، در هبه طلب موضوع ماده ۸۰۶ قانون مدنی به لحاظ ماهیت مال موهوبه، فرض قبض آن منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۷۸۴

شماره پرونده: ۷۸۴-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

چنانچه خواهان اموال را ضمیمه استشهادیه و یا صورت دادخواست اعسار از محکوم‌به یا اعسار از هزینه دادرسی نکرده باشد، از موارد رفع نقص محسوب می‌شود یا باید دادخواست به صورت شکلی رد شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۰۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵ به شماره ثبت وارده ۷۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، به موجب ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ «مدعی اعسار باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول به طور مشروح مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانک‌ها یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد به همراه مشخصات دقیق حساب‌های مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند...». از مفاد این ماده استفاده می‌شود که ارائه صورت کلیه اموال از سوی مدعی اعسار به دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اعسار، تکلیف قانونی است و دادگاه بدون ملاحظه صورت مزبور نمی‌تواند به دعوای اعسار رسیدگی کند و طرف وی نیز باید هنگام ابلاغ نسخه ثانی دادخواست و ضمائم، از این صورت آگاهی یابد تا بتواند دفاع خود را تدارک ببیند. بنابراین در فرض عدم انضمام صورت اموال از سوی تقدیم‌کننده دادخواست اعسار، به نظر می‌رسد دعوای اعسار برابر قانون، طرح نشده و قابلیت استماع ندارد و دادگاه به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند. به هر حال، مورد از موارد صدور اخطار رفع نقص نمی‌باشد. شایسته ذکر است که ارائه صورت اموال وفق ماده ۳ و تبصره یک آن از قانون مورد بحث، شرط لازم برای استفاده محکوم‌علیه مدعی اعسار از امتیازهای مقرر در این ماده و تبصره یک آن است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیا، به موجب ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورت وجود شرایط زیر مدعی اعسار باید شهادت‌نامه کتبی حداقل دو شاهد را به دادخواست خود ضمیمه نماید: نخست، بار اثبات بر عهده مدیون باشد و یا سابقه ملائت او اثبات شده باشد. و دوم، مدیون بخواهد ادعای اعسار خود را با شهادت شهود ثابت کند. بنابراین در شرایط فوق اگر مدیون شهادتنامه مزبور را پیوست نکند، دعوای خود را وفق مقررات طرح نکرده است ولذا به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود. شایسته ذکر است که عدم بازداشت محکوم‌علیه مستلزم ارائه صورت اموال و دادخواست اعسار است و هرگاه این دو ظرف مهلت قانونی به دادگاه ارائه شود، به موجب متن ماده ۳ قانون صدرالذکر حبس محکوم‌علیه جایز نیست، هرچند صورت اموال یا دعوای اعسارتقدیمی ناقص باشد.

ثالثا، به موجب ماده ۵۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورتی‌که دلیل اعسار از هزینه دادرسی شهادت شهود باشد، باید شهادت کتبی حداقل دو نفر به دادخواست ضمیمه شود. بنابراین اگر خواهان، شهادت‌نامه را پیوست دادخواست نکند، به دلیل این‌که دعوای خود را برابر مقررات طرح نکرده است، به استناد ماده ۲ این قانون قرار عدم استماع دعوای وی صادر می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۳

۷/۹۸/۲۳۷

شماره پرونده: ۲۳۷-۶۲-۹۸ح

استعلام:

آیا در محاسبه خسارت تاخیر تادیه فقط «اصل خواسته» مشمول محاسبه قرار می‌گیرد یا این خسارت شامل متفرعات دعوی که در اجرائیه آمده مانند هزینه دادرسی، حق‌الوکاله و هزینه کارشناسی نیز می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸/۱/۵۰۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۶ به شماره ثبت وارده ۲۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در صورتی‌که دادگاه حکم به پرداخت مبلغی به عنوان اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه و خسارات دادرسی مانند هزینه دادرسی، حق‌الوکاله وکیل و هزینه کارشناسی صادر نموده باشد، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه صرفا نسبت به اصل خواسته به عمل می‌آید و شامل متفرعات دعوا نمی‌شود؛ اما اگر محکوم‌علیه پس از صدور حکم راجع به خسارات دادرسی و قطعیت آن، نسبت به پرداخت خسارات مزبور تأخیر کند، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ قطعیت حکم یا ابلاغ رأی قطعی به موجب دعوای جداگانه امکان‌پذیر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۷

۷/۹۸/۱۷۰

شماره پرونده: ۱۷۰-۷۳-۹۸ ح

استعلام:

بر اساس ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، از مواردی که دادستانی اموال اشخاص را نامشروع و متعلق به بیت‌المال یا امور حسبیه تشخیص و خواهان رسیدگی از دادگاه صالح می‌گردد، موضوع فروش یا تصاحب اراضی موات و مباحات اصلی است. بر اساس بند ۱۳ ماده مرقوم و ماده ۷ قانون مذکور نیز در صورتی که اموال نامشروع از اموال عمومی یا انفال باشد، محکوم‌به در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد و همچنین بر اساس ماده ۸ این آیین‌نامه، در صورتی که دادگاه نامشروع بودن اموال و دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی را تشخیص دهد، چنانچه صاحب آن مشخص نباشد اموال و دارایی در اختیار ولی امر قرار می‌گیرد. حال اگر ستاد اجرایی گزارشی را در خصوص فروش یا تصاحب اراضی موات و مباحات توسط اشخاص دادگاه‌های اصل ۴۹ یا سایر مراجع اعلام نماید،آیا مقام قضایی با فرض صحت گزارش می‌تواند به رغم صراحت ماده ۷ قانون فوق الذکر اراضی را به نفع ستاد اجرایی در غالب عناوین بلاصاحب یا صاحب متواری ضبط و مصادره نماید؛ یا این که با وجود نهادها و دستگاه‌های متولی، این امر امکان‌پذیر نمی‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰/۲۲۹۳/۹۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون‌های قوانین مدنی و اراضی و منابع طبیعی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اراضی موات و مباحات مورد استعلام در زمره اموالی که باید طبق قوانین از جمله بند ۱۳ ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اختیار ستاد اجرایی فرمان امام (ره) قرار گیرد، خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۱۶۷

شماره پرونده: ۱۶۷-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

احتراما بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیات وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد. از طرفی شرکت شهرک‌های صنعتی ایران در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۷ به موجب قانون راجع به تاسیس شرکت شهرک‌های صنعتی ایران تاسیس گردید که بر اساس ماده ۱۷ اساس‌نامه آن شرکت که در تاریخ۱۳۶۳/۳/۲۳ به تصویب هیات وزیران رسیده است، رئیس هیات مدیره و مدیرعامل بالاترین مقام اجرایی شرکت بود که طبق بند «ب» همان ماده نمایندگی شرکت در کلیه مراجع قضایی و اداری و اشخاص حقیقی و حقوقی با حق توکیل به غیر و با حق ارجاع دعاوی و اختلاف شرکت به داوری و انتخاب داور و اقدام به سازش با پیشنهاد هیات مدیره و رئیس مجمع عمومی با رعایت قوانین و مقررات را خواهد داشت. حال در پرونده‌ای شرکت شهرک‌های صنعتی قطعه زمینی را در قالب قرارداد به منظور استفاده از آن در بخش صنعتی در اختیار بهره‌بردار قرار می‌دهد و در متن قرارداد، اختلافات ناشی از آن به داوری ارجاع شود و داور مرضی‌الطرفین به لحاظ عدم ایفای تعهدات از جانب بهره‌بردار، حکم بر فسخ قرارداد و خلع ید از ملک به نفع شرکت موصوف صادر می‌نماید و آن شرکت با تقدیم لایحه‌ای درخواست صدور اجرائیه و تعقیب عملیات اجرایی را به عمل می‌آورد. آیا دادگاه به لحاظ مغایرت ارجاع به داوری با اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ آیین دادرسی مدنی، تکلیفی به صدور اجرائیه دارد؛ یا آن که چون ارجاع به داوری به نفع دولت و در راستای حمایت از منابع دولت می‌باشد، نیازی به موافقت مراجع ذی‌صلاح از جمله هیات وزیران و مجلس شورای اسلامی ندارد و مرجع قضایی مکلف به صدور اجراییه بر مبنای رای داوری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۷۵/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

ماده ۱۷ اساسنامه شرکت شهرک‌های صنعتی ایران مصوب ۱۳۶۳ هیأت وزیران در مقام بیان حدود اختیارات رییس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت بوده و در فراز دوم بند «ب» آن مقرر کرده است «ارجاع دعاوی و اختلافات شرکت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به داوری و انتخاب داور و اقدام به سازش با پیشنهاد هیأت مدیره، رییس مجمع عمومی و رعایت قوانین مربوط خواهد بود». بنابراین ارجاع به داوری منوط به «رعایت قوانین مربوط» شده است و اصولاً در این ماده و دیگر مواد مشابه اساسنامه، حدود اختیارات ارکان شرکت راجع به امور مهم تبیین شده و به معنای تصویب و تجویز کلی ارجاع دعاوی به داوری بدون رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۳

۷/۹۸/۱۲۱

شماره پرونده: ۱۲۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

شخصی در دادگاه دبی به لحاظ صدور چک بلامحل به پرداخت مبلغی در حق خوانده محکوم می‌شود و پس از انتشار حکم در روزنامه رسمی دبی و گذشت مدت سی روز و انقضای مدت تجدید نظر، با توجه به قانون موافقتنامه معاضدت حقوقی و قضایی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی تقاضای اجرای حکم صادره از ایران را دارد.شخص محکوم در اجرای احکام حاضر و اظهار می‌دارد بر اساس بند «و» ماده ۲۱ قانون معاضدت حقوقی و قضایی فوق‌الذکر، رأی صادره غیابی است و قابلیت اجرا در ایران را ندارد؛ چرا که ایشان مدعی است بر اساس استعلام به عمل آمده از اداره گذرنامه، پیش از تاریخ ثبت پرونده در دادگاه دبی تاکنون از کشور خارج نشده است و رأی صادره غیابی است؛ این در حالی است که ذیل رای صادره حضوری قید شده است که ظاهرا بر اساس ماده ۵۳ از قانون اقدامات مدنی سال ۱۹۹۲ دبی ابلاغ به محل کار حضوری تلقی می‌شود.

۱- آیا رأی صادره غیابی محسوب می‌شود یا حضوری، و در صورتی که غیابی است،آیا قابلیت اجرا در ایران را دارد؟

۲- با توجه به این که حکم دادگاه در روزنامه آگهی شده و هم اکنون شخصی مدعی عدم اطلاع از مفاد حکم صادره است و تقاضای واخواهی دارد، آیا می‌توان اجرای حکم را متوقف نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۹/۲/۹۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۵ به شماره ثبت وارده ۱۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۷، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- در خصوص پرسش به عمل آمده، استناد محکوم‌علیه به بند «و» ماده ۲۱ قانون موافقت‌نامه معاضدت حقوقی و قضایی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی مصوب ۳۰/۹/۱۳۸۹ و قابل شناسایی و اجرا ندانستن حکم صادره به سبب غیابی بودن آن و عدم انجام ابلاغ حکم به طرف غایب وفق مقررات قابل اجرای کشور وی، مؤثر در مقام نمی‌باشد؛ زیرا استناد به این بند منوط به غیابی بودن حکم صادره می‌باشد و این در حالی است که در موضوع استعلام، حکم مذکور به موجب دادنامه صادره و بر اساس مقررات قانون کشور امارات متحده عربی، به سبب ابلاغ به محل کار حضوری بوده است. همچنین قانون‌گذار ایران در بند ۴ ماده ۱۶۹ قانون اجرای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

احکام مدنی ۱۳۵۶ از جمله شرایط شناسایی و اجرای احکام خارجی را قطعی و لازم‌الاجرا بودن حکم در کشور محل صدور دانسته و نه کشور محل اجرای حکم؛ لذا استناد به مقررات ایران در باب احکام غیابی صحیح و قابل اعتنا نمی‌باشد.

۲- طرح ادعای عدم اطلاع از رأی صادره و انجام واخواهی در دادگاه صادرکننده حکم و برابر مقررات کشور متبوع آن به عمل می‌آید و دادگاه ایران فارغ از رسیدگی به این امور است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۹۷۸

شماره پرونده: ۹۷۸-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

در اجرای قسمت «ب» بند ۳ بخشنامه مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، در صورت حصول سازش در دعاوی خانوادگی و مدنی، پرونده باید در شورا بایگانی شود؛ یا در اجرای ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلاف به مرجع قضایی صالح اعاده گردد؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۶۸۳۰/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۳ به شماره ثبت وارده ۹۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶، در مورد استعلام شماره ۹۰۳۹/۱۱۷/۲۱۷ مورخ ۳/۶/۹۸ معاون قضایی و رییس محترم شوراهای حل اختلاف استان سمنان نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در مواردی که اختلاف طرفین در شوراهای حل اختلاف به صلح ختم گردد به غیر از موارد موضوع ماده ۱۱ قانون که به تصریح تبصره آن، شورا (اعم از شهر و روستا) باید مراتب را برای تنظیم گزارش اصلاحی به مرجع قضایی ذیربط ارسال کند، چنانچه موضوع منطبق با موارد صلاحیت شوراهای حل اختلاف موضوع ماده ۹ قانون فوق‌الاشعار باشد، قاضی شورا برابر صدر ماده ۲۴ همین قانون گزارش اصلاحی صادر می‌کند و در غیر این صورت برابر ذیل آن مراتب به مرجع قضایی صالح اعلام می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۹۶۵

شماره پرونده: ۹۶۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به اینکه رعایت مواعد در قوانین موضوعه به خصوص آیین دادرسی مدنی الزامی است و آثاری نیز بر آن بار است و با التفات به سامانه ثنا و نحوه ابلاغ اوراق از این طریق، حال تاریخ ابلاغ چه زمانی محسوب می‌شود؛ زمان درج در سامانه، هنگام دریافت پیامک یا مشاهده ثنا. هر چند در«آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی» زمان درج در سامانه را ابلاغ قانونی محسوب نموده است، ولی با توجه به این که اصحاب پرونده از زمان دریافت پیامک و درج در سامانه قابلیت مشاهده تصمیم قضایی رأی دادگاه را ندارند، بلکه حدود بیست و چهار ساعت بعد زمینه ملاحظه فراهم می‌شود، تعارض بین آیین‌نامه و سیستم سامانه ثنا چگونه قابل رفع است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۴/۱۶۰۰۹/۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر بند ز ماده ۱ آیین نامه نحوه استفاده از سامانه های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵ ریاست محترم قوه قضاییه، ابلاغ الکترونیکی عبارت است از ارسال الکترونیکی اوراق قضایی و آگهی‌ها از طریق سامانه ابلاغ، و برابر ماده ۱۲ آیین‌نامه یاد شده وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود و برابر ماده ۱۴ همین آیین‌نامه مرکز موظف است چنانچه از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس باشد، ارسال اوراق قضایی به سامانه ابلاغ را از این طریق اطلاع‌رسانی نماید. بنابراین بر اساس مقررات مزبور، اولا، آنچه ملاک ابلاغ الکترونیکی محسوب می‌شود، وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب است و ارسال پیامک به تلفن همراه وی صرفاً جهت اطلاع‌رسانی است و ملاک ابلاغ نمی‌باشد. ثانیا، تاریخ وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب، تاریخ ابلاغ محسوب می‌شود؛ در نتیجه مبدأ احتساب مهلت‌های اعتراض و تجدید نظرخواهی نیز همین تاریخ است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۴-۷۹-۹۸ح

استعلام:

در رسیدگی به دعوای ورشکستگی، آیا ورشکستگی ظاهری به صرف توقیف در پرداخت حداقل یک دین محرز است یا این که ورشکستگی واقعی ملاک است و افزون بودن دیون و دارایی و ناتوانی واقعی تاجر در پرداخت احراز شود؟ چنانچه قائل به نظر دوم باشیم، اگر حین رسیدگی معلوم شود که استناد کتبی دال بر دین تاجر مخلوطی از دین مشروع و نامشروع مانند ربا است یا این که اسناد ساختگی در دست بستانکاران یا رفقای وی می‌باشد تا بتواند با حیله کمبود دارایی متناسب با پرداخت کل دیون ظاهری را اثبات نماید، وظیفه دادگاه رسیدگی کننده در دعوی ورشکستگی چیست؟ آیا می‌تواند با ورود در ماهیت دین و بدون نیاز به صدور قرار اناطه در رسیدگی در مرجع قضایی دیگر میزان دین خالص را محاسبه و بر اساس آن تصمیم‌گیری کند؟ در اجرای ماده ۴۱۴ قانون تجارت معیار محاسبه دین و توقیف در پرداخت اسناد ظاهری ارائه شده توسط طلبکاران ورشکسته است یا این که می‌بایست احراز صحت دین در همان مرجع احراز و سپس تصمیم‌گیری می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۲۸۲/۸۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۲/۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به مواد ۴۱۲ و ۴۱۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، دادگاه برای صدور حکم ورشکستگی باید تاجر بودن شخص و وقفه در تأدیه یکی از دیون وی را احراز کند. بدیهی است احراز واقعی بودن دین و وقفه از تأدیه آن ضروری است و تشخیص آن حسب مورد پس از انجام رسیدگی بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۱۷

شماره پرونده: ۱۷-۶۹-۹۸ح

استعلام:

شرکت شهرک‌های صنعتی در قالب دفترچه‌ای تحت عنوان دفترچه بهره‌برداری نسبت به در اختیار گذاشتن قطعات موجود در شرکت‌های صنعتی به واحدهای تولیدی و صنعتی اقدام می‌نماید و هیچ گونه انتقالی نسبت به عین و منافع قطعات صورت نمی‌گیرد.در نتیجه پس از آغاز اقدامات حقوقی و قانونی بانک‌ها در راستای وصول مطالبات خویش، شرکت شهرک‌های صنعتی پیرو درخواست بانک‌ها نسبت به جانشین نمودن بانک در بهره‌برداری از قطعه مربوطه اقدام می‌نماید که این عمل تحت عنوان دفترچه جانشینی شناخته می‌شود فلذا به هیچ عنوان مالکیت عین یا منافع توسط شرکت شهرک‌های صنعتی به واحدهای تولید و متعاقبا بانک‌ها منتقل نمی‌گردد و صرفا شرکت شهرک‌های صنعتی به موجب حق مالکیت خود بر قطعات به واحدهای تولیدی و صنعتی اذنی جهت انتفاع و بهره‌برداری می‌دهد که با عنایت به اصول حقوقی، اذن عمل حقوقی یک طرفه بوده و قابلیت رجوع دارد. با توجه به مراتب بالا آیا ماده ۳۷ قانون تامین اجتماعی که به موجب نص آن انتقال حق مالکیت مد نظر قانون‌گذار بوده است، شامل اذن در انتفاع نیز می‌شود یا منصرف از آن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره و/۳۰۵/م پ مورخ ۲۴/۱/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۱/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، قرارداد واگذاری زمین از سوی شرکت شهرک‌های صنعتی ایران، اذن در انتفاع که به صورت یک‌جانبه از سوی اذن‌دهنده قابل رجوع است، نمی‌باشد.

ثانیاً، با عنایت به تبصره ۲ الحاقی به ماده ۶ آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۸۶۲۰-۲۸/۱۲/۱۳۶۲ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی «شهرک‌های صنعتی فناوری و پارک‌های فناوری موظفند در صورت تخلف متقاضی در اجرای قرارداد تسهیلات اعطایی بانک‌ها بنا به درخواست بانک یا مؤسسه اعتباری، ذی‌نفع آن‌ها را به عنوان جانشین طرف قرارداد حق بهره‌برداری از زمین و خدمات زیربنایی شناخته و بپذیرد و کلیه حق و حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد حق بهره‌برداری از زمین و خدمات زیربنایی را به بانک یا مؤسسه اعتباری منتقل نمایند تا در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حفظ منافع بانک مورد استناد قرار گیرد». بنابراین در صورتی که وفق تبصره یاد شده بانک جانشین طرف قرارداد شود، موضوع مشمول ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب نیز می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۹۴۴

شماره پرونده: ۹۴۴-۷۶-۹۸ح

استعلام:

زوجه دادخواستی به خواسته ابطال قسمتی از اقرارنامه محضری به طرفیت زوج تقدیم نموده که در اقرارنامه مذکور زوجه اعلام داشته «ضمناً فرزند اینجانب نزد پدرش می‌باشد. در این خصوص هیچ‌گونه ادعا و اعتراضی نداشته و ندارم و فرزند مشترکمان متولد ۱۳۹۷/۱/۲۷ است» آیا از توافق میان زوجین اسقاط حق حضانت و واگذاری حضانت از طرف زوجه به زوج استنباط می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نظر به این که سلب نمودن حضانت فرزند مشترک از طرف زوجه به موجب قرارداد جداگانه و نه به موجب قانون بوده و این که حق از جهتی هم تکلیف است، به طور کلی قابل اسقاط می‌باشد و قابلیت اعاده از زوج به زوجه را دارد یا توافق مذکور طبق ماده ۱۰ قانون مدنی لازم الاجرا است و زوجه بعدها نمی‌تواند بر خلاف توافق عمل کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷۱۱۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵ به شماره ثبت وارده ۹۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، نگاهداری اطفال حق و تکلیف والدین است و آنان می‌توانند قطع نظر از سن فرزند مشترک، با توافق، انجام حضانت را به یکدیگر محول نمایند و در صورتی که احدی از والدین حق حضانت خود را تا مدتی (مثلا تا رسیدن فرزند به سن بلوغ شرعی) به دیگری واگذار نماید، این توافق طبق ماده ۱۰ قانون مدنی لازم‌الوفاست و تا انقضای مدت تعیین شده، حق رجوع ندارد. بدیهی است پس از رسیدن طفل به سن بلوغ شرعی، در انتخاب هر یک از والدین جهت ادامه زندگی مختار است. با این وجود ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ نیز به دادگاه اجازه داده است تا توافقات درباره حضانت کودک را در صورتی که مخالف با مصلحت کودک باشند، نادیده بگیرد و با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند. بنابراین در فرض سوال در صورت وجود توافقی بر خلاف مصلحت کودک، دادگاه می‌تواند با توجه به مفاد ماده ۴۱ قانون مذکور و تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۷

۷/۹۸/۹۰۰

شماره پرونده: ۹۰۰-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در خصوص رای هیات رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیات عمومی دیوان‌عالی کشور به استحضار می‌رساند موضوع صدور احکام و آراء متهافت بر مبنای رای مذکور در یکصد و بیست و هشتمین جلسه شورای معاونان محترم قوه قضاییه در محضر معاون اول محترم مطرح گردید و در اجرای مصوبات جلسه از دادگستری‌های کل استان‌های کشور در این باره استعلام به عمل آمد که آراء واصله نقطه نظرات و پیشنهادات دادگستری‌های سراسر کشور در قالب لوح فشرده به پیوست تقدیم می‌گردد لذا خواهشمند است دستور فرمائید ضمن مطالعه امعان نظر در دیدگاه‌های قضات محترم و بهره برداری از تجربیات موجود نسبت به تبیین و اصلاح رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ اقدام مقتضی را معمول فرمایند.

پاسخ:

احتراما، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۶۰۳۰/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷ به شماره ثبت وارده ۹۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۸، در خصوص استعلام شماره ۱۰۳۰/۸۰/۲/۹۰۰۰ مورخ ۹/۵/۱۳۹۸ جناب آقای حمیدیان، مدیر کل محترم امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته قوه قضاییه، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در مواردی که مبیع مستحق‌للغیر درآید با توجه به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در صورت جهل مشتری به فساد معامله، فروشنده علاوه بر استرداد ثمن، مکلف به پرداخت غرامت کاهش ارزش ثمن بر مبنای شاخص تورم بانک مرکزی از تاریخ وقوع بیع تا زمان استرداد ثمن به خریدار می‌باشد؛ مگر این‌که به نحو دیگری توافق شده باشد. در نتیجه در مواردی که ثمن، وجه رایج است، نحوه محاسبه غرامت، کاهش ارزش ثمن از تاریخ وقوع معامله تا زمان استرداد ثمن است؛ مشروط بر این‌که به نحو دیگری توافق نشده باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۸۳۴

شماره پرونده: ۸۳۴-۵۴-۹۸ک

استعلام:

احتراما در بازرسی از منزل مسکونی متهم در تاریخ ۹۸/۲/۱۳ یک گرم هروئین کشف می‌شود در تاریخ ۹۸/۲/۲۰ در بازرسی از خودروی همان شخص که تاکنون دستگیر نشده است، سه گرم هروئین کشف می‌شود و سرانجام در تاریخ ۹۸/۲/۳۰ آن شخص توسط مامورین دستگیر و در بازرسی بدنی از وی مقدار هفتاد سانت شیشه کشف می‌گردد حال سوال آن است که:

۱- آیا اعمال ارتکابی از طرف نامبرده در راستای قاعده تعدد مادی جرم و به لحاظ فواصل زمانی ارتکاب هر یک دارای عنوان مجرمانه جداگانه است که باید برای هر یک مجازات خاص مقرر در بندهای ۲ و ۳ ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی را تعیین کرد؛ یا آن‌که چون مواد کشف شده از یک خانواده و یک نوع می‌باشد، باید با اعمال قاعده تجمیع مواد صرفا یک مجازات تعیین نمود؟

۲- در فرض سوال چنانچه متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت کیفری به تحمل حبس، پرداخت جزای نقدی و تحمل شلاق از جهت ارتکاب بزه نگهداری دو گرم هروئین در سال ۹۶ باشد، در اجرای رای رویه هیات عمومی دیوان‌عالی کشور به شماره ۷۷۶ و تاریخ ۹۸/۲/۱۰ و اعمال مقررات تکرار جرم، دادگاه با چه تکلیفی مواجه است؟ آیا با لحاظ قاعده تجمیع مواد، مقررات تکرار جرم برای کلیه عناوین اتهامی اعمال می‌شود یا صرفا برای یکی از عناوین؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۳۲۵/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۷ به شماره ثبت وارده ۸۳۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مواد مخدر و قاچاق این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- چنانچه متهم پیش از صدور حکم قطعی، در دفعات متعدد مرتکب جرایم موضوع مواد ۴ یا ۵ یا ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر گردیده باشد، با توجه به تعدد رفتار ارتکابی، موضوع مشمول مقررات تعدد جرم بوده و مجازات مرتکب باید برابر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تعیین شود، ولی چنانچه متهم با رفتار واحد مرتکب جرم گردیده و مواد مخدر به دفعات (در زمان‌های مختلف) از وی کشف شود، هرگاه مواد مکشوفه همگی از جنس موضوع یک ماده از قانون مبارزه با مواد مخدر باشد؛ مثلاً همگی از جنس موضوع ماده ۵ یا ۸ قانون مذکور باشد، چون بر اساس مجموع میزان مواد مکشوفه و رعایت تناسب، یک مجازات تعیین می‌شود، لذا منصرف از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و هرگاه مواد مکشوفه از جنس دو یا چند ماده از قانون فوق‌الذکر باشد، مجازات مرتکب باید بر اساس مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون پیش گفته، تعیین شود.

۲- با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ به سؤال اول و از آن جا که مجموع مواد مکشوفه در فرض سؤال (چهار گرم و هفتاد سانت هروئین و شیشه) همگی از جنس موضوع ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر است که بر اساس مجموع میزان مواد مکشوفه و با رعایت تناسب «مشمول بند ۴ ماده ۸ قانون مذکور» می‌باشد و به دلالت رأی وحدت رویه شماره ۷۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۰ برای اعمال مقررات تشدید مجازات در اثر تکرار نسبت به مرتکبین جرایم موضوع بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ این قانون، انطباق جرم مذکور در هر بند با محکومیت سابق مربوط به همان بند از حیث مقدار مواد مخدر لازم است، لذا اعمال مقررات تشدید مجازات در اثر تکرار جرم نسبت به متهم که دارای یک فقره «سابقه محکومیت موضوع بند ۳ ماده ۸ است»، منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۱

۷/۹۸/۹۲۲

شماره پرونده: ۹۲۲-۲۵-۹۸ک

استعلام:

وفق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قرار وثیقه یا کفالت برای محکوم صادر می شود و پس از اخطار به کفیل و وثیقه‌گذار و سپس صدور دستور وصول محکوم‌به از محل آن، مال آن‌ها توقیف و مراحل مزایده طی می‌شود. و در این حین محکوم شخصا یا توسط کفیل یا وثیقه‌گذار به اجرای احکام معرفی گردد:

۱-آیا جلب و حبس محکوم پس از اقدامات مذکور صحیح است؟ در صورت حبس محکوم، اقدامات اجرای احکام در خصوص وثیقه یا کفالت چه می‌باشد؟آیا احکام مندرج در قوانین کیفری در خصوص وثیقه و کفالت در خصوص موضوع ماده ۳ نیز جاری است؟

۲-آیا پرداخت وجه نقدی محکوم‌به توسط محکوم پس از انجام مزایده، مانع تحویل مال به برنده مزایده است؟

۳-اگر وثیقه‌گذار پس از مزایده اقدام به پرداخت نقدی محکوم‌به یا معرفی محکوم نماید، تکلیف اجرای احکام و مزایده چیست؟

۴-اگر محکوم‌به عین معین باشد و در راستای اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی نسبت به وصول مثل یا قیمت آن اقدام شود و سپس در مراحل پایانی وصول مثل یا قیمت محکوم‌به، عین معین کشف یا توسط محکوم معرفی و تحویل اجرا شود، آیا اجرای احکام ملزم به قبول عین معین است؟

۵-آیا با این استدلال که وثیقه و کفالت مندرج در ماده مذکور نسبت به محکوم‌به می‌باشد؛ (برخلاف قوانین کیفری که نسبت به متهم است)، باید با وصول محکوم‌به وجه الکفاله و وثیقه رفع توقیف نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۶/۱۳۷۹/۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۲ به شماره ثبت وارده ۹۲۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- اولاً، ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، امکان صدور دستور جلب محکوم را همزمان با صدور اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار برای تسلیم محکوم تجویز نموده است. بنابراین با عنایت به ذیل تبصره ۱ ماده ۳ قانون صدرالذکر که نحوه صدور قرارهای تأمینی مذکور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها را تابع قانون آیین دادرسی کیفری دانسته است، در فرض سوال نیز امکان صدور دستور جلب محکوم، همزمان با اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار وجود دارد.

ثانیا، هرگاه محکوم یا ثالث در اجرای تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مالی را به عنوان وثیقه معرفی نماید و سپس در اجرای ذیل تبصره یادشده ظرف بیست روز پس از ابلاغ واقعی، محکوم تسلیم نشود، امکان استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه وجود دارد و حبس محکوم پس از فرجه مذکور تأثیری در حکم قضیه ندارد و مقررات ذیل ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز ناظر به زمانی است که محکوم در فرجه قانونی حاضر شود. شایسته ذکر است در رسیدگی‌های کیفری که برابر ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پس از حضور متهم، از دستور سابق رفع اثر و دادستان دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند، اعتبار قرار تأمین صادره به قوت خود باقی است؛ در حالی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۳ قانون صدرالذکر، بقای قرار تأمین فاقد موضوعیت است. بنابراین اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص موارد مشمول ذیل تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، فاقد موقعیت قانونی است. مفاد ماده ۷۴۰ قانون مدنی موید این نظر است.

ثالثاً: در صورت حبس محکوم، با توجه به این که امکان استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه فراهم است، قاضی مربوط به محض صدور دستور استیفای آن از محل وثیقه باید دستور جلب محکوم را لغو نماید و اگر جلب شده و یا خود را تسلیم کرده باشد، باید وی را آزاد نماید؛ زیرا با وجود مالی که امکان استیفای محکوم‌به از آن فراهم است، بازداشت محکوم منتفی است. اما در خصوص کفالت، چون استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی تنها پس از اخذ آن امکان پذیر است و ممکن است بنا به دلایلی مانند اعسار کفیل، این امکان کلاً یا جزئاً فراهم نشود، بنابراین صرف دستور استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از وجه‌الکفاله مورد تعهد کفیل، موجب لغو دستور جلب یا آزادی محکوم نمی‌باشد.

رابعا، منظور از عبارت «و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است» مذکور در ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون صدرالذکر، آن دسته از مقررات آیین دادرسی کیفری راجع به دستور استیفای محکوم‌به و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

هزینه‌های اجرایی است که در خصوص محکومیت‌های مالی که صرفاً جنبه مدنی دارند قابل اعمال است؛ مانند بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ث» ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۲ و ۳- در صورت انجام مزایده به نحو صحیح و قانونی، درخواست بعدی محکوم یا وثیقه‌گذار مبنی بر کان لم یکن نمودن آن با پرداخت محکومٌ‌به، قابل ترتیب اثر نیست؛ مگر با رضایت برنده مزایده و ماده ۱۴۴ قانون اجرای احکام مدنی حاوی حکمی استثنایی است که نمی‌توان بر اساس آن قاعده‌ای عام استخراج نمود.

۴- حکم موضوع ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی و ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مبنی بر «توقیف اموال محکوم‌علیه و استیفای محکوم‌به یا مثل یا قیمت آن از محل اموال محکوم‌علیه در صورت تعذر رد عین محکوم‌به» در مقام اجرای حکم، «جانشین و بدل از استیفای عین محکوم‌به» است؛ لذا در فرض سوال که پیش از ختم عملیات اجرایی ناظر به استیفای محکوم‌به (وصول آن) عین معین محکوم‌به کشف یا توسط محکوم‌علیه به قسمت اجرا تحویل می‌گردد (زوال مانع)، ادامه عملیات اجرایی ناظر به استیفای محکوم‌به از مثل یا قیمت اموال متعلق محکوم منتفی است و با عنایت به ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تبصره ماده ۲ قانون موصوف، مرجع مجری حکم مکلف به «اخذ محکوم‌به عین معین» و تسلیم آن به محکوم‌له (عاد الممنوع) است.

۵- هدف از اخذ وثیقه یا کفالت در تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، «استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن‌هاست»؛ لذا در فرض سوال که محکوم‌به وصول شده است (تحصیل حاصل)، موجبی برای بقای کفالت و وثیقه وجود نداشته و از آن رفع اثر می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۹۴۲

شماره پرونده: ۹۴۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱-با عنایت به این که در قانون آیین دادرسی کیفری و در بخش‌های مربوط به دادسرا مقرراتی در خصوص اعتراض‌های خارج از مهلت به قرارهای منع تعقیب و موقوفی پیش‌بینی نگردیده است آیا استناد به ماده ۴۳۲ قانون اخیرالذکر صحیح است و باید پرونده به دادسرا اعاده شود تا بازپرس یا دادیار تحقیق در خصوص قبول یا رد اعترض اظهارنظر کنند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، دادسرا چه قراری باید صادر نماید؟ و آیا این قرار نیاز به موافقت دادستان یا مقام اظهار نظر دارد؟ آیا این قرار قابل اعتراض می‌باشد؟ مهلت اعتراض به قرار مذکور چند روز است؟ مستند پاسخ به تمام سوالات اخیر چه موادی می‌باشد؟

۲- فردی شکایتی مبنی بر دریافت خسارت به لحاظ وارد آمدن صدمه جسمانی فلج پا ناشی از تزریق آمپول ولتارین در تاریخ‌های ۱۲ و۱۳ دی ماه ۱۳۹۱ و بعد از عمل جراحی آپاندیس مطرح می کند و پرونده هیات بدوی انتظامی زنجان به استناد بخشنامه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی که حسب آن تولید انواع داخلی آمپول ولتارین مقرر شده و صرفاً نسبت به واردات نوع خارجی آن اقدام شود و مصرف آن نیز با شرایطی مجاز اعلام گردیده است و ممنوع تاریخ این بخشنامه یک ماه پس از تزریق آمپول به شاکی بوده است، کادر درمانی را مبری از مسئولیت دانسته است. حال با عنایت به وارد آمدن عارضه نقص عضو به شاکی پرونده و فقدان رابطه سببیت بین فعل کادر درمان و عارضه ایجاد شده و توجه به این امر که جبران خسارت وارده به اشخاص به ویژه خسارت جانی ضروری و امری عقلانی و منطبق با انصاف و عدالت است، لطفا اعلام فرمائید که در ما نحن فیه چه ارگان یا شخصی مسئول پرداخت خسارت جانی وارده به شاکی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۱۳۵۸۸/۲۲۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۶/۵ به شماره ثبت وارده۹۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۶/۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

–اولاً، مرجع بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص موجه یا غیر موجه بودن اعتراض نسبت به قرارهای نهایی صادره از دادسرا، دادگاه است؛ زیرا دادگاه مرجع رسیدگی به اصل اعتراض است و تشخیص طرح آن در موعد قانونی نیز بر عهده همان مرجع است؛ ثانیاً، چنانچه پس از مهلت مقرر قانونی، به قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب و یا اناطه صادره از سوی دادسرا لایحه اعتراض تقدیم شود، دادسرا مکلف است آن را اخذ کند؛ ولو این‌که خارج از مهلت باشد، ضمیمه پرونده نموده و به دادگاه ذی‌صلاح ارسال دارد. دادگاه نیز با ملاحظه پرونده و احراز خارج از مهلت بودن اعتراض، قرار رد آن را صادر می‌نماید و قرار رد با توجه به اصل قابلیت تجدید نظر آرای دادگاه‌ها و با اتخاذ ملاک از مواد ۴۳۲ و ۴۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد قابل تجدید نظر (اعتراض) در دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور است.

۲–الف، هرگاه به تشخیص مرجع قضایی نظریه هیأت‌های سازمان نظام پزشکی با اوضاع و احوال مسلم قضیه منطبق نباشد، می‌تواند نظر کارشناس پزشکی قانونی یا کارشناس رسمی دادگستری در امور پزشکی را کسب کند.

ب، نظر اکثریت: در فرض سؤال که تزریق آمپول باعث صدمه بدنی شاکی شده است، اگر بر اساس نظر کارشناسان مربوط، کادر پزشکی تمام ضوابط فنی و علمی و نظامات دولتی را در تجویز و تزریق آمپول رعایت نموده و شرکت داروسازی دارو را با رعایت ضوابط مربوط تولید کرده و مأموران وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز با رعایت ضوابط مربوط، تجویز و تزریق آن را مجاز اعلام نموده باشند، کسی ضامن صدمه جسمانی وارده نمی‌باشد و از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال نیست.

نظر اقلیت:

در صورتی که هیچ‌یک از اشخاص مذکور در فرض استعلام (کادر درمانی) ضامن شناخته نشوند، با عنایت به این‌که تجویز و تزریق آمپول به لحاظ مجاز اعلام‌شدن از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بوده است، مطابق اطلاق ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۷/۲۷۴۵

شماره پرونده: ۲۷۴۵-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

شخصی که به حکم دادگاه بدوی محکوم شده است، با قطعیت رأی تقاضای اعاده دادرسی می‌نماید. شعبه دیوانعالی کشور با استناد به بند «چ» ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارجاع می‌دهد. آیا رسیدگی شعبه مرجوع‌الیه مستلزم رسیدگی ماهوی به جرم انتسابی و دلایل له و علیه محکوم است؟ چنانچه رأی محکومیت قطعی بر اساس علم قاضی صادر شده باشد،آیا قاضی دادگاه مرجوع‌الیه مکلف است بر اساس دلایل و مستندات ابرازی در پرونده اقدام به صدور رای مجدد نماید؛ یا این‌که به استناد علم قاضی قبلی صادر کننده رای قطعی اکتفاء و اقدام به صدور رأی کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۱۰۱۷۶/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۸ به شماره ثبت وارده ۲۷۴۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل در خصوص سوال ۲ به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق نص ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ رسیدگی دادگاه هم‌عرض پس از تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی ماهوی است و این دادرسی از دادرسی اولیه مستقل است؛ بنابراین دادگاه مزبور پس از نقض رأی مورد اعاده دادرسی، بر اساس مقررات قانونی رسیدگی و رأی مقتضی را صادر می‌نماید ولذا استناد به علم حاصله در دادگاه سابق منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۷

۷/۹۷/۲۷۷۶

شماره پرونده: ۲۷۷۶-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

از مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۶ با تصویب قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور به سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور، تشکیل و اداره کلیه امور مربوط به زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها به عنوان وظیفه سازمان زندان‌ها قلمداد و متعاقبا در ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق، تاسیس و احداث و اداره کلیه زندان‌ها بازداشتگاه‌ها مراکز حرفه‌آموزی، اشتغال و سایر موسسات و مراکز وابسته و نیز تغییر محل آن‌ها به طور انحصاری در اختیار سازمان متبوع قرار گرفته است و مراجع قضایی اجرایی اطلاعاتی نظامی و انتظامی را از داشتن زندان و بازداشتگاه‌های اختصاصی منع می‌نماید. استثنا این مهم در آیین‌نامه‌های اجرایی نحوه اداره بازداشتگاه‌های امنیتی و نحوه ایجاد و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی پیش بینی گردیده و در حال حاضر هم ماده ۶۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری به سازمان زندان‌ها تکلیف نموده است ضمن ایجاد بازداشتگاه و زندان نظامی، نسبت به تفکیک متهمین و محکومین نظامی از عمومی اقدام نمایند. با عنایت به تعارض متنی اعلام فرمائید آیا با توجه به قوانین و مقررات جاری، دژبان کل ارتش سپاه پاسداران و نیروی انتظامی ناجا مجاز به ایجاد و اداره ندامتگاه مستقل می‌باشند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۲/۲۰۵/۱۸۷۷۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۵ به شماره ثبت وارده ۲۷۷۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

حکم مذکور در ماده ۶۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ متضمن وضع قاعده جدیدی در خصوص ایجاد و اداره بازداشتگاه‌های امنیتی، نظامی و انتظامی مستقل و خارج از نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۷/۲۸۱۰

شماره پرونده: ۲۸۱۰-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

با عنایت به حکم تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری آیا قید «که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است»، آیا فقط ناظر به جرایم سازمان‌یافته است یا جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی را هم در برمی‌گیرد؟ به عبارت دیگر، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی با هر میزان مجازات مشمول حکم تبصره ماده ۴۸ می‌گردند یا این که فقط آن دسته از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، مشمول تبصره ماده ۴۸ می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۹۶۴/۲۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ به شماره ثبت وارده ۲۸۱۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، نحوه نگارش تبصره اصلاحی ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از حیث چینش کلمات و عبارات و ذکر کلمه «همچنین» بین دو عبارت «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی» و «جرایم سازمان‌یافته» حکایت از آن دارد که عبارت «که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است» به قسمت صدر تبصره مذکور یعنی به جرایم علیه امنیت نیز تسری دارد.

ثانیا، حکم مذکور در تبصره اصلاحی ماده ۴۸ یادشده، حکمی استثنایی و خلاف اصل است و در تفسیر قوانین و مقررات استثنایی باید به قدر متیقن اکتفا نموده و از تفسیر موسع اجتناب شود. بر این اساس، باید گفت انحصار مداخله وکلای مورد تایید رییس قوه قضاییه فقط در خصوص آن دسته از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی است که مجازات آن مشمول ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ باشد و در سایر جرایم علیه امنیت، کلیه وکلای دادگستری طبق عمومات حق مداخله دارند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۷/۲۷۹۹

شماره پرونده: ۲۷۹۹-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

برابر مفاد مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی و مواد ۵۵۳ و ۵۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری، نظام نیمه آزادی اشتغال با رأی باز به مثابه آزادی مشروط از اختیارات و وظایف دادگاه صادرکننده رأی قطعی است. اولا، با توجه به مواد قانونی فوق الذکر،آیین‌نامه سازمان زندان‌ها نسخ شده است؟

ثانیا با وجود تصریح به حبس تعزیر با درجه مربوط،آیا امکان صدور رای باز اشتغال بدون توجه به آن مثل حبس ابد یا طولانی مدت بیش از پنج سال وجود دارد؟ کدام مرجع قانونی صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۱۲۳۷/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ به شماره ثبت وارده ۲۷۹۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، اشتغال یا عدم اشتغال به کار محکومان زندانی در مراکز اشتغال داخل و یا خارج از موسسه یا زندان موضوع ماده ۱۳ و بند «ب» ماده ۶۶ «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴» با اصلاحات بعدی که در حدود اختیارات شورای طبقه‌بندی زندانیان و بر اساس مقررات ذی‌ربط توسط شورای مذکور و قاضی ناظر زندان (اجرای احکام کیفری) به عنوان رییس شورای طبقه‌بندی صورت می‌گیرد، به مفهوم اعمال نهاد نظام نیمه آزادی موضوع مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که تابع احکام و شرایط خاصی است، نمی‌باشد.

ثانیا، تا تصویب و لازم الاجرا شدن آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴» جز در مواردی که مغایر قوانین جدید التصویب است معتبر می‌باشد. بدیهی است اساسا آیین‌نامه هم تراز با قانون نیست تا بی‌اعتباری آن مستلزم نسخ آن به طور صریح یا ضمنی از سوی مقنن باشد، بلکه قضات در صورتی که آیین‌نامه را مغایر قانون تشخیص دهند، برابر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی نمی‌توانند آن را اجرا کنند و مرجع تصویب کننده نیز می‌تواند با لحاظ تغییر قوانین نسبت به اصلاح آیین‌نامه اقدام کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثا، مستفاد از مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۵۳ و ۵۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که اعمال نهاد نظام نیمه‌آزادی موضوع مواد قانونی پیش‌گفته به عنوان «شیوه‌ای از اجرای حکم حبس» تابع احکام و شرایط مقرر در مواد موصوف و در صلاحیت «دادگاه صادرکننده حکم قطعی» است. لذا اعمال این نهاد به مفهوم مذکور در ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ توسط مراجع و مقامات غیر صالح بدون رعایت درجه حبس‌های تعزیری مشمول نهاد مذکور (درجه پنج تا هفت) و دیگر شرایط مقرر در ماده ۵۷ قانون پیش‌گفته فاقد وجاهت قانونی است و در مورد تحمل کیفر حبس در زندان نیمه‌باز و مراکز حرفه آموزی و اشتغال تا تصویب آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان طبق «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی» جز در مواردی که مغایر قوانین لازم الاجرای موخر است، عمل نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۵

۷/۹۷/۲۸۸۴

شماره پرونده: ۲۸۸۴-۱۱۵-۹۷ ح

استعلام:

احتراما به پیوست تصویرنامه شماره ۱۴۶۳/۹۷/۶۱۷ مورخ ۲۹/۸/۹۷ اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری اهواز و نامه شماره ۱۷۵۴۰۶/۹۷ مورخ ۵/۹/۹۷ اداره کل ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری در خصوص موضوع افزایش سرمایه شرکت گاز خوزستان از محل اندوخته سرمایه ای سرمایه های اهدایی و بدهی های بلند مدت به شرکت ملی گاز ایران ارسال و پرسش این است که آیا بدهی‌های بلند مدت شرکت‌های دولتی با فرض عدم پیش‌بینی آن در اساسنامه شرکت دولتی می‌تواند موجب افزایش سرمایه شرکت دولتی شود؟ به نظر دفتر حقوقی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با عنایت به ماده ۴۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ مجامع عمومی شرکت‌های دولتی مجاز نیستند در موقع تصویب پیشنهاد تقسیم سود اندوخته‌های سرمایه‌ای و جاری شرکت را که در مفاد اساسنامه آن ها پیش‌بینی شده است طوری تعیین کنند که موجب کاهش سود سهام دولت در بودجه کل کشور شود. بنابراین اندوخته‌های سرمایه‌ای و اهدایی شرکت‌های دولتی پس از طی تشریفات قانونی مربوط به افزایش سرمایه می‌توانند به حساب سرمایه شرکت منتقل و در حکم سرمایه شرکت تلقی شود لیکن بدهی‌های بلندمدت شرکت‌های دولتی نمی‌تواند جزء دارایی‌های شرکت محسوب و از محل آن به افزایش سرمایه اقدام نمود. خواهشمند است در خصوص چگونگی و امکان افزایش سرمایه شرکت‌های دولتی از محل بدهی‌های بلند مدت آن‌ها اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۷۵۵۹۳۲۱۱۵۰۰۰۵۴۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ به شماره ثبت وارده ۲۸۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مواد ۱۵۷ و ۱۵۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، روش‌های افزایش سرمایه را احصا نموده است و فرض سؤال که شرکت دولتی قصد دارد از محل بدهی‌های بلند مدت افزایش سرمایه بدهد، چون شرکت در برابر وجهی که تحصیل کرده است، متعهد به بازپرداخت بدهی شده است، از شمول موارد مذکور خارج است و لذا امکان افزایش سرمایه از محل بدهی‌های بلند مدت وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۲۹۳۲

شماره پرونده: ۲۹۳۲-۱۱۶-۹۷ح

استعلام:

۱- آیا رکن دعوی مطالبه سود سهام الزامی علیه شرکت، ارائه بیلان مثبت سال معین است؟ چنانچه شرکتی چندین سال مجمع عمومی و به تبع آن هیات مدیره را تشکیل نداده است و صورت سالانه به تصویب نرسانده است و یکی از شرکاء دادخواست بدهد که شرکت سود دهی داشته و درخواست ده درصد آن را نماید، آیا دادگاه باید وارد دعوا شود یا این که مستلزم خواسته مقدماتی اثبات بیلان یا تشکیل مجمع و بررسی عملکرد سالانه است؟

۲- چنانچه شرکت درخواست ورشکستگی خود بکند و به بیلان مثبت در سال های گذشته اعلام کند که بیلان‌ها صوری و برای جذب سرمایه از بانک‌ها بوده است و درخواست کارشناسی برای بررسی ماهیتی به عملکرد سود یا زیان نماید،آیا دادگاه باید به صورت ماهیتی رسیدگی کند یا این که با توجه به تصویب بیلان، نوعی اقرار تلقی می‌شود و تا کشف فساد نشده و بطلان آن در محکمه مستقل ثابت نشده، در دعوی ورشکستگی معیار سنجش ورشکستگی با معیار واقعی همان بیلان‌های تصویب شده است. چنانچه پاسخ آن است که باید در دعوای مستقل رسیدگی و بیلان مزورانه اثبات شود، این دعوا باید از سوی شرکت موصوف به طرفیت چه کسی باشد؟ دادستان یا مدیران وقت تصویب کننده ؟چنانچه قائل به طرفیت مدیریت وقت باشیم، در صورت عدم تغییر مدیران آن زمانی یا فعلی و خانوادگی بودن شرکت سه نفر که همگی در مدیریت شرکت سهیم بوده‌اند، بررسی ابطال بیلان باید به طرف چه کسی طرح شود تا اصل ترافع وتفاوت خواهان و خوانده محقق شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۷۴۹/۸۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۲ به شماره ثبت وارده ۲۹۳۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- از آن‌جا که تقسیم سود سهام الزامی بین صاحبان سهام وفق ماده ۹۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مستلزم تصویب مجمع عمومی عادی است، ابتدا باید مجمع عمومی به منظور تصویب ترازنامه و تقسیم سود تشکیل شود. مواد ۸۹ و ۹۵ لایحه قانونی یادشده سازوکار تشکیل مجمع عمومی عادی را مشخص کرده است و در فرض سؤال چنان‌چه سهامدار شرایط مقرر در ماده ۹۵ یاد شده را داشته باشد می‌تواند مجمع عمومی عادی را به منظور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تصویب ترازنامه و تقسیم سود دعوت کند. بنابراین پیش از طی تشریفات قانونی دادگاه نمی‌تواند نسبت به تعیین سود سهام اقدام کند و دعوای مطالبه سود سهام الزامی بدون رعایت مقررات فوق قابل پذیرش نیست. شایسته ذکر است در صورتی که به هر علت مجمع عمومی تشکیل نشود، سهامدار می‌تواند به موجب بند ۲ ماده ۲۰۱ لایحه قانونی یاد شده جهت انحلال شرکت به دادگاه مراجعه کند.

۲- چنان‌چه شرکت تجاری درخواست ورشکستگی خود را بکند و ادعا کند بیلان به نحو صوری تنظیم شده و مطابق با واقع نمی‌باشد، اثری بر آن مترتب نیست و دادگاه با عنایت به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ هرگونه تحقیقی که برای احراز مسلم بودن دیون تاجر و تاریخ توقف از پرداخت دیون شرکت ضروری باشد، به عمل می‌آورد و صرف ارایه بیلان موضوعیت ندارد. در نهایت ارایه بیلان مزورانه می‌تواند از موجبات ورشکستگی به تقصیر یا تقلب باشد

پاسخ به سایر سؤالات با عنایت به مراتب فوق منتفی است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۷/۲۶۶۲

شماره پرونده: ۲۶۶۲-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

در خصوص ماده ۱۳۱ از قانون مجازات اسلامی، اگر متهم از حیث عنوان مجرمانه اشد مواجه به قرارهای منع یا موقوفی تعقیب و یا تبرئه شود، آیا ادامه تعقیب او منتفی است یا از حیث عنوان مجرمانه غیر اشد می‌توان او را تحت تعقیب قرار داد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۶۴۲/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۲ به شماره ثبت وارده ۲۶۶۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۶، نظریه مشورتی اکثریت کمیسیون‌های آیین دادرسی کیفری ۲ و قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

انتفای عنوان اتهامی اشد به جهات مختلف از قبیل صدور قرار منع پیگرد یا حکم برائت، لزوماً موجب زوال جنبه مجرمانه عنوان دیگر نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۷

۷/۹۷/۲۷۵۳

شماره پرونده: ۲۷۵۳-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

نسبت به یک شرکت تجاری حکم ورشکستگی صادر شده و قطعی گردیده و در مرحله اجرا می‌باشد. شخص ثالثی تمام مطالبات طلبکاران شرکت را به صورت یکجا پرداخت می‌نماید. حال در وضعیت فعلی که هیچ طلبکاری باقی نمانده است:

۱- آیا می‌توان با دستور قضایی حکم ورشکستگی را ملغی‌الاثر نمود؟

۲- چنانچه قائل به این امر باشیم که با دستور قضایی نمی‌توان اثر حکم قطعی را از بین برد؛ هرچند اثر حکم ورشکستگی با پرداخت مطالبات طلبکاران منتفی شده است، آیا جهت حیات مجدد شرکت باید دعوی اعاده اعتبار واقعی عمل آید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۵۱/۹۷ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۴ به شماره ثبت وارده ۲۷۵۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- پرداخت بدهی‌های ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی و قطعیت آن، قانوناً از موجبات الغاء حکم ورشکستگی نمی‌باشد. بنابراین در فرض سؤال که شخص ثالث بدهی‌های شرکت ورشکسته را پرداخت کرده است، نمی‌توان با دستور قضایی، حکم ورشگستگی را ملغی‌الاثر نمود.

۲- شرکت ورشکسته پس از تسویه کلیه دیون می‌تواند با ارائه دلایل مثبته وفق مواد ۵۶۱ و ۵۶۶ قانون تجارت، از دادگاه صالح درخواست اعاده اعتبار بنماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۷/۳۰۳۳

شماره پرونده: ۳۰۳۳-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

۱-با توجه به ذیل ماده ۵۲۲ در صورتی که معالجه محکوم به حبس در خارج از زندان ضروری باشد ولی نامبرده تامین سپرده و در بیمارستان تحت نظر ضابطان نباشد،آیا باز هم مدت معالجه جزء محکومیت وی محسوب می‌شود؟ یا فقط در صورتی که محکوم تحت نظر ضابطان در بیمارستان بستری باشد، مدت معالجه جزء محکومیت وی محاسبه می گردد؟

۲- در صورت اعلام نظر پزشکی قانونی،آیا ابلاغ نظر پزشکی قانونی به شاکی خصوصی ضروری است و آیا شاکی حق اعتراض به نظریه پزشکی قانونی را دارد؟ وآیا ابلاغ نظریه پزشکی قانونی از وظایف قاضی اجرای احکام کیفری است؟

۳- آیا در صورت عدم بهبودی بیمار، مدت تعویق اجرای حکم در صورت اعلام نظر پزشکی قانونی قابل تمدید است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۶۱۸/د مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۹ به شماره ثبت وارده ۳۰۳۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می گردد:

۱- با فرض صدور دستور تعویق اجرای محکومیت حبس از سوی قاضی اجرای احکام کیفری بر اساس قسمت اول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احتساب ایامی که اجرای حکم حبس محکوم به تعویق می‌افتد جزء مدت محکومیت، فاقد وجاهت قانونی است.

۲- اخذ نظریه کارشناسی پزشکی قانونی موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به فرایند اجرای احکام لازم الاجرای کیفری است و از قلمرو شمول حکم مقرر در ماده ۱۶۱ قانون یاد شده مبنی بر «ضرورت ابلاغ مراتب وصول نظر کارشناس به طرفین» و احکام ناظر به آن از قبیل حق اعتراض طرفین به نظریه کارشناس که ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی است خارج می‌باشد؛ بدیهی است چنانچه نظر کارشناسی پزشکی قانونی محل تردید باشد، قاضی اجرای احکام می‌تواند نظر پزشک قانونی دیگر یا کمیسیون پزشکی قانونی را اخذ نماید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- «تمدید مدت تعویق اجرای حکم حبس» موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «با فرض بقای اقتضای حکم موضوع ماده» (ضرورت مداوای محکوم به حبس در خارج از زندان) توسط قاضی اجرای احکام کیفری با لحاظ «شرایط و ضوابط مقرر» در ماده موصوف، فاقد منع قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۴

۷/۹۷/۳۰۸۱

شماره پرونده: ۳۰۸۱-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

در وضعیت تعارض مودای گواهی شهود دو طرف پرونده، چنانچه یکی از طرفین یک نفر گواه و طرف دیگر بیش از یک نفر گواه داشته باشد، آیا ارزش اثباتی گواهی شهود هر دو طرف ساقط است یا تعداد بیشتر گواهان یکی از طرفین، قاعده «اذا تعارضا تساقطا» را تحت الشعاع قرار می‌دهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۰۶۱/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۹ به شماره ثبت وارده ۳۰۸۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

بر اساس ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رعایت ماده ۲۰۹ همین قانون، به غیر از جرایم مستثنی‌شده در ماده ۱۹۹ یادشده، نصاب شهادت شرعی در کلیه جرایم دو شاهد مرد است و بر اساس ماده ۱۸۵ همین قانون، در صورت تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ‌یک معتبر نیست. بنابراین در فرض سوال که یکی از طرفین فقط یک شاهد تعرفه نموده است، شهادت شرعی اقامه نشده و در نتیجه، تعارض در شهادت شرعی نیز ایجاد نگردیده است. در مواردی مانند موضوع ماده ۱۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که قانون‌گذار بیّنه را از هر دو طرف پذیرفته، با وجود تعارض دو بیّنه، تساقط رخ می‌دهد و نوبت به تعداد بیشتر شهود نمی‌رسد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۷/۳۲۷۴

شماره پرونده: ۳۲۷۴-۱۳۹-۹۷ ح

استعلام:

۱- رد درخواست اجرای رای داوری باید در چه قالبی تصمیم باشد یا قرار؟ در صورتی که «تصمیم» است،آیا ماهیت قضایی دارد یا اداری؟

۲- آیا تصمیم قرار رد درخواست اجرای رأی داور قطعی است؟

۳- در صورت قابلیت تجدیدنظر،آیا نیازمند تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی است؟

۴- آیا می‌توان به دلیل عدم احراز ابلاغ طبق ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی، درخواست اجرای رای داوری را رد کرد؟

۵- منظور از قوانین موجد حق در ماده ۴۸۲ و بند «الف» ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چیست؟ آیا این اصطلاح فقط شامل قوانین ماهوی است یا قوانین شکلی را هم در برمی‌گیرد؟ آیا اصول اساسی جزء قوانین موجد حق به شمار می‌رود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۷۰۹/د مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۴ به شماره ثبت وارده ۳۲۷۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- هرگاه دادگاه رأی داور را غیر قابل اجرا بداند، نمی‌تواند صرفاً دستور بایگانی کردن درخواست را صادر کند؛ بلکه باید تصمیم قضایی خود را به نحو مستدل و مستند به قانون اتخاذ نماید و از آن‌جا که برای طرفین رأی داوری این تصمیم دارای آثار است، باید به آنان ابلاغ شود. در خصوص قابل تجدیدنظر بودن این تصمیم هرچند ممکن است با توجه به ملاک ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۵۶ این تصمیم قابل تجدیدنظر دانسته شود، اما به لحاظ اصل قطعی بودن آراء دادگاه‌های عمومی مذکور در ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ و عدم احصاء تصمیم مذکور در ماده ۳۳۲ این قانون، باید معتقد به قطعی بودن آن بود.

۳- با توجه به پاسخ سوالات فوق پاسخ به این سوال منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴ و ۵- مقررات ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ نافی دیگر مقررات این قانون نمی‌باشد؛ مانند مواد ۷۰ و ۷۳ که در آن‌ها ابلاغ قانونی پیش‌بینی شده است و گرنه به معنای نسخ مقررات مزبور است؛ در حالی که مقنن هیچ‌گاه مواد مذکور در یک قانون را که به طور همزمان تصویب شده است، به وسیله ماده یا مواد دیگری از همان قانون نسخ نمی‌کند و اصولا در مقام صدور اجراییه دادگاه بر اساس اوراق ابلاغ‌شده اتخاذ تصمیم می‌کند و طبیعتا طرف دیگر حضور ندارد تا مدعی عدم اطلاع از اوراق ابلاغ‌شده گردد. بدیهی است هرگاه حتی پس از صدور اجراییه طرف مقابل مدعی عدم اطلاع از اوراق ابلاغ شود، دادگاه در اجرای ماده ۸۳ قانون فوق‌الذکر موضوع را بررسی و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۷/۳۲۷۵

شماره پرونده: ۹۷-۱۲۷-۳۲۷۵ ح

استعلام:

در صورتی که مرجع رسیدگی کننده به رغم حضور خوانده در یکی از جلسات رسیدگی رای را غیابی اعلام کند و سپس از رأی واخواهی شود و قسمتی از رای ابتدایی نقض شود و سپس از رأی مذکور تجدید نظرخواهی شود، تکلیف مرجع تجدید نظر چیست؟

در صورتی که مرجع تجدید نظر درخواست تجدید نظر را خارج از مهلت قانونی بداند و پرونده را به مرجع بدوی ارسال نماید، آیا این موضوع باید به طرفین یا حداقل تجدید نظرخواه جهت اعلام عذر موجه اخطار شود یا این‌که دادگاه بدوا می‌تواند حسب تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد درخواست تجدید نظرخواهی صادر کند؟

با توجه به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رای وحدت رویه شماره ۳۸۳۷ مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۱۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور، منظور از نزدیک‌ترین دادگاه هم‌عرض چیست؟ با توجه به اطلاق عبارت،آیا نزدیک بودن به لحاظ قرب مکانی است اعم از این که مرجع مذکور در همان حوزه قضایی باشد یا خارج از آن حوزه قضایی یا این‌که نزدیک بودن در همان حوزه قضایی که دادگاه در آن واقع است ملاک است؟

آیا هزینه واخواست سفته جزء هزینه دادرسی است؟

ضمانت اجرایی اقامه دعاوی طاری در خارج از مهلت قانونی چیست؟ به عنوان مثال، اگر در راستای ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادخواست جلب ثالث ظرف سه روز پس از جلسه اول تقدیم نشود، ضمانت اجرای آن چیست؟

با توجه به بند «الف» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آیا مواردی که در قوانین و مقررات اسنادی در حکم سند رسمی محسوب شده است مشمول این بند نمی‌شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر رسمی مصوب ۱۳۲۲ و بند «د» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹،آیا تامین مذکور در ماده ۵ قانون صدرالذکر در جهت صدور قرار توقیف عملیات اجرایی می‌بایست وجه نقد باشد یا این‌که می‌توان وثیقه اخذ نمود؟ آیا رای داور مشمول اعتبار امر مختوم می باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۷۰۸/د مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۴ به شماره ثبت وارده ۳۲۷۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- در فرض سؤال که دادگاه به اشتباه رأی صادره را غیابی اعلام و پس از واخواهی به آن رسیدگی و حکم صادر کرده است و سپس از این رأی تجدیدنظرخواهی شده است، دادگاه تجدیدنظر در هر حال باید به تجدیدنظرخواهی رسیدگی و حکم مقتضی صادر کند.

۲- در فرض استعلام که دادگاه تجدیدنظر تاریخ تقدیم تجدیدنظرخواهی را خارج از موعد مقرر قانونی تشخیص می‌دهد، باید به تشخیص خود عمل نماید و دادخواست تجدیدنظرخواهی را رد کند و اختیار مقرر در تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نافی اختیار مرجع بالاتر نمی‌باشد؛ بنابراین موجبی برای اعاده پرونده به دادگاه بدوی وجود ندارد.

۳- نظر بر این‌که وفق ذیل ماده ۹۲ قانون یادشده در صورتی که پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی، دادرس دیگری در آن حوزه قضایی نباشد، پرونده به نزدیک‌ترین دادگاه هم‌عرض ارسال می‌شود، مستفاد از این ماده آن است که قانونگذار در این مورد از صلاحیت محلی آن دادگاه عدول و رسیدگی دادگاه هم‌عرض را تجویز کرده است؛ اما این به معنای تغییر مرجع تجدیدنظر صالح نمی‌باشد. بنابراین در تفسیر ذیل ماده مزبور باید به قدر متیقن اکتفا کرد و پرونده به نزدیک‌ترین دادگاه هم‌عرض که در حوزه قضایی آن استان واقع است، ارسال شود. رأی وحدت رویه شماره ۳۸۳۷ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۳۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این نظر است.

۴- با عنایت به ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارات دادرسی باید «به طور مستقیم مربوط به دادرسی» باشد؛ بنابراین هزینه واخواست سفته در زمره خسارات دادرسی تلقی نمی‌شود.

۵- ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آمره است و مهلت‌های مذکور در این ماده برای طرح دعاوی طاری لازم‌الرعایه می‌باشد. بنابراین در صورتی‌که دعاوی مذکور در مهلت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانونی اقامه نگردد، به عنوان دعوای طاری قابل رسیدگی نیست؛ اما تشخیص رسیدگی یا عدم رسیدگی توأمان دعوای مطروحه وفق ماده ۱۰۳ قانون مذکور بر عهده مرجع رسیدگی کننده است.

۶- با توجه به تصریح مقنن در بند الف ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دعوای مستند به سند رسمی مشمول این بند است. بنابراین اسنادی که رسمی نیستند، گرچه برخی از احکام اسناد رسمی مانند لازم‌الاجرا بودن را دارا می‌باشند، خارج از شمول این بند می‌باشند. ذکر بند ج که چک نیز در شمول آن است مؤید این نظر است.

۷- برای توقیف عملیات اجرایی ثبتی که موضوع تعهد سند لازم‌الاجرا وجه نقد است، تأمین مناسب موضوع ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲، وجه نقد معادل مبلغ اجراییه ثبتی است؛ اما در مواردی که متعهد، سند ملکی را به عنوان وثیقه دین خود به بانک متعهدله سپرده است، چنان‌چه ارزش ملک مورد وثیقه تکافوی اصل و فرع بدهی موضوع اجراییه ثبتی را بنماید، نیازی به اخذ تأمین دیگری نیست و در صورت عدم تکافو به میزان مابه‌التفاوت، تأمین وجه نقد یا غیر نقد باید اخذ شود.

۸- اصطلاح اعتبار «امر مختومه» یا «امر قضاوت شده» منصرف از آراء داوری است؛ بنابراین از شمول بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. با وجود این، در صورت صدور رأی داور، طرح دعوا راجع به همان موضوع محکوم به بی‌حقی است؛ مگر آن‌که رأی داور به وسیله دادگاه صالح ابطال شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۸

۷/۹۷/۲۵۸۴

شماره پرونده: ۲۵۸۴-۲/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

با توجه به اینکه در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود اشخاص زیادی از طریق تأسیس و ایجاد وب سایت‌های اینترنتی با عناوین مرتبط با شرط‌بندی خدماتی در زمینه شرط‌بندی خارجی ارائه می نمایند؛ بدین‌نحو که در سایت‌های مذکور انواع بازی‌های رایج به سبک غربی مانند لاتاری، پوکر، پاسور، بیلیارد، تخته‌نرد، بلک، جک، ماشین اسلارت و، رولت پیش‌بینی بازی‌های ورزشی مانند فوتبال لیگ‌های خارجی و داخلی کشورها و امثال آن‌ها ارائه شده و شرط ورود به سایت و انجام شرط‌بندی یا بازی در سایت مذکور پرداخت مبالغی توسط کاربران عضو یا شرکت‌کننده در سایت است که این افراد از طرق مختلف اقدام به شارژ حساب خود می‌نمایند همچنین نحوه شرکت اشخاص مراجعه‌کننده به دو گونه است؛ فرد شرکت‌کننده شخصا اقدام به بازی می‌نماید و خود یک طرف بازی است مانند بازی پاسورد در فضای مجازی و یا آن که فرد مبادرت به پیش‌بینی بازی‌ها می‌نماید؛ در نهایت به فرد برنده مبلغی در قالب شارژ حساب یا پرداخت وجه نقد به عنوان جایزه پیش‌بینی یا بازی تعلق می‌گیرد و به فرد بازنده مبلغی تعلق نمی‌گیرد. به این ترتیب عده‌ای با تاسیس سایت‌های مذکور مبالغی کلانی را تحصیل می‌نمایند و از طریق اقدامات حرفه‌ای و با ارتکاب پولشویی سعی در کتمان منشا تحصیل عواید مذکور دارند که این امر تشکیل پرونده‌های متعددی در دادسراهای سراسر کشور موجب شده و بعضا افراد شرکت‌کننده مدعی کلاهبرداری مدیران این قبیل سایت‌های ورزشی می‌باشند. عنایت با مراتب فوق و تفاوت عنوان شرط‌بندی و قمار در قانون و متون فقهی، خواهشمند است به سوالات ذیل پاسخ فرمایید:

۱- برخی معتقدند رفتار ایجادکننده سایت‌های مذکور با عنوان اتهامی مندرج در ماده ۷۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مبنی بر دایرکردن قمارخانه منطبق است؛ این در حالی است که در زمان تصویب قانون اینترنت در کشور وجود نداشته و قانونی نیز در این خصوص به تصویب نرسیده است و به نظر می‌رسد مراد قانونگذار صرف مذکور نظر از اطلاق کلمات با توجه به قراین حالیه در زمان تصویب مواد مذکور، مکان فیزیکی و ملموس بوده و به قمارخانه‌های مجازی دلالت و انصرافی ندارد. آیا انطباق این نوع رفتار با عنوان دایرکردن قمارخانه مجازی مندرج در ماده یاد شده از نظر قانونی صحیح است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با توجه به تفاوت معنایی و مفهومی میان عناوین قمار و شرط‌بندی که در متون فقهی و نظریات راجع مراجع محترم تقلید نیز مشهود است،آیا رفتار ارتکابی اشخاصی که به کیفیت مذکور با پرداخت مبالغی صرفاً اقدام به پیش‌بینی هر نوع بازی در سایت‌های فوق می‌نمایند، منطبق با عنوان قمار است یا شرط‌بندی و در صورتی که منطبق با عنوان شرط‌بندی باشد، مرتکب بر اساس کدام ماده قانونی قابل مجازات می‌باشد؟

۳- اشخاصی که چنین سایت‌هایی تأسیس می‌نمایند، غالباً در خارج از کشور فعالیت دارند و در داخل کشور از طریق اجاره کارت‌های بانکی یا درگاه‌های بانکی اشخاص اقدام به تحصیل وجوه ناشی از فعالیت‌های خود می‌نمایند. در این صورت اگر قائل به جرم بودن ایجاد و فعالیت با سایت‌های شرط‌بندی باشیم اقدام کسانی که کارت‌های بانکی یا درگاه‌های خود را در اختیار صاحبان این سایت‌ها قرار داده‌اند، منطبق با کدام عنوان جزایی است؟

۴- با توجه به این که فضای مجازی بستری برای این‌گونه فعالیت‌ها می‌باشد، آیا تلقی اینترنت یا فضای مجازی به عنوان وسیله یا آلت قمار و تطبیق عنوان رفتارهای ارتکابی با مواد ۷۰۵ تا ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ موضوع جرایم مربوط به قمار و قمارخانه اقدامی صحیح است؟ تفسیر و انطباق عناوین مرتبط با فضای مجازی با مواد قانونی مذکور چگونه قابلیت توجیه دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۳۰ به شماره ثبت وارده ۲۵۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به آن‌که ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ وسیله قماربازی را محدود نکرده است و در صورت تحقق شرایط قمار، فارغ از این‌که به صورت رایانه‌ای یا غیر رایانه‌ای محقق شود قابل کیفر است و در صورت ایجاد سایتی منحصرا برای قمار یا برای امری اعم از قمار، به گونه‌ای که در کنار فعالیت‌های مشروع و یا شرط‌بندی، بازی‌هایی مثل پاسور و تخته‌نرد را نیز به قصد برد و باخت ارائه دهد، مشمول ماده ۷۰۸ قانون یادشده مبنی بر دایر کردن قمارخانه می‌باشد؛ زیرا نظر مقنن در زمان وضع این مقرره، جعل ممنوعیت در ایجاد فضایی برای انجام امور بوده است.

۲- آنچه در نصوص کیفری جرم‌انگاری شده است، ارتکاب قمار است و با توجه به مواد ۷۰۵ تا ۷۰۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، قماربازی به معنای برد و باخت به وسیله بازی با آلاتی است که به این منظور (قمار) ساخته شده است؛ اعم از آن‌که این ابزار سنتی باشد یا مدرن. لیکن شرط‌بندی که در آن هم برد و باخت وجود دارد، وسیله مخصوص ندارد و به جز سبق و رمایه به شرح مذکور در ماده ۶۵۶ قانون مدنی، از نظر شرعی حرام و بنا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به تصریح مقنن در ماده ۶۵۴ قانون مدنی، باطل و دعاوی راجع به آن مسموع نخواهد بود. با این وصف، شرط‌بندی مشمول مقررات ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ در مورد قمار نیست و نمی‌توان این ماده را به شرط‌بندی تسری داد؛ لکن تشخیص این‌که عملی قمار یا شرط‌بندی است، تطبیق مصداق بر حکم است که بر اساس محتویات پرونده توسط مقام قضایی به عمل خواهد آمد.

۳- با توجه به پاسخ بند (۱) استعلام، پاسخ این سوال نیز مشخص است که با لحاظ مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اقدام خواهد شد.

۴- رفتارهای موضوع مواد ۷۰۵ الی ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در حدی که در فضای مجازی قابل تحقق باشد؛ مانند طراحی سایت قمار (ماده ۷۰۷) و یا تشکیل سایت قمار (ماده ۷۰۹) که با احکام موضوع مواد قانونی پیش‌گفته قابل تطبیق است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۷/۲۵۸۱

شماره پرونده: ۲۵۸۱-۹/۲-۹۷ ح

استعلام:

زوجه در دفتر اسناد رسمی کل مهریه خود را در قبال اخذ وکالت در طلاق بذل می‌کند و سند وکالت در طلاق تحویل می‌گیرد:

۱- آیا بذل مذکور که معمولاً چندین ماه پیش از اجرای طلاق است و جهت اخذ وکالت است، برای خلع شدن طلاق کافی است؟

۲- آیا چنان چه زوجه جهت اجرای وکالت اقدام نکند، بذل انجام شده معتبر است؟

۳- آیا بذل صورت گرفته قابل رجوع است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۱د. ک مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۳ به شماره ثبت وارده ۲۵۸۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی در صورتی که رضایت شوهر به طلاق زوجه مقید به دریافت مالی باشد، طلاق خلع است. بنابراین در فرضی که دادگاه احراز کند زوجه به دلیل کراهت از همسر خود و برای گرفتن طلاق نسبت به بذل اقدام و اخذ وکالت در این خصوص از باب سهولت در اجرای طلاق بوده است، در صورت اجرای طلاق موضوع مشمول ماده یادشده خواهد بود.

۲- بذل صورت گرفته مادام‌که از آن رجوع نشده معتبر بوده و عدم اجرای وکالت تأثیری در اعتبار آن ندارد.

۳- با توجه به این‌که هرگاه بذل انجام گرفته در قبال طلاق باشد حتی پس از طلاق، زوجه در ایام عده می‌تواند به مابذل رجوع کند؛ به طریق اولی پیش از طلاق نیز می‌تواند از آن رجوع کند. بدیهی است در این حالت چون اعطای وکالت در طلاق نیز معلق به بذل مذکور بوده است با رجوع به مابذل، وکالت نیز منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۷/۲۵۴۳

شماره پرونده: ۲۵۴۳-۹/۱-۹۷ ح

استعلام:

آیا عبارت نگهداری که در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی و مواد ۴۱ ، ۴۲ و ۴۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قید گردیده است، دلالت بر امری غیر از حضانت دارد و آیا می‌توان بر اساس آن و مفاد ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که بحث مصلحت نوجوانان را بیان نموده، این‌گونه استنباط کرد که کودک بالغ غیررشید که در واقع محجور می‌باشد هر چند از شمول عنوان طفل خارج گردیده و حضانت در خصوص وی موضوعیت ندارد، لکن دادگاه به لحاظ حجر وی و استفاده قانونگذار از لفظ نگهداری، باید در خصوص مسئوول نگهداری از وی، اتخاذ تصمیم نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۷/۹/۷ به شماره ثبت وارده ۲۵۴۳ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، مقنن گاهی واژه «نگهداری» یا «نگاهداری» را مترادف واژه «حضانت» به کار برده است (مانند ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی) و گاهی واژه‌های «حضانت» و «نگهداری» را در کنار هم به کار برده است (مانند مواد ۱۱۶۹ قانون مدنی و ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱) که هر دو راجع به اطفال به کار رفته است؛ و اما در مواردی واژه‌های «نگهداری» و «حضانت» به نحوی در کنار هم ذکر شده است که «حضانت» صرفاً برای «اطفال» و «نگهداری» صرفاً برای «اشخاص محجور» به کار رفته است (مانند مواد ۶ و ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱) که مجموعاً این نتیجه حاصل می‌شود که از نظر اصطلاحی کلمه «حضانت» انحصاراً برای اطفال به کار می‌رود؛ اما کلمه «نگهداری» در معنای اعم آن برای اطفال و همچنین دیگر اشخاص محجور به کار می‌رود.

ثانیاً، گرچه با بلوغ فرد «حضانت» در معنای اخص آن منتفی می‌شود؛ اما از مجموع مقررات حاکم مانند مواد ۶ و ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و به‌ویژه ماده ۴۵ این قانون که کلمه «نوجوانان» را نیز به کار برده است و ملاک مواد ۷۹ و ۸۲ قانون امور حسبی، استفاده می‌شود که فرد بالغ غیررشید نیز اگر به تشخیص دادگاه نیاز به نگهداری داشته باشد و ابوین هر دو از این امر سر باز زنند، وفق ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۹۷/۲۵۳۰

شماره پرونده: ۲۵۳۰-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

چنان‌چه در سند نکاحیه عبارت «مهریه ۲۰۰ سکه و دو دانگ منزل مسکونی هر زمان که زوج خریداری کند» درج شود، در صورتی که زوج پیش از طلاق اقدام به خرید و سپس فروش یک باب منزل مسکونی‌کرده باشد، آیا زوجه استحقاق مطالبه آن را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۶۷۲۷/۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۸ به شماره ثبت وارده ۲۵۳۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سوال که علاوه بر قرار دادن تعدادی سکه به عنوان مهریه «دو دانگ منزل مسکونی هر زمان که زوج خریداری کند» در سند نکاحیه درج شده است، به نظر می‌رسد مقصود زوجین آن است که زوج باید دو دانگ از منزلی را که برای سکونت خود و خانواده خریداری می‌کند، به زوجه تملیک نماید و در صورت امتناع زوجه می‌تواند الزام وی را به تملیک دو دانگ از دادگاه بخواهد و در صورت انتقال چنین منزلی به ثالث نیز زوجه می‌تواند معادل قیمت دو دانگ منزل را مطالبه کند و با عنایت به ملاک ماده ۲۳۸ قانون مدنی و ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دعوای وی قابل پذیرش است. با این حال تشخیص مصداق با توجه به شرایط و اوضاع و احوال و قصد مشترک طرفین حسب مورد بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۶

۷/۹۷/۲۰۳۹

شماره پرونده: ۲۰۳۹-۱/۷۶-۹۷ح

استعلام:

در موارد متعددی مشاهده می‌شود اشخاصی‌که مطابق بند «ش» ماده یک امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰ صاحب کالا تلقی می‌شوند، اقدام به صلح کالاهای موضوع قبض انبارهای گمرکی می‌نمایند و متعاقباً پس از انتقال مالکیت کالا از مصالح به متصالح و پیش از خروج کالا از گمرک مشخص می شود که کارت بازرگانی مصالح که در اغلب موارد کارت‌های بازرگانی یک بار مصرف است، مشمول بدهی موضوع ماده ۷ قانون یاد شده است. از طرفی با عنایت به مفاد تبصره ۲ ماده ۵ قانون مزبور که مقرر نموده صاحب کالا مسئوول پرداخت حقوق ورودی هزینه‌های انجام خدمات و جریمه‌های متعلق به ترخیص است، بر اساس تعریف قانون امور گمرکی از صاحب کالا در بند «ش» ماده یک ترخیص کالا برای صاحب فعلی کالا امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا با لحاظ این موضوع به نظر می‌رسد در این‌گونه موارد عقد صلح به قصد فرار از ادای دین و پرداخت بدهی‌های گمرکی صاحب کالا صورت گرفته و با عنایت به اهمیت زمان، این پرسش مطرح می‌شود که ملاک عمل جهت بررسی تقدیم و تأخیر عقد صلح و بدهی صاحب کالا به گمرک، تاریخ مطالبه نامه کسر دریافتی قطعیت بدهی است یا صدور قبض انبار؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۷۹۳۳۹۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۴ به شماره ثبت وارده ۲۰۳۹ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر ماده ۷ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰ «کالای موجود در گمرک وثیقه پرداخت کلیه وجوه متعلقه به آن کالا و سایر بدهی‌های قطعی صاحب کالا بابت وجوهی است که وصول آن به موجب قانون بر عهده گمرک است» و با عنایت به ماده ۷۹۳ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۲۰/۸/۱۳۷۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، انتقال مال مورد رهن یا وثیقه نافذ نیست. بنابراین صلح کالای موضوع سوال به لحاظ عدم نفوذ، نمی‌تواند باعث خروج این کالاها از وثیقه قانونی موضوع ماده ۷ قانون صدرالذکر شود. بدیهی است که متصالح می‌تواند با تأدیه دیون مصالح موجبات ترخیص کالا را فراهم سازد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۵

۷/۹۷/۲۳۵۳

شماره پرونده: ۲۳۵۳-۶۲/۱-۹۷ ح

استعلام:

شخصی فرد دیگر را تعقیب می‌کند و آن شخص نیز به منظور نجات جان خود فرار می‌کند و در هنگام فرار در اثر برخورد با خودروی متعلق به دیگری فوت می‌کند. آیا شخص تعقیب‌کننده در دو فرض تقصیر یا عدم تقصیر راننده خودرو در وقوع قتل صورت گرفته دارای تقصیر مسئوولیت کیفری و حقوقی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۷۶۵/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۱ به شماره ثبت وارده ۲۳۵۳ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرضی که کسی دیگری را تعقیب کند و آن شخص به منظور نجات جان خود فرار کند و حین فرار در اثر برخورد با اتومبیل به رانندگی ثالث فوت نماید، با عنایت به مواد ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۲۶ و ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در صورت احراز رابطه علیت میان رفتار مباشر (راننده) با جنایت، راننده ضامن است؛ چرا که تقصیر وی موجب قطع رابطه سببیت میان رفتار تعقیب‌کننده (سبب) و نتیجه حاصله (فوت) شده است؛ لیکن چنانچه مباشر در جنایت بی‌اختیار بوده و تقصیری متوجه وی نباشد، تعقیب‌کننده به عنوان سبب ضامن خواهد بود. هم‌چنین در صورتی‌که وقوع جنایت ناشی از تقصیر متوفی باشد، مسئولیتی متوجه سبب و مباشر نخواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۷/۲۳۷۱

شماره پرونده: ۲۳۷۱-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

شخص «الف» زمینی را به قیمت یک صد میلیون ریال به شخص «ب» می‌فروشد و شخص «ب» نیز در آن تا مبلغ پانصد میلیون ریال بابت ساخت و ساز هزینه می‌نماید و آن ملک را به قیمت ششصد میلیون ریال به شخص «ج» می‌فروشد و سپس کاشف به عمل می‌آید که این ملک مستحق‌للغیر بوده و متعلق به شخص «د» می‌باشد و این فرد ابطال همه معاملات و قلع و قمع بنا را از دادگاه درخواست و حکم دریافت می‌نماید. حال شخص «ج» به عنوان آخرین متصرف جهت استرداد ثمن و غرامات به شخص «ب» رجوع می‌نماید و مبلغ ششصد میلیون ریال خود را دریافت می‌نماید. متعاقباً شخص «ب» نیز به ید ماقبل خود یعنی «الف» مراجعه و دعوای استرداد ثمن و غرامات را طرح می‌نماید و خواستار ارزش زمین به قیمت روز و هزینه ساخت و ساز ملک می‌شود:

آیا دادگاه با توجه به ماده ۳۱۴ قانون مدنی باید صرفاً به قیمت ارزش زمین به نرخ روز کارشناسی حکم صادر نماید یا این که با توجه به قاعده لاضرر و ماده ۳۲۵ قانون مدنی باید علاوه بر ارزش زمین به هزینه ساخت و ساز ملک نیز حکم صادر نماید. توضیح آن که غاصبین همگی جاهل به غصب بوده‌اند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۱۵/۹۷ اندیکاتور مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۱۴ به شماره ثبت وارده ۲۳۷۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سوال که خریدار در ملکی که مستحق‌للغیر درآمده، مبادرت به ساخت و ساز و انجام هزینه‌هایی در این راستا نموده است، در صورت جهل مشتری، هزینه‌های صورت گرفته مشمول عنوان «غرامت» موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی بوده و قابل مطالبه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۴

۷/۹۷/۱۹۳۲

شماره پرونده: ۱۹۳۲-۱/۳-۹۷ک

استعلام:

۱- در فرضی که در راستای ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادستان دستور اخذ وجه‌الکفاله را صادر می‌نماید و کفیل متهم فردی بازنشسته و دارایی وی صرفاً حقوق بازنشستگی است، آیا نسبت به اخذ وجه‌الکفاله در اجرای احکام کیفری دادسرا ممنوعیت قانونی وجود دارد؟

۲- هرگاه موضوع کفالت در پرونده‌های حقوقی به نوعی مطرح باشد مرحله اجرای احکام مدنی با در نظر گرفتن تبصره یک ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر منع توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع ماده ۹۶ مذکور و با در نظر گرفتن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ وآیین‌نامه اجرایی این قانون آیا توقیف و کسر حقوق بازنشستگان مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توسط قاضی اجرای احکام مدنی در صورت تخلف کفیل از کفالت مقدور امکان پذیر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره د/۹۲/پ/۹۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۰۵ به شماره ثبت وارده ۱۹۳۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- درمواردی که بازنشسته برابرمقررات آیین دادرسی کیفری، کفیل شده باشد و برابر مقررات، دستور اخذ وجه‌الکفاله صادر شده باشد، اجرای این دستور، مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی به عمل می‌آید و مشمول ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی است و ازشمول ذیل تبصره ۱ آن، خارج است.

۲- درمواردی نیز که بازنشسته برابر تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴ کفیل محکوم‌علیه مالی شده باشد و دستور استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وجه‌الکفاله صادر شده باشد، موضوع مشمول ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی است و از شمول ذیل تبصره ۱ آن خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۰۱۲

شماره پرونده: ۱۰۱۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا دو نفر شاهد موضوع ماده ۵۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ می‌توانند فقط دو زن باشند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به اطلاق «دعاوی غیرمالی» مذکور در بند «الف» ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و این‌که با عنایت به ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مطلق دعوای اعسار در زمره دعاوی غیرمالی است؛ بنابراین اثبات دعوای اعسار (اعم از اعسار از محکوم‌به و اعسار از پرداخت هزینه دادرسی) هرگاه به استناد بینه شرعی باشد،گواهان باید دو مرد باشند. بدیهی است اثبات اعسار بر اساس دیگر ادله از جمله علم قاضی نیز ممکن است که در این صورت استفاده از شهادت زن به انضمام دیگر قراین می‌تواند مفید علم قاضی باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۸/۱۰۱۶

شماره پرونده: ۱۰۱۶-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

آیا سازمان مناطق آزاد تجاری می‌تواند برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط به سازمان از نماینده حقوقی استفاده کند و یا آن که امور مذکور باید از طریق وکلای دادگستری انجام پذیرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۵۰ مورخ ۱۳۱۳۹۸/۶/ به شماره ثبت وارده ۱۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۵، ۶ و ۲۷ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، سازمان هر منطقه آزاد تجاری صنعتی شرکت دولتی محسوب می‌گردد و بنابراین می‌تواند برای طرح و اقامه دعاوی یا دفاع از آن‌ها، نماینده حقوقی معرفی نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۳

۷/۹۸/۱۰۲۰

شماره پرونده: ۱۰۲۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

هرگاه در پرونده مطرح شده در دادگاه بخش، شخصی مرتکب دو بزه شود که یکی از جرایم در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری یک و جرم دیگر در صلاحیت دادگاه بخش یا کیفری دو باشد، با توجه به تبصره یک ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که وفق آن باید به تمام جرایم در دادگاه کیفری یک رسیدگی شود، در این صورت دادگاه بخش در مورد جرمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک نیست چه اقدامی باید انجام دهد؟ آیا هر دو جرم را با قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری یک ارسال می‌نماید یا با تفکیک پرونده قسمتی که در صلاحیت مستقیم است را با قرار عدم صلاحیت و قسمت دیگر را با کیفرخواست دادسرای شهرستان متبوع ارسال می‌کند؟ تکلیف چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۴۱۰/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرضی که متهم علاوه بر ارتکاب جرائمی که مستقیماً در دادگاه کیفری یک قابل طرح است نظیر لواط، متهم به ارتکاب جرائم دیگری در صلاحیت دادگاه کیفری دو (نظیر تخریب عمدی) نیز باشد؛ در این صورت با لحاظ ماده ۳۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و مواد ۸۹، ۹۲ و ۳۳۷ قانون یادشده، قاضی دادگاه بخش باید با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم واحد، نسبت به انجام تحقیقات مقدماتی به جانشینی بازپرس در خصوص اتهامات مطروحه علیه متهم (لواط و تخریب عمدی) اقدام و در نهایت پرونده را با صدور قرار نهایی، نزد دادستان مرکز شهرستان ارسال نماید، بدیهی است که در صورت صدور کیفرخواست، پرونده جهت رسیدگی نسبت به همه جرائم، وفق تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۳۱۴ قانون فوق‌الذکر در دادگاه صالح، مطرح خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۱۰۲۴

شماره پرونده: ۱۰۲۴-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در خصوص موارد مذکور در بندهای «الف» و«ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا اجرای احکام می‌تواند رأساً اقدام نماید و یا آن که مکلف است پرونده را به دادگاه ارسال و پس از اعلام نظر و اتخاذ تصمیم دادگاه، مطابق این تصمیم اقدام نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۳۱۵۵/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستنبط از مفاد ذیل ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آنگاه که برای تقسیط جزای نقدی، حکم دادگاه لازم است به طریق اولی، تغییر مجازات تعیین‌شده و تبدیل آن به نوع دیگر، مستلزم صدور حکم از ناحیه دادگاه است؛ مضافاً این‌که ذیل تبصره ۱ آن ماده، صراحتاً وظیفه قاضی اجرای احکام را نظارت بر اجرای صحیح حکم اعلام کرده است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۸/۱۰۲۷

شماره پرونده: ۱۰۲۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنان چه موضوع پرونده‌ای تصرف عدوانی، مزاحمت ملکی و یا ممانعت از حق ارتفاق باشد و دادگاه رکن معنوی بزه را مخدوش بداند و متعاقب آن رأی بر برائت متهم صادر کند و از طرفی مالکیت شاکی در محل متنازع‌فیه را محرز بداند، آیا دادگاه می‌تواند به استناد ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حکم بر محکومیت متهم به رفع تصرف صادر کند یا این امر مستلزم تقدیم دادخواست است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۳۱۱/۵۸۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صدور حکم مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، از سوی دادگاه کیفری منوط به احراز مجرمیت متهم است. بنابراین چنانچه پرونده‌ای منتهی به صدور حکم برائت از سوی دادگاه کیفری شود، موجب قانونی جهت صدور حکم رفع تصرف عدوانی، مزاحمت یا ممانعت از حق از سوی دادگاه یادشده نمی‌باشد و مراتب باید از طریق دادگاه حقوقی پیگیری گردد. حکم قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر امکان رسیدگی دادگاه کیفری به امر حقوقی «امری استثنایی» و بر خلاف صلاحیت ذاتی دادگاه‌های کیفری است و ناظر به «مطالبه ضرر و زیان ناشی از ارتکاب جرم» موضوع بند «ب» ماده ۹ و قسمت اخیر ماده ۱۰ و ماده ۱۴ قانون موصوف و مواردی است که دعوای خصوصی در دادگاه کیفری مطرح شده باشد؛ لذا فرض سؤال از قلمرو شمول ماده ۲۰ قانون موصوف خروج موضوعی دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۸

۷/۹۸/۹۸۱

شماره پرونده: ۹۸۱-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا مقررات تعلیق و تخفیف مجازات مندرج در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به قابل تعلیق بودن جرایم اقتصادی کمتر از ده میلیون تومان حسب مفاد مواد ۴۶،۴۷،۳۶ و ۱۰۹ قانون مذکور مقررات مجازات کلاهبرداری موضوع قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام را نسخ نموده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۲۴۷۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۴ به شماره ثبت وارده ۹۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف- طبق بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، کلاهبرداری نیز مشمول عنوان کلی جرایم اقتصادی است و مطابق بند «ج» ماده ۴۷ قانون مذکور، اجرای مجازات جرایم اقتصادی (از جمله کلاهبرداری) با موضوع جرم بیش از یک‌صد میلیون ریال، قابل تعلیق نیست. به عبارت دیگر قانون یادشده تعلیق اجرای مجازات کلاهبرداری با موضوع جرم کمتر از یک‌صد میلیون ریال را ممنوع ننموده است و اجرای مجازات کلاهبرداری با موضوع کمتر از یکصد میلیون ریال قابل تعلیق است؛ لذا با توجه به ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، تعلیق اجرای مجازات کلاهبرداری بر اساس این قانون، که قانون مؤخر، اخف و به نفع متهم است صورت می‌گیرد (از این حیث تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری تخصیص یافته است.)

ب- بزه کلاهبرداری وفق تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با توجه به میزان حبس مقرر در قانون (۱ تا ۷ سال) و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ –۹/۸/۱۳۹۴ دیوان عالی کشور درجه چهار محسوب می‌شود و اعمال تخفیف مجازات در این جرم در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف صرفاً بر اساس بند «الف» ماده ۳۷ قانون مذکور و با رعایت ممنوعیت مقرر در تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ صورت می‌گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۸/۰۷/۰۱

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۹۸/۹۹۰

شماره پرونده: ۹۹۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست؛ مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده یا دارای شاکی و یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می‌شود و به موجب ماده ۳۰۶ این قانون به جرایم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود. چنان چه اتهام فردی شروع و یا قصد زنای به عنف باشد، آیا رسیدگی به آن در صلاحیت مستقیم دادگاه‌ها است؟ با توجه به این که رسیدگی به اصل جرم زنای به عنف در صلاحیت دادگاه کیفری یک است رسیدگی به اتهام شروع و یا قصد زنای به عنف در صلاحیت کدام مرجع است؟ دادگاه کیفری یک یا دادگاه کیفری دو؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۳ به شماره ثبت وارده ۹۹۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، با عنایت به استعمال عنوان عام و مطلق «جرائم منافی عفت» در مواد ۱۰۲ و ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و فلسفه ممنوعیت تحقیق و تعقیب این گونه جرائم مبنی بر لزوم بزه‌پوشی در این جرایم و منع اشاعه فحشاء که بر گرفته از آموزه‌های حقوق کیفری اسلام است، نه تنها جرم تام منافی عفت، بلکه شروع به این گونه جرائم در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری است و از این جهت تفاوتی بین رسیدگی به جرم تام و شروع به جرائم منافی عفت نیست تا موجب تفکیک مرجع رسیدگی شود.

ثانیا، نظر به این که مجازات جرم «شروع به زنای به عنف» طبق بند «ت» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹ و بند «الف» ماده ۱۲۲ همین قانون، حبس تعزیری درجه چهار است و شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، جرم مستقل محسوب و مجازات خاص آن را دارد و ملاک قانونگذار در تعیین صلاحیت دادگاه کیفری یک در مورد جرایم تعزیری، میزان مجازات قانونی جرم ارتکابی بوده است و بر اساس ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل بر صلاحیت دادگاه کیفری دو است، مگر مواردی که در ماده ۳۰۲ قانون مذکور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در صلاحیت کیفری یک باشد؛ لذا رسیدگی به جرم «شروع به زنای به عنف» در صلاحیت دادگاه کیفری دو است. ضمنا متذکر می‌شود با توجه به ماده ۱۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجرد قصد ارتکاب جرم، شروع به جرم یا جرم خاص محسوب نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۱

۷/۹۸/۹۹۶

شماره پرونده: ۹۹۶-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که پیش از اجرای حکم قصاص محکوم‌علیه فوت نماید و اولیای دم مقتول درخواست دیه داشته باشند، از چه طریقی می‌بایستی اقدام گردد؟ آیا دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند با درخواست اولیای دم وارد رسیدگی شود یا آن که مستلزم تنظیم دادخواست و تقدیم آن به دادگاه حقوقی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۸۸۲۱/۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۴ به شماره ثبت وارده ۹۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- کلمه "مرگ" در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطلق بوده و هر نوع مرگی اعم از مرگ ناشی از بیماری، خودکشی یا به قتل رسیدن توسط شخص دیگر را شامل می‌شود.

۲- مستفاد از تبصره یک ماده ۱۳ و ماده ۸۵ و تبصره‌های ۱ و ۲ آن و تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرض استعلام، مطالبه دیه از ورثه محکوم یا عاقله و یا بیت‌المال مستلزم طرح پرونده از سوی دادستان در دادگاه و رسیدگی و صدور حکم مقتضی است و در هر حال تقدیم دادخواست ضرورت ندارد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۹۹۸

شماره پرونده: ۹۹۸-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

در فرضی که دارنده ثالث با حسن‌نیت علیه صادرکننده چک طرح دعوی مطالبه وجه نماید و صادرکننده در مقام دفاع بیان کند که نسبت به چک موضوع دعوی شکایت خیانت در امانت مطرح شده و شخص انتقال دهنده چک به ثالث بابت این جرم محکومیت قطعی یافته و در رأی صادره به شماره چک نیز تصریح شده است، تکلیف دادگاه در این خصوص چیست؟ آیا دارنده چک ثالث مستحق وجه چک است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۱/ک مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۱ به شماره ثبت وارده ۹۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در برابر دارنده با حسن‌نیت اسناد تجاری و وصف تجریدی آن ، این اسناد پس از صدور، از منشاء خود منفک می‌شوند و بر این اساس صادرکننده یا ظهرنویس یا ضامن نمی‌توانند در برابر دارنده با حسن‌نیت به روابط شخصی مالی فی‌مابین خود، استناد نمایند؛ مگر این‌که تحصیل مجرمانه سند به موجب رأی قطعی دادگاه کیفری محرز شود بنابراین در فرض سوال اثبات بزه خیانت در امانت، موجب عدم مسؤولیت کیفری و حقوقی صادرکننده است؛ اما دارنده با حسن‌نیت می‌تواند به ید ماقبل خود مراجعه نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۷

۷/۹۸/۱۰۰۱

شماره پرونده: ۱۰۰۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در رابطه با ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا تبدیل مجازات قضایی مندرج در دادنامه از حیث محدودیت‌های پیش‌بینی شده شامل تبدیل، تقلیل و ... تابع عمومات است؟ به عنوان مثال محکوم‌علیه کهنسال به دلیل بیماری قلبی قادر به تحمل حبس نمی‌باشد؛ اما به دلیل تمکن مالی قادر به پرداخت هر میزان جزای نقدی است. با در نظر داشتن این که امکان تبدیل حبس‌های قضایی خارج از موارد جایگزین حبس به جزای نقدی وجود ندارد، آیا ماده ۵۰۲ مذکور به سبب اطلاق خود مجوزی برای این تبدیل محسوب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۱/۳ک ۲/الف مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مقررات ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ درباره تجویز تبدیل مجازات محکوم به مجازات مناسب دیگر تحت شرایط مقرر در این ماده، تأسیس خاص و متفاوت از تخفیف در مجازات موضوع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؛ بنابراین رعایت ضوابط مندرج در ماده اخیرالذکر در اعمال تبدیل مجازات موضوع ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۱۰۰۳

شماره پرونده: ۱۰۰۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

مطابق بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جرایم و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن در صلاحیت محاکم کیفری یک قرار دارد. آیا عبارت جنایات در منطوق این بند به تنوع جنایات مانند از بین بردن یک گوش یا یک چشم یا یک پای مجنی‌علیه اشاره دارد و یا شامل کثرت جنایات با تجمیع دیه نیز خواهد بود؟ به عنوان مثال آیا ایراد بیست جرح متلاحمه در صورت با دیه معادل شصت درصد دیه کامل در صلاحیت محاکم کیفری یک قرار دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۱/۴ک ۲/الف مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لحاظ مواد ۲۰۳ و ۴۲۷ این قانون، مناط صلاحیت دادگاه کیفری یک، مجازات جرمی است که مورد رسیدگی می‌باشد؛ لذا در فرض سوال، معادل مجموع دیات متعلقه به مجنی‌علیه (واحد)، نصاب و ضابطه تعیین صلاحیت این دادگاه است و نه دیه هر یک از آسیب‌های وارده.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۳

۷/۹۸/۱۰۰۷

شماره پرونده: ۱۰۰۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مهلت‌های اعتباری سه ماهه عنوان شده در ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به منظور اجرای گواهی عدم امکان سازش، چنان چه زوج در مهلت‌های مذکور جهت تسلیم گواهی به دفتر طلاق و حضور و تکمیل مدارک و انجام تکالیف قانونی خود اقدام نماید؛ اما دفتر طلاق با عنوان احراز تحویل جهیزیه به زوجه و عدم بارداری وی به لحاظ سکونت زوجه در خارج از کشور ثبت نهایی را خارج از مهلت شش ماهه انجام دهد،آیا طلاق رجعی ثبت شده دارای اعتبار است و یا باید سند مذکور ابطال شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ک۹۸/۶/۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۰۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، مستفاد از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی، در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود. انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد. بنابراین در جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود مقررات تعقیب حاکمیت داشته و توسط دادگاه قابل اعمال است و لذا با لحاظ این‌که مطابق ماده ۷۹ قانون فوق‌الذکر اصولاً صدور قرار ترک تعقیب از اختیارات دادستان است، در غیر مواردی که پرونده امر مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه نمی‌تواند نسبت به اعمال مقررات مربوط به ماده قانونی یاد شده اقدام نماید و تنها در موارد طرح مستقیم پرونده در دادگاه، اختیار صدور قرار ترک تعقیب را (در صورت وجود شرایط قانونی) تا پایان مرحله تحقیقات مقدماتی خواهد داشت.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۲۱، ۳۴۱ و تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه کیفری نیز در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۲۱ قانون یادشده، می‌تواند قرار اناطه صادر کند و منع قانونی در این خصوص وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۳

۷/۹۸/۱۰۱۰

شماره پرونده: ۱۰۱۰-۱/۶۲-۹۸ ح

استعلام:

به موجب قسمت اخیر ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ «اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی به طور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت».

۱- آیا منظور از دادگاه، دادگاه حقوقی است یا محاکم کیفری را هم شامل می‌شود؟

۲- آیا در این خصوص شاکی باید دادخواست حقوقی مطرح نماید یا باید شکایت کیفری نماید؟

۳- در صورتی که دادگاه کیفری قبلاً در خصوص صدمات وارده رأی قطعی صادر نموده باشد و در مرحله اجرای احکام کیفری شاکی مدعی صدمه جدیدی به لحاظ سرایت صدمات قبلی باشد مانند (حبس ادرار)، آیا دادگاه کیفری می‌تواند طبق ماده ۵ قانون مذکور در حکم خود تجدیدنظر نماید؟

۴- آیا ماده مذکور نسخ شده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ک۹۸/۶/۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به وضع مقررات دیات (اعم از مقدر یا غیرمقدر) به نظر می‌رسد اعمال مقررات ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ به طور موازی با مقررات دیات به لحاظ هم‌پوشانی امکان‌پذیر نیست و مقررات این ماده با وضع مقررات مؤخرالتصویب ناظر بر دیات در حد مغایرت، نسخ ضمنی شده است. با این حال، گرچه برای مصدوم ابتدائا چیزی بیش از دیه نیست، اما اگر دیه مقرره تکافوی خسارات وارده را ننماید، در این صورت مقصر از باب تسبیب و قاعده لاضرر و با توجه به مواد ۱، ۲ و ۳ قانون فوق‌الذکر و با رعایت دیگر مقررات مربوط از جمله تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مسئول است که تشخیص آن، حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است. بنابراین، با توجه به مراتب فوق، پاسخ به سؤالات مطروحه، سالبه به انتفای موضوع (منتفی) است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۱۰۱۱

شماره پرونده: ۱۰۱۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال و تحویل مبیع، پس از استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک مشخص شده است که ملک مزبور در بازداشت و توقیف اشخاص ثالث می‌باشد.

۱- آیا محکومیت خوانده به انتقال سند مالکیت با وجود توقیف بودن ملک امکان‌پذیر است؟

۲- چنان چه به نظر دادگاه الزام خوانده به تنظیم سند امکان پذیر نباشد و در این خصوص قرار عدم استماع دعوا صادر نماید، آیا موجبات محکومیت خوانده به تحویل مبیع فراهم است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، در صورتی که ملکی در توقیف اشخاص ثالث قرار داشته باشد، مادام که از آن رفع توقیف به عمل نیامده است، با عنایت به مواد ۵۶ و ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک قابل استماع نمی‌باشد.

ثانیاً، دعوای تحویل مبیع (مال غیرمنقول که دارای سابقه ثبت است) با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۸۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور پیش از تحقق مالکیت رسمی خواهان غیر قابل استماع است؛ در مورد اموال منقول، تحقق مالکیت رسمی خواهان شرط نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۳

۷/۹۷/۳۳۹۷

شماره پرونده: ۳۳۹۷-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در مواردی که متهم مرتکب اتهامات متعدد در حوزه‌های قضایی مختلف شده و پرونده‌ها با صدور قرارهای عدم صلاحیت در یک مرجع تجمیع می‌شود، آیا مرجع صالح به رسیدگی اعم از دادسرا، دادگاه بدوی و یا تجدید نظر می‌تواند در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب یا رأی برائت در خصوص جرم ارتکابی در حوزه قضایی خود با این توجیه که مبنای صلاحیت وی ارتکاب بعضی از جرایم در حوزه قضایی محل مأموریت او بوده و حال که متهم از اتهام مزبور تبرئه گردیده، دلیلی بر صلاحیت وی وجود ندارد، قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع قضایی دیگر صادر نماید یا اینکه مناط صلاحیت زمان شروع به تحقیقات و رسیدگی است و پس از ختم تحقیقات و رسیدگی مرجع رسیدگی‌کننده در هر حال مکلف به اتخاذ تصمیم در خصوص تمامی عناوین اتهامی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۳۳۹۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستنبط از مواد ۳۱۰، ۳۱۱ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی این است که صلاحیت مرجع قضایی محل وقوع جرم مهم‌تر، ناظر به رسیدگی نسبت به کلیه اتهامات انتسابی به متهم است و اثبات یا عدم اثبات جرم مهم‌تر نافی لزوم رسیدگی و اظهار نظر نسبت به سایر عناوین اتهامی متهم که به حکم قانون در صلاحیت اضافی مرجع قضایی قرار گرفته است، نخواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۰۴۴

شماره پرونده: ۱۰۴۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

فرجام‌خواه ضمن دادخواست فرجام‌خواهی تقاضای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی این مرحله را نیز به موجب دادخواست تقدیمی مطرح کرده است و دادگاه پس از رسیدگی به دعوای اعسار با عدم پذیرش ادعا، حکم بر رد دعوای اعسار صادر نموده است اما فرجام‌خواه نسبت به رأی صادره مبنی بر رد اعسار اعتراض و تقاضای تجدیدنظرخواهی کرده است. مرجع رسیدگی به اعتراض چه دادگاهی است؟ محاکم تجدیدنظر استان یا دیوان عالی‌کشور؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷۱۸۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دعوای اعسار از دعاوی غیر مالی است و با توجه به بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حکم راجع به اعسار از پرداخت هزینه دادرسی صادره از سوی دادگاه نخستین، قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است و قابلیت فرجام‌خواهی دعوای اصلی در دیوان‌عالی کشور نیز موجب تغییر مرجع تجدیدنظر دعوای اعسار نمی‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۰۴۶

شماره پرونده: ۱۰۴۶-۱۹۲-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور بزه تغییر کاربری اراضی کشاورزی به لحاظ جزای نقدی نسبی که میزان آن بر اساس واحد با مبنای خاص قانونی احتساب می‌گردد، تعزیر درجه هفت محسوب می‌گردد. در صورتی که مجازات تغییر کاربری اراضی مزروعی صرفاً جزای درجه ۱ ، ۲ و ۳ موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین شود و به لحاظ عدم دسترسی به محکوم‌علیه و عدم اجرای حکم قطعی پس از انقضای مدت پنج سال، آیا بر اساس بند «ث» ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، موضوع مشمول مرور زمان اجرای احکام قطعی تعزیری می‌گردد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۲۴/۶۲۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۱، در خصوص استعلام بدون شماره و تاریخ معاون محترم دادستان عمومی و انقلاب شهرستان ورامین، ، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنانچه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغها موضوع این قانون به صورت غیرمجاز یعنی بدون اخذ مجوز کمیسیون مقرر در این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، صدور حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات به تبع جرم، وظیفه دادگاه کیفری رسیدگی کننده به جرم است و مرتکب علاوه بر قلع و قمع بنا به پرداخت جزای نقدی به شرحی که در ماده صدرالذکر مقرر گردیده محکوم می‌گردد. بنابراین چنانچه حکم محکومیت متهم بزه مذکور صادر و قطعی گردد با توجه به این‌که این بزه (همانطور که در استعلام نیز اشاره شده) درجه هفت محسوب می‌شود، صرف‌نظر از میزان جزای نقدی مورد حکم، اگر با انقضای مدت پنج سال از تاریخ قطعیت، حکم به هر علتی اجرا نشده باشد، با توجه به بند «ث» ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محکومیت به پرداخت جزای نقدی مشمول مرور زمان است؛ لکن قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است، چون ماهیت مجازات را ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۰۴۸

شماره پرونده: ۱۰۴۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در برخی از مواد قوانین کیفری مانند ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قانونگذار پیش‌بینی نموده است که مرتکب جرم به جبران خسارت وارده محکوم می‌شود در مواد قانونی مذکور آیا صدور حکم به جبران خسارت مستلزم تقدیم دادخواست مطالبه ضرر و زیان از سوی ذی‌نفع است و یا آن که به سبب تصریح قانونگذار دادگاه مکلف به صدور حکم به جبران خسارت است و تقدیم دادخواست از سوی ذی‌نفع ضرورت ندارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۷۴-۹۸ د مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر به این‌که ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن عنوان دعوای حقوقی را دارد و با عنایت به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را مستلزم رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله تقدیم دادخواست می‌داند، در فرض سؤال، صدور حکم به «پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و سایر حقوق مربوطه» مذکور در ماده یک قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ و نیز جبران خسارت وارده موضوع ماده ۴۷ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی از این قاعده خارج نیست. رأی وحدت رویه شماره‌ی ۵۸۲ مورخه ۲/۱۲/۱۳۷۱ در همین راستا است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۰۵۱

شماره پرونده: ۱۰۵۱-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

نظر به اختلاف رویه موجود در مورد نوع دعوای استرداد لاشه چک در خصوص مالی یا غیر مالی بودن این دعوی و با توجه به بخشنامه مربوط به دفاتر خدمات الکترونیک قضایی مبنی بر غیر مالی تلقی کردن این دعوی، خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره کل را جهت بهره‌برداری قضایی اعلام فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۹۸۵/۳۸۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۵۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دعوای استرداد لاشه چک، غیر مالی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۱۰۵۷

شماره پرونده: ۱۰۵۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

برخی از شعب خاص دیوان عالی کشور در اجرای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پس از احراز خلاف شرع بیّن از سوی رئیس محترم قوه قضاییه آخرین رأی مراجع قضایی تالی را نقض و ادامه رسیدگی و اتخاذ تصمیم قضایی را به مراجع قضایی تالی ارجاع می‌نمایند؛ در حالی که به موجب ماده مذکور هرگونه رسیدگی ماهوی و شکلی پس از احراز خلاف شرع بیّن و نقض رأی صادره با خود شعبه خاص دیوان عالی کشور می‌باشد. آیا رسیدگی و صدور حکم مقتضی پس از احراز خلاف شرع بیّن بر عهده خود شعبه دیوان است یا شعبه می‌تواند با نقض آن ادامه رسیدگی و اتخاذ تصمیم قضایی را به مراجع قضایی تالی واگذار نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱ یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به این که مطابق تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، آرای قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف، می‌تواند مورد تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضاییه قرار گیرد و تعیین شعب خاصی در دیوان عالی کشور برای رسیدگی به مواردی که مورد تجویز اعاده دادرسی به لحاظ تشخیص خلاف شرع بین بودن، قرار گرفته است، به معنای نادیده انگاشتن و نفی قواعد و اصول عام حاکم بر رسیدگی‌های قضایی و صلاحیت مراجع قضایی نمی باشد و لذا تجویز رسیدگی شعب خاص یاد شده به صورت ماهیتی و شکلی، صرفا ناظر به مواردی است که به موجب قانون، رسیدگی‌های مزبور معارض با مصرحات قانونی و نظام حاکم بر دادرسی و اصول و قواعد آمره آن نباشد و باید در چارچوب قواعد آمره دادرسی و رعایت حقوق تضمین شده اصحاب دعوی صورت پذیرد، بنابراین به عنوان مثال چنانچه، قرار نهایی دادسرا نظیر منع تعقیب یا موقوفی تعقیب، خلاف شرع بین تشخیص داده شود، دراین صورت صرف‌نظر از مشکلات عملی موجود، نظیر بعد مسافت و حجم امور محوله و توجه به شؤون و جایگاه شعب دیوان عالی کشور، امکان رسیدگی ماهیتی دیوان پس از نقض قرار یاد شده، به لحاظ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اینکه مطابق ضوابط قانونی، موضوع علی‌القاعده نیازمند انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و درصورت طرح در دادگاه با صدور کیفرخواست می‌باشد، وجود ندارد و اساساً به نظر نمی‌رسد مقنن با وضع ماده ۴۷۷ قانون صدرالذکر، انتفاء یا نقض قواعد عام دادرسی نظیر لزوم رسیدگی دو مرحله‌ای به ماهیت دعاوی و یا لزوم طی مراحل دادرسی کیفری (اعم از مراحل تحقیقات مقدماتی، دادگاه بدوی و تجدیدنظر) را مد نظر داشته است؛ بلکه ذکر عبارت «رأی قطعی صادر نماید» در ماده، دلالت بر لزوم لازم‌الاتباع و لازم‌الاجرا بودن تصمیم شعب خاص دیوان (صرف‌نظر از شکلی یا ماهیتی بودن آن) برای مراجع ذیربط (و از جمله مراجع قضایی تالی) دارد. بنابراین، جز در مواردی که به لحاظ سبق رسیدگی ماهیتی، امکان ورود ماهیتی شعب خاص دیوان و صدور رأی وجود دارد، در سایر موارد درصورت نقض قرار دادسرا و دادگاه از سوی شعبه خاص دیوان، رسیدگی ماهیتی مطابق موازین قانونی به عهده مراجع ذی‌ربط تالی خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۱۰۶۲

شماره پرونده: ۱۰۶۲-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

این شهرداری در اجرای ماده ۳۲ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها با اخذ مجوز از شورای اسلامی شهر مطالبات خود را بر حسب توان مالی متقاضیان با شرایط تضمینی بخشی را به صورت نقد و مابقی را به صورت تقسیط اخذ می‌نماید. درمواردی برخی افراد کم‌بضاعت تحت پوشش کمیته امداد امام (ره) ویا بهزیستی در سر رسید چک‌های تسلیمی، با مراجعه به شهرداری تمدید مهلت چک را به صورت تعویض با چک و یا عدم ارائه به بانک درخواست می‌نمایند.با عنایت به نظریه شماره ۲۶۱۴۱ مورخ ۱۳۶۲/۵/۳۱ شورای نگهبان مبنی بر مغایر شرع دانستن دریافت وجوه تحت عنوان کارمزد تأخیر، آیا شهرداری مجاز به ارائه مهلت یا تعویض چک‌های مذکور با رعایت ضوابط مقرر در ماده ۳۲ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها و مجوز شورای اسلامی شهر می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۵۳۳۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض پرسش که با لحاظ تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ دارنده چک (شهرداری) استحقاق دریافت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور چک را دارد، در صورت اقدام (تمایل) مدیون (صادرکننده چک) به پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه در حق دارنده، شهرداری محق به دریافت این وجوه می‌باشد و اقامه دعوی در این خصوص منتفی است. در هر صورت اعطای مهلت توسط شهرداری و یا تعویض چک‌های سابق با چک‌های جدید با رعایت ماده ۳۲ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی و همچنین تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون فوق‌الذکر بلامانع است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۸/۰۷/۱۷

۷/۹۸/۱۱۱۲

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شماره پرونده: ۱۱۱۲-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده این دادگاه حسب سند رسمی تنظیمی مورخ ۱۳۹۷/۴/۲ در دفتر اسناد رسمی خانم «الف» تعداد ۱۱۰ سکه بهار آزادی و ۶۰ مثقال طلا ساخته شده از مهریه خود را که در سند ازدواج ذکر شده به همسرش آقای «ب» بذل نموده و بذل دین بوده و مجدداً وفق سند رسمی مورخ ۱۳۹۷/۶/۵ تنظیمی در همان دفترخانه طرفین از تصمیم قبلی عدول کرده و اظهار داشته‌اند مهریه همچنان به قوت خود باقی است، با عنایت به این که بذل دین در حکم ابراء تلقی می‌گردد، آیا با مراجعه طرفین و اعلام عدول از تصمیم قبلی مهریه به حالت اول باز می‌گردد یا با ابراء اولیه نسبت به آن چه بذل شده، دیگر قابل برگشت نیست و زوجه مستحق آن نمی‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۰۹۰۰۱۲۷۵۸۵۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۰، اعلام می‌گردد:

سؤال به نحو مطرح شده، موردی و ناظر به مصداق (پرونده مشخص) است و این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۱۰۲۸

شماره پرونده: ۱۰۲۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای گزارش اصلاحی بین زوجین در مورد مطالبه مهریه صادر شده است؛ اما زوجه دیگر، نسبت به قسمتی از اموالی که زوج در پرونده گزارش اصلاحی به زوجه تعهد به تحویل داده است، ادعای مالکیت نموده و دادخواستی به خواسته ابطال گزارش اصلاحی تقدیم نموده است.آیا اقدام ثالث در طرح دعوای ابطال گزارش اصلاحی صحیح است و یا آن که باید به عنوان اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی طرح دعوی شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۲۵۷/۳۸۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که صلح و سازش‌نامه موضوع گزارش اصلاحی وفق ماده ۱۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قراردادی است که بین طرفین منعقد شده است، بنابراین می‌تواند از سوی یکی از طرفین یا شخص ثالث، موضوع دعوای ابطال قرار گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۸/۱۰۳۷

شماره پرونده: ۱۰۳۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که متهم متواری بوده و به وی دسترسی نیست، آیا رسیدگی دادگاه به صورت غیابی مستلزم تعیین وکیل تسخیری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۳۵۳۸/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اطلاق مقررات ماده ۳۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعیین وکیل تسخیری برای متهم در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ قانون موصوف با لحاظ مقررات ماده ۳۹۴ این قانون شامل مواردی که متهم متواری باشد یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد، نیز می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۵

۷/۹۸/۱۰۷۸

شماره پرونده: ۱۰۷۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشعر بر لزوم تعیین وکیل تسخیری از جانب دادگاه، آیا تنظیم وکالت‌نامه بین وکیل تعیین شده و متهم نیز ضرورت دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۲۳۴۵/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۴ به شماره ثبت وارده ۱۰۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از تبصره ۲ ماده ۱۹۰ و مواد ۳۴۸ و ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تعیین وکیل تسخیری با مقام قضایی ذیربط با لحاظ شرایط قانونی است و لذا وکلای تسخیری فاقد قرارداد وکالت با متهم یا متهمان می‌باشند و حضور آنها جهت رعایت تشریفات شکلی رسیدگی الزامی است و در حقیقت دخالت وکیل تسخیری در امر دادرسی به حکم قانون است و نه بر اساس قرارداد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۰۸۲

شماره پرونده: ۱۰۸۲-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای شخصی به اتهام بیست فقره سرقت تعزیری شبانه اموال داخل منزل به تحمل حبس و شلاق و رد مال محکوم شده است. مجازات شلاق اجرا شده محکومیت حبس نیز سپری شده است و حدود سه سال است که این فرد بابت عدم رد مال در زندان به سر می‌برد و دادخواست اعسار وی نیز به لحاظ این که نتوانسته تلف حکمی یا حقیقی اموالی که از راه سرقت تحصیل نموده را ثابت نماید، رد می‌گردد. این شخص تا چند سال دیگر بابت عدم رد مال باید تحمل حبس نماید؟ چه راهکاری پیشنهاد می‌شود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ک۹۸/۲/۷/۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و به موجب ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال مشمول این قانون است. بنابراین، در پرونده‌های اجرای احکام کیفری راجع به جنبه‌های مالی اعم از دیه یا رد مال، که در آن محکوم‌له تقاضای اعمال ماده ۳ قانون یاد شده را نموده است، محکوم با عنایت به صدر این ماده تا «زمان اجرای حکم» یا «پذیرفته شدن ادعای اعسار» و یا «جلب رضایت محکوم‌له» در بازداشت (حبس) خواهد ماند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۱۰۹۲

شماره پرونده: ۱۰۹۲-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی محکوم‌علیه ملکی به عنوان مال معرفی نموده است. ارزیابی ملک در نهایت و در نتیجه اعتراض به هیات پنج نفره کارشناسان رسمی دادگستری ارجاع شده است. در مزایده اولیه، ملک خریدار نداشته و به تقاضای محکوم‌له مزایده دوم برگزارشده است؛ در این مزایده یکی از محکوم لهم با قیمت کمتر از نظریه پایه کارشناسی متقاضی خرید ملک شده است و ملک خریدار دیگری نیز نداشته است. با توجه به این که محکومٌله به عنوان خریدار در مزایده شرکت نموده است و قیمتی کمتر از قیمت پایه ارزیابی شده را قید نموده است،آیا می‌توان با رعایت ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ملک را تحویل وی نمود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۸/۱/۱۸۳۹۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۷، در خصوص استعلام رییس محترم دادگستری شهرستان سیرجان نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

از آن‌جا که وفق ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مزایده دوم، مال مورد مزایده به هر میزان که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت، که به نظر می‌رسد مقنن در این حالت فروش مال به قیمتی کمتر از قیمت ارزیابی شده را تجویز نموده است. زیرا مزایده خود، وسیله کشف قیمت است و هرگاه دو مرحله مزایده به نحو صحیح انجام پذیرد و با این حال خریداری به قیمت ارزیابی شده یافت نشود، حکایت از آن دارد که قیمت ارزیابی‌شده، قیمت روز مال مزبور نیست. با وجود این از آن‌جا که اجرای احکام دادگستری باید همواره به عنوان امین رفتار نماید، این امر اقتضاء دارد که فروش مال به قیمت متعارف باشد که برحسب زمان و محل برگزاری مزایده، متفاوت است. ضمناً با عنایت به ماده ۱۳۲ قانون یاد شده، فروش مال به خود محکوم‌له به قیمتی کمتر از قیمت ارزیابی شده جایز نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۵

۷/۹۸/۱۰۹۴

شماره پرونده: ۱۰۹۴-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در پرونده مطروحه در این شعبه، نظر به این که محکوم‌علیه به اتهام نگهداری تعداد ۸۶ بطری مشروب الکلی به ۲ سال حبس تعزیری و پرداخت مبلغ ۹۰۷/۲۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم شده است. با عنایت به اینکه نامبرده حبس خوید را به اتمام رسانده و در قبال مبلغ جزای نقدی فوق یک فقره ملک فاقد سند رسمی و دارای سند اصلاحات اراضی به این شعبه معرفی نموده است و به‌رغم انجام تشریفات قانونی مزایده به فروش نرسیده است، خواهشمند است دستور فرمایید جهت اجرای دیگر مراحل مقتضی این شعبه را ارشاد نمایند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۳۵۰۰۱۰۵۱۸۶۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۷، اعلام می‌گردد:

سؤال به نحو مطرح شده، موردی و ناظر به مصداق خاص است و این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۱۱۰۰

شماره پرونده: ۱۱۰۰-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای حکم قطعی مبنی بر خلع ید خوانده صادر شده و پس از قطعیت دادنامه احد از محکوم‌لهم حصه مشاعی خود را به شخص ثالث منتقل می‌نماید،آیا ثالث و انتقال‌گیرنده که جزو اصحاب پرونده نبوده است، می‌تواند به عنوان قائم‌مقام درخواست صدور اجراییه نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۳۶۶۷۳۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۶ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، به صراحت صدور اجراییه به تقاضای کتبی قائم‌مقام قانونی را پیش‌بینی نموده است، اگر به نحو محرز و مسجلی، موضوع محکوم‌به از سوی محکوم‌له به ثالث منتقل شده باشد، صدور اجرائیه و یا ادامه عملیات اجرایی به درخواست وی بلامانع است. بنابراین، باتوجه به لزوم احراز انتقال، نمی‌توان به صرف قرارداد عادی منعقده میان محکوم‌له و ثالث، ثالث را قائم‌مقام قانونی محکوم‌له دانست و به تقاضای وی اجرییه صادر کرد یا عملیات اجرایی را ادامه داد؛ اما اگر محکوم‌له با حضور در واحد اجرا انتقال را تأیید کند یا انتقال رسماً انجام شده باشد، فاقد اشکال قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۱۰۲

شماره پرونده: ۱۱۰۲-۲۵-۹۸ک

استعلام:

آیا دادخواست اعسار از پرداخت محکوم‌به جزای نقدی موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ قابل پذیرش است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۶۱۸۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۷ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، صدور رأی درباره تقسیط جزای نقدی، مستلزم تقدیم دادخواست نمی‌باشد؛ زیرا اصولاً تقدیم دادخواست در امور مدنی و حقوق خصوصی اشخاص موضوعیت دارد و تقسیط جزای نقدی از شمول آن خارج است و قانونگذار هم تصریحی به لزوم تقدیم دادخواست در این خصوص نکرده است. شایسته ذکر است تعبیر قانونگذار در ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این که دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی‌شود، صرف نظر از آن که کلمه دادخواست می‌تواند در معنای اعم (دادخواهی) به کار رفته باشد، چون در مقام نفی پذیرش آن است، نمی‌تواند دال بر لزوم تقدیم آن از سوی غیر تاجر باشد. ثانیا، برابر ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، در موارد سکوت این قانون، قانون آیین دادرسی کیفری حاکم است و چون، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در خصوص تقسیط جزای نقدی ساکت است، باید مطابق مقررات ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن و با رعایت ترتیبات مقرر اقدام شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۱۰۸

شماره پرونده: ۱۱۰۸-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

با فرض قرار قبولی واخواهی و در نتیجه توقف اجرای حکم، چنان چه برای محکوم‌علیه رأی غیابی قرار ممنوعیت خروج از کشور صادر شده باشد، در خصوص رفع اثر از این قرار نظریه ارشادی خود را به این دادگاه اعلام نمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۳۷۷۶۳۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۷/۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۵۶، با صدور قرار قبولی واخواهی، اجرای حکم متوقف می‌گردد و با توجه به این‌که ممنوع‌الخروج شدن محکوم‌علیه از آثار صدور حکم قطعی و اجرای آن است، بنابراین در صورتی‌که به علت محکومیت غیابی، محکوم‌علیه ممنوع الخروج شده باشد، با توقف اجرای حکم، ادامه ممنوعیت خروج واخواه مجوز قانونی ندارد و باید رفع گردد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۳

۷/۹۷/۱۴۵۱

شماره پرونده: ۹۷-۷۶/۱-۱۴۵۱

استعلام:

در جریان قرارداد فروش ملک، ثمن معامله یکصد میلیون تومان تعیین و مقرر می‌گردد بابت قسمتی از ثمن، خریدار مبلغ بیست میلیون تومان اقساط وام بانکی فروشنده را پرداخت نماید. پس از وقوع عقد بیع فروشنده فوت می‌نماید و به لحاظ بیمه بودن وام اخذ شده توسط فروشنده، شرکت بیمه وام را پرداخت و با بانک تسویه می‌نماید. نوع بیمه، بیمه فوت بوده و شرکت بیمه حق رجوع به کسی را بعد از تسویه نداشته است. حال وراث فروشنده دادخواست مطالبه مبلغ بیست میلیون تومان از ثمن را که شرکت بیمه پرداخت کرده است از خریدار نموده‌اند. آیا وراث حق مطالبه این وجه را دارند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۰/۱۲۹/۹۰۳۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۰۶ به شماره ثبت وارده ۱۴۵۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سوال که دریافت‌کننده تسهیلات فوت کرده و شرکت بیمه در راستای قرارداد طلب بانک را پرداخت نموده است، دارا شدن بلاجهت خریدار (فرض سوال) در مقابل ضرری است که به شرکت بیمه وارد شده و از آنجایی که در دارا شدن بلاجهت صرفا کسی حق رجوع دارد که دارا شدن به زیان او تحقق یافته باشد، بنابراین ورثه متوفی حق رجوع به خریدار را ندارند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۷/۳۳۳۲

شماره پرونده: ۳۳۳۲-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

هرگاه زوج هنگام انعقاد عقد نکاح به صورت عادی یا به موجب شرط ضمن عقد نکاح متعهد شود چنان چه در آینده ملکی خریداری نماید، بخشی از آن را به زوجه انتقال و تملیک نماید. آیا چنین تعهدی با توجه به این که موضوع آن هنگام عقد، مجهول، نامعین و غیر موجود است، قانونی و صحیح است و یا آن که به سبب تعهد بر امری مجهول و غیرمعلوم، باطل است؟ در صورتی که قائل به بطلان چنین تعهدی باشیم، آیا تعهد زوج مشمول ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی خواهد بود و زوجه مستحق مهرالمثل است یا این که ماده مذکور فقط شامل مال غیر منقول موضوع مهریه می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۲۲۱/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ به شماره ثبت وارده ۳۳۳۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سوال که به عنوان مهریه بخشی از منزل مسکونی مانند دو دانگ آن هر زمان که زوج خریداری کند قرار داده شده است، به نظر می‌رسد مقصود زوجین آن است که زوج باید دو دانگ از منزلی را که برای سکونت خود و خانواده خریداری می‌کند، به زوجه تملیک نماید. با وجود این؛ تشخیص مصداق با توجه به شرایط و اوضاع و احوال و قصد مشترک طرفین حسب مورد بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۰۶۴

شماره پرونده: ۱۰۶۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- در صورتی که پرونده با موضوع تصادف جرحی توسط شخص راکب غیر ایرانی فاقد بیمه‌نامه و گواهی‌نامه و مدارک اقامت قانونی در وقت کشیک بدون گواهی پزشکی قانونی به دادسر ارسال گردد و از طرفی طبق اقرار متهم وگزارش مرجع انتظامی مبنی بر اعزام مصدوم به بیمارستان از طریق عوامل اورژانس، اصل وقوع جراحت محرز باشد؛ لکن میزان جراحات نامشخص باشد،آیا می‌توان علی‌رغم تصریح ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲به این که مبلغ قرار تأمین کیفری در هر حال نباید از خسارات وارده به بزه‌دیده کمتر باشد و با توجه به اینکه در نهایت صندوق تأمین خسارات بدنی ملزم به پرداخت دیه به قائم‌مقامی مقصر می‌باشد، از صدور قرار تأمین کیفری در مورد دیه صرف‌نظر کرد یا با عنایت به ذکر صریح واژه بیمه در ماده ۲۱۹ مذکور باید نسبت به صدور قرار تأمین کیفری متناسب در مورد دیه احتمالی شاکی اقدام نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱ سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۰۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

آنچه در تبصره ۳ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۹ این قانون و ماده ۴۹ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۱/۹۵ مدنظر است، تضمین حقوق بزه‌دیده از حیث جبران زیان از طرقی مانند وجود بیمه‌نامه می‌باشد که در نتیجه مقام قضایی را ملزم به رعایت تناسب در صدور قرار تأمین با لحاظ تضمین مزبور می‌نماید ولذا در فرضی که متهم فاقد چنین تضمیناتی باشد (مانند موردی که خودروی تصادفی فاقد بیمه‌نامه باشد) مقام قضایی باید مطابق قواعد عام حاکم بر صدور قرار تأمین و از جمله معیارها و ضوابط مذکور در ماده ۲۵۰ قانون صدرالذکر رفتار نماید و مسؤولیت صندوق جبران خسارت بدنی در پرداخت دیه، تأثیری در صدور قرار تأمین متناسب برای متخلف با فرض فقدان بیمه‌نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه از این حیث ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۸/۹۸۲

شماره پرونده: ۹۸۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در دعوای مطالبه وجه، با توافق طرفین گزارش اصلاحی صادر و به موجب آن، خوانده به تملیک خودروی با پلاک انتظامی مشخصی به خواهان ملزم می‌شود، پس از قطعی شدن گزارش اصلاحی، خواهان به سبب عدم مالکیت خوانده بر خودروی مذکور دادخواست ابطال گزارش اصلاحی مطرح می‌کند و دادگاه با استدلال بر بطلان عقد صلح و عدم مالکیت مبیع، حکم بر بطلان گزارش اصلاحی صادر می‌کند؛ در این صورت وضعیت دعوای اصلی چگونه است؟ عده‌ای معتقدند که خواهان برای احقاق حق اصلی خود باید دعوای جدید مطالبه وجه مطرح کند و گروهی بر این عقیده‌اند که دعوای اول به جریان می‌افتد؛ چرا که رأی نهایی آن دعوا یعنی گزارش اصلاحی باطل شده است و خواهان در قبال پرداخت هزینه دادرسی خدمت قضایی نگرفته است و جریان دعوا ادامه دارد و قصور قاضی در تحقیق جامع در خصوص مالکیت خودرو موجب بطلان گزارش اصلاحی شده و پرونده اول به جریان می‌افتد. خواهشمند است نظر مشورتی آن اداره کل را اعلام نمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۷۹۲/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۲ به شماره ثبت وارده ۹۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با تقدیم دادخواست کامل، دادگاه مکلف به رسیدگی می‌شود (قاعده اشتغال) و این تکلیف تا زمان صدور رأی نهایی (اعم از حکم یا قرار) ادامه می‌یابد (قاعده فراغ). در فرض سؤال که در اثنای رسیدگی طرفین صلح و سازش نموده‌اند و دادگاه به علت قطع دعوا در اثر صلح آن (ماده ۷۶۱ قانون مدنی) و در اجرای ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبادرت صدور گزارش اصلاحی نموده است و متعاقباً حکم قطعی مبنی بر به بطلان گزارش اصلاحی صادر شده است، چون دادگاه قبلاً رأیی اعم از حکم یا قرار صادر نکرده است و با بطلان صلح، کشف شده که دعوای مطروحه قطع نشده است، دادگاه با عنایت به ملاک ماده ۴۹۱ قانون یاد شده، بدون نیاز به تقدیم دادخواست جدید، به رسیدگی قبلی خود ادامه می‌دهد و تمام اقدامات و رسیدگی‌های قبلی انجام شده به اعتبار و قوت خود باقی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۸/۱۰۰۰

شماره پرونده: ۱۰۰۰-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای شهرداری ارومیه به پرداخت مبلغی از بابت محکوم‌به و هزینه‌های دادرسی و حق‌الوکاله و دستمزد کارشناس در حق محکوم‌لهم محکوم شده است. پس از صدور اجراییه، وکیل محکوم‌له به استناد قانون اصلاح قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ و الحاق دو تبصره به آن مصوب ۱۳۸۹ توقیف حساب بانکی شهرداری ارومیه را درخواست نموده است:

۱- با توجه به حذف عبارت «در بانک‌ها و یا» از متن ماده واحده فوق در قانون اصلاحی مورخ ۱۳۸۹، آیا اصلاحیه صرفاً شامل مطالبات بانک‌ها از شهرداری می‌شود یا آن‌که اشخاص دیگر نیز می‌توانند در صورت داشتن مطالبات از شهرداری، وجوه نقد شهرداری در بانک‌ها را توقیف و برداشت کنند؟

۲- با توجه به قید احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها در متن ماده واحده، مقصود از سال مورد عمل سال قطعیت حکم است یا سال صدور اجراییه؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۱۱۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مقررات ماده واحده قانون اصلاح قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری و الحاق دو تبصره به آن مصوب ۲۷/۵/۱۳۸۹ مجلس شورای اسلامی، صرفاً به منظور فراهم آوردن موجبات بهره‌مندی شهرداری‌ها از تسهیلات و منابع بانکی جهت اجرای خدمات شهری و ترغیب بانک‌ها به اعطای تسهیلات به شهرداری‌ها با مجاز اعلام کردن وصول مطالبات آن‌ها از محل وثایق اخذ شده از شهرداری‌ها بوده و حذف عبارت «در بانک‌ها و یا» از ماده واحده سال ۱۳۶۱ در ماده واحده اصلاحی ۱۳۸۹ به قرینه تبصره‌های یک و دو ذیل آن و اطلاق عبارت اشخاص ثالث در متن آن، دلالتی بر امکان توقیف و برداشت وجوه موجود در حساب‌های شهرداری‌ها نزد بانک‌ها، خارج از چارچوب ماده واحده سال ۱۳۶۱ ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، به موجب ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۴/۲/۶۱ ، شهرداری‌ها مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاه‌ها یا مراجع قانونی دیگر را در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه به محکوم‌له پرداخت نمایند. بنابراین در فرض عدم امکان پرداخت در سال مورد عمل، به محض اجرایی شدن بودجه سال بعد باید نسبت به پرداخت محکوم‌به اقدام کنند؛ والاّ ذی‌نفع می‌تواند برابر مقررات، نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تأمین، توقیف یا برداشت نماید. ماده واحده یاد شده، از قوانین آمره محسوب می‌شود و اعلام شهرداری‌ها مبنی بر نداشتن اعتبار در حدود مقدورات مالی خود از محل اعتبار

بودجه سال مورد عمل، کافی است. اما اگر معلوم شود که با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم‌به امتناع شده، شهردار وفق تبصره ماده واحده یاد شده، مسؤول خواهد بود.

ثانیاً، منظور از سال مورد عمل مذکور در قانون یاد شده، سال ابلاغ اجراییه مربوط به حکم قطعی صادره از دادگاه است؛ زیرا تا پیش از صدور و ابلاغ اجراییه، وصول مطالبات به مرحله عملی نرسیده است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۸

۷/۹۸/۱۰۳۰

شماره پرونده: ۱۰۳۰-۳۳-۹۸ ع

استعلام:

شخصی ده سال قبل با جعل سند و ارائه مدارک مجعول به شرکت آب منطقه‌ای پروانه حفر چاه دریافت نموده و از آب چاه بهره‌برداری می‌نماید. با توجه به شمول مرورزمان نسبت به جرایم جعل و استفاده از سند مجعول،آیا بزه بهره‌برداری غیرمجاز آب موضوع بند «ه» ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ جرم آنی تلقی می‌گردد یا مستمر؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۴۳۴/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

بزه بهره‌برداری از منابع آب بدون رعایت مقررات قانون موضوع بند هـ ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بزه مستمر محسوب می‌گردد. بنابراین مادام که رفتار مرتکب استمرار دارد، قابل تعقیب و مجازات است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۰۷۹

شماره پرونده: ۱۰۷۹-۲۶-۹۸ ع

استعلام:

هرگاه در اجرای ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ قرار ممنوع‌الخروج بودن محکوم‌علیه صادر و متعاقباً به سبب ثبوت اعسار وی، حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر شود، آیا محکوم‌له می‌تواند به ادعای تصمیم محکوم‌علیه برای خروج از کشور و اقامت در کشوری دیگر، ممنوع‌الخروج نمودن محکوم‌علیه را درخواست کند؟ آیا ثبوت اعسار محکوم‌علیه را می‌توان به اعسار مطلق وی حمل نمود یا شامل هر دو عنوان اعسار مطلق و غیرمطلق می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۸۳/۸۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۴ به شماره ثبت وارده ۱۰۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به فلسفه وضع ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و عبارات به‌کار رفته در آن، به نظر می‌رسد مقصود از عبارت «ثبوت اعسار محکوم‌علیه» مذکور در این ماده، ثبوت اعسار مطلق (کلی) است و منصرف از تقسیط محکوم‌به می‌باشد؛ به ویژه آن‌که لغو قرار ممنوع الخروجی محکوم‌علیه با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت در ماده مزبور پیش‌بینی شده و در موارد تقسیط محکوم‌به نیز قابل اعمال است. بنابراین در فرض سؤال صدور حکم تقسیط محکوم‌به موجب لغو قرار ممنوع الخروجی نمی‌شود، بلکه لغو قرار مذکور با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت امکان‌پذیر است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۸/۱۰۴۵

شماره پرونده: ۱۰۴۵-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌های متعددی در این شعبه اجرای احکام، حکم قطعی مبنی بر توقیف وسیله نقلیه و ضبط خودروی حامل کالای قاچاق صادر و مشخص گردیده است که مالکیت وسایل نقلیه مذکور به صورت مشاعی بوده و به عنوان مثال ۲ دانگ متعلق به راننده و ۴ دانگ دیگر آن متعلق به شخص ثالث بوده که از وقوع جرم مطلع نبوده و صرفاً جرم با عمد و اطلاع راننده و متصدی به وقوع پیوسته است. در این موارد در مراجع تحقیق و شعب بدوی دادگاه‌ها برای جلوگیری از ورود ضرر به اشخاص ثالث شریک، اکثر خودروها به استناد تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ پس از قیمت‌گذاری رفع توقیف گردیده و به مالکان مسترد شده است. پس از قطعیت رأی و ارجاع پرونده به اجرای احکام کیفری، مجدد دستور توقیف و ضبط وسایل نقلیه مذکور صادر شده است. آیا شعبه اجرای احکام می‌تواند با توجه به قوانین و مقررات اموال مشاعی بدواً به شرکای خودروها اعلام نماید که در صورت تمایل نسبت به پرداخت حق‌السهم متهم و تملک این وسایل اقدام نمایند یا این‌که می‌بایست خودروها را به فروش رسانیده و سهم هر یک از شرکا از ثمن را پرداخت نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۳۵۰۰۱۰۲۷۷۹۳ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی و تبصره ماده موصوف «اجرای آراء لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط اموال» و کیفیت اجرای آن در مواردی که «ضبط مال» مستلزم توقیف یا فروش اموال است «مطابق مقررات حاکم بر اجرای احکام مدنی است»، لذا در فرض سؤال که ناظر به کیفیت اجرای حکم ضبط قسمتی از وسایل نقلیه مشاع مورد استفاده در حمل قاچاق کالای موضوع مواد ۲۰ و ۲۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ است، برابر ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات این قانون ناظر به فروش اموال منقول رفتار می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۴۲۹

شماره پرونده: ۴۲۹-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

نسبت به ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در صورتی که محکوم مازاد ملکی که در رهن بانک است را جهت فروش و وصول محکوم‌به تعرفه نماید، از آنجا که فروش این ملک منوط به فک رهن است، چنانچه محکوم له توان پرداخت بدهی و فک رهن را نداشته باشد، آیا محکوم له می تواند تقاضای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را نماید؟ چنانچه مال مرهونه به درخواست محکوم‌له توقیف شده باشد، آیا امکان اعمال ماده ۳ مرقوم نسبت به فرض اخیر نیز ممکن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک/۱سیار مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۲ به شماره ثبت وارده ۴۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، درخواست توقیف مازاد مالی که در وثیقه دین یا توقیف در مقابل طلب دیگری است، وفق ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یا درخواست اعمال ماده ۵۵ این قانون، حق محکوم‌له است و نه تکلیف وی. بنابراین هرگاه جز مالی که در رهن است یا به نفع دیگری در توقیف است مال دیگری از محکوم‌علیه یافت نشود، از محل این مال از آن¬جا که قابل استیفا نیست، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب۱۳۹۴ بلامانع است.

ثانیا، در فرض سؤال که مازاد مالی که در وثیقه دین یا در توقیف در مقابل طلب دیگری بوده توقیف شده است، منعی در پذیرش درخواست محکوم‌له مبنی بر رفع توقیف از مال مذکور و سپس اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۴

۷/۹۸/۴۱۲

شماره پرونده: ۴۱۲-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

الف: در پرونده‌ای شهرداری به اصلاح آسفالت کوچه محکوم گردیده و از اجرای مفاد دادنامه خودداری می‌نماید:

۱-آیا محکوم‌له می‌تواند راسا نسبت به اصلاح آسفالت کوچه اقدام کند؟

۲-آیا می‌توان بدوا هزینه انجام عمل را از شهرداری وصول و به محکومٌ‌له پرداخت نمود تا راسا نسبت به اجرای حکم اقدام نماید یا این که پس از انجام عمل توسط محکومٌ‌له، می‌توان مبلغ مذکور را از شهرداری وصول نمود؟

۳-درصورت امکان وصول هزینه انجام عمل از شهرداری،آیا رعایت مهلت مقرر در قانون منع توقیف اموال شهرداری‌ها جهت توقیف اموال و حساب های شهرداری ضروری است؟

۴-در صورت ضرورت رعایت مهلت مقرر در قانون مذکور، تاریخ شروع مهلت از تاریخ صدور رای قطعی استیا از تاریخ ابلاغ نظریه کارشناس و یا از تاریخ فروردین ماه سال پس از سال صدور حکم قطعی؟

۵-آیا نظریه کارشناس درخصوص تعیین هزینه انجام عمل توسط محکومٌ‌له، از سوی طرفین قابل اعتراض است؟

ب-محکوم طبق رای صادره از هیات حل اختلاف کارگر و کارفرما به پرداخت حق بیمه محکومٌ‌له وفق مقررات تامین اجتماعی محکوم شده و سازمان تامین اجتماعی اعلام نموده است که وفق مقررات تامین اجتماعی محکومٌ دادنامه صادره موظف به پرداخت حق بیمه نمی‌باشد. آیا با توجه به پاسخ تامین اجتماعی و عدم محاسبه حق بیمه توسط هیات حل اختلاف می‌توان پرونده را مختومه نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۴/۷۷۷۵/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ به شماره ثبت وارده ۴۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- برابر صدر ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی اگر محکوم‌علیه از انجام عمل امتناع ورزد و انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن باشد، محکوم‌له می‌تواند تحت نظر دادورز آن را به وسیله دیگری انجام دهد و در هر حال اجرای حکم رأساً توسط محکوم‌له منتفی است.

۲- برابر بخش میانی ماده ۴۷ قانون یاد شده، محکوم‌له می‌تواند «بدون انجام عمل هزینه لازم را به وسیله قسمت اجرا از محکوم‌علیه مطالبه نماید و در هر یک از موارد مذکور دادگاه با تحقیقات لازم و در صورت ضرورت با جلب نظر کارشناس میزان هزینه را تعیین نماید»، بنابراین تشخیص و احراز «امتناع محکوم‌علیه از انجام عمل» و نیز «امکان انجام عمل توسط شخص دیگری» و «تعیین میزان هزینه آن» در هر حال با دادگاه است.

۳ و ۴- در هر حال، رعایت مهلت مقرر در قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ ضروری است و با عنایت به مقررات این قانون، مبدا مهلت، سال مورد عمل است و مقصود از سال مورد عمل، سال صدور اجراییه و ابلاغ آن است.

۵- مطابق عمومات، نظریه کارشناس در موارد اعمال ماده ۴۷ قانون یاد شده نیز قابل اعتراض از سوی طرفین است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۴

۷/۹۸/۲۸۰

شماره پرونده: ۲۸۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

یکی از اصحاب دعوی در جریان دادرسی فوت می‌کند و در میان وارث وی، یک یا چند محجور وجود دارد که برای ایشان قیم تعیین می‌شود. چنانچه قیم در آن دعوی اصالتا با شخص محجور دارای تعارض منافع باشد و امکان جمع بین منافع قیم و محجور و در نتیجه امکان دفاع قیم از محجور وجود نداشته باشد؛

الف- وضعیت و ماهیت حقوقی رابطه قیم و محجور چگونه است؟ آیا قیم خود به خود منعزل محسوب می‌شود یا نیاز به تشریفات عزل قیم از سوی دادستان است؟

ب- با توجه به عدم پیش‌بینی ساز و کاری برای این موضوع در قانون آیین دادرسی مدنی، آیا تعیین قیم اتفاقی جایگاهی دارد؟ چنانچه دارد، تشریفات آن چگونه و در صلاحیت کدام دادگاه است؟

ج- در این وضعیت دادگاه با چه تکلیفی مواجه است؟

۱-آیا دادگاه می‌تواند بدون تعیین قیم با دعوت از دادستان در راستای ماده ۱۲۲۴ قانون مدنی رسیدگی را ادامه دهد؟

۲-آیا با استفاده از ملاک ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان تا تعیین تکلیف قیم اتفاقی، دادرسی را متوقف کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۵۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۱ به شماره ثبت وارده ۲۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- الف- چنان‌چه قیم در دعوای حقوقی طرف دعوای مولی‌علیه باشد، باید از قیمومیت استعفا کند و مراتب را با ذکر علت به اداره امور سرپرستی صغار و محجورین یا دادستان اعلام کند تا با تعیین قیم دیگری برای محجور، دعوا به طرفیت قیم جدید طرح شود.

ب: تعیین قیم موقت (اتفاقی) توسط دادستان در قانون آیین دادرسی کیفری برای موارد ارتکاب جرم پیش‌بینی شده است و قابل تسری به دعاوی حقوقی نیست. ضمناً در مواردی مانند استیفای مهریه مادر که خودش قیم محجور است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از ترکه متوفی با عنایت به مقررات مربوط از جمله ماده ۱۲۴۱ قانون مدنی، اقدام به این کار با توافق با سایر ورثه و نسبت به سهم مولی‌علیه با تصویب دادستان بلامانع است و علی‌الاصول نیاز به طرح دعوا نیست.

ج: همان‌گونه که در ماده ۱۲۲۴ قانون مدنی تصریح شده است، مداخله مستقیم دادستان در امر حفظ و نظارت در اموال محجوران تا زمانی است که قیم تعیین نشده است. بنابراین پس از تعیین قیم و مادام که قیم به سمت خود باقی است مداخله مستقیم دادستان در امور محجور منتفی است.

۲- با توجه به پاسخ بند ب سؤال ۱ این سؤال منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۸۶

شماره پرونده: ۱۸۶-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۲۳ و ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی:

الف- در دعوی مطالبه دیه، در صورتی که شرکت بیمه در مرکز استان دارای شعبه و در شهرستان دارای نمایندگی باشد و مرجع صدور بیمه‌نامه نیز نمایندگی بیمه در یکی از شهرستان‌ها باشد، دادگاه صالح به رسیدگی به دعوای مطالبه دیه، دادگاه مرکز استان است یا دادگاه شهرستان صادرکننده بیمه‌نامه؟

ب- در دعاوی به طرفیت خواندگان متعدد، در صورتی که خواهان شهرستان «الف» را به علت محل اقامت احد از خواندگان انتخاب نماید و متعاقبا دعوی را نسبت به ایشان مسترد نموده و خواهان ادامه رسیدگی نسبت به سایر خواندگان باشد، آیا دادگاه مجاز به ادامه رسیدگی است؟ در خصوص افزایش یا کاهش خواسته در جلسه اول دادرسی، حکم قضیه چیست؟

ج- مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی اعتراض ثالث اجرایی نسبت به احکام صادره از دادگاه خانواده، دادگاه عمومی حقوقی است یا دادگاه خانواده صادرکننده دادنامه؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۵۷۹۹/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف- نمایندگی شرکت، شعبه شرکت محسوب نمی‌شود تا مقررات ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسبت به آن حاکم باشد؛ مفاد مواد ۲ و ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی مصوب ۱۳۷۸ مؤید این نظر است.

ب- با توجه به این‌که به موجب ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مناط صلاحیت دادگاه تاریخ تقدیم دادخواست است، کاهش خواسته پس از تقدیم دادخواست یا استرداد دعوا نسبت به یکی از خواندگان تأثیری در صلاحیت دادگاه ندارد؛ مگر آن‌که احراز شود طرح دعوا به طرفیت خوانده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مزبور یا اعلام میزان اولیه خواسته از ابتدا به صورت صوری و به منظور ایجاد صلاحیت برای مراجع قضایی بوده است که در این صورت نمی‌توان اقدامات صوری خواهان را منشاء صلاحیت دانست.

ج- با عنایت به این‌که دادگاه خانواده که بر اساس قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ایجاد شده است، دادگاه اختصاصی است و صلاحیت آن محدود به موارد احصا شده در ماده ۴ قانون مذکور است، بنابراین هرگاه در مقام اجرای حکم این دادگاه مالی توقیف شود و شخص ثالث بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به ادعای داشتن حقی نسبت به این توقیف اعتراض نماید، چنان‌چه رسیدگی به این ادعا مستلزم رسیدگی مطابق مقررات ماده ۱۴۷ یادشده باشد، به آن در دادگاه عمومی حقوقی صالح رسیدگی می‌شود. مفاد ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در همین راستا می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۹۷

شماره پرونده: ۹۷-۲۱۸-۹۸ح

استعلام:

شخصی در راستای ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف خواسته خود را که در صلاحیت شورا نمی‌باشد مستقیما به شورا تقدیم نموده و در متن دادخواست تقاضای حصول سازش نموده است. در صورتی که طرفین سازش نمایند و شورای حل اختلاف حصول سازش را در راستای ماده ۲۴ قانون شوراها جهت تنظیم و صدور گزارش اصلاحی به مرجع قضایی اعلام نماید، آیا دادگاه باید جهت صدور گزارش اصلاحی نسبت به اخذ هزینه دادرسی معادل دعاوی غیرمالی اقدام نماید؛ یا این که پس از دریافت صورت‌مجلس توافق، بدون اخذ هزینه دادرسی نسبت به صدور گزارش اصلاحی اقدام می‌کند. نظر به این که ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف صرفاً در خصوص مواردی است که موضوع ابتدا در دادگاه مطرح شده و مرجع قضایی موضوع را جهت حصول سازش به شورا ارجاع نموده است و در مورد فرض سوال، تکلیف دادگاه درخصوص اخذ یا عدم اخذ هزینه دادرسی مشخص نشده است خواهشمند است، این دادگاه را ارشاد فرمائید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۴۲۹/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۶ به شماره ثبت وارده ۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۱/۳۱، نظریه مشورتی کمیسیون ایین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به عبارت مندرج در ماده ۲۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴مبنی بر این‌که رسیدگی به دعاوی مشمول ماده ۸ این قانون بدون هزینه دادرسی است و با عنایت به این‌که موارد موضوع ماده ۲۴ این قانون که خارج از صلاحیت شورا بوده و به استناد ماده ۸ یاد شده در این شورا رسیدگی و منتهی به سازش شده است نیز مشمول اطلاق ماده مذکور می‌باشد و از سوی دیگر وفق ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ هزینه دادرسی برای صدور قرارها و احکام مقرر شده است که در فرض سوال در دادگاه حکم یا قراری صادر نمی‌گردد و هزینه دادرسی مقرر در تبصره ماده ۱۹۳ قانون یاد شده ناظر به مواردی است که درخواست سازش مستقیماً به دادگاه تقدیم می‌شود، بنابراین به نظر می‌رسد در فرض سؤال صدور گزارش اصلاحی مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۳۹

شماره پرونده: ۳۹-۲۴۷-۹۸ک

استعلام:

بر اساس تبصره ۲ ماده ۱ قانون مطبوعات، نشریه‌ای که بدون اخذ پروانه از هیات نظارت بر مطبوعات منتشر شود از شمول قانون مطبوعات خارج و تابع قوانین عمومی است؛ در حالی که بند «الف» از ماده ۷ قانون موصوف در این خصوص جرم‌انگاری نموده و چاپ و انتشار نشریه‌ای که برای آن پروانه صادر نشده را ممنوع و جرم محسوب می‌کند لیکن به استناد قوانین عمومی چنین اقدامی جرم محسوب نمی‌شود. با توجه به تعارض موجود بین دو ماه صدرالذکر از قانون مطبوعات، جمع بین این دو ماده چگونه مقدور است؛ آیا مطابق ماده ۷ قانون مطبوعات می‌توان در خصوص فوق‌الذکر قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست تنظیم کرد و دادگاه مطابق ماده ۳۵ این قانون مجازات تعیین نماید؛ یا این که مطابق تبصره ۲ ماده ۱ این قانون، موضوع از شمول قانون مطبوعات خارج است و به لحاظ عدم جرم‌انگاری در قوانین عمومی، از موارد صدور قرار منع تعقیب است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۳/۲۴۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۹ به شماره ثبت وارده ۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

هیچ‌گونه تعارضی فیمابین تبصره ۲ ماده ۱ الحاقی ۳۰/۱/۱۳۷۹ قانون مطبوعات و بند الف ماده ۷ قانون مذکور اصلاحی ۳۰/۱/۱۳۷۹ وجود ندارد؛ زیرا هم در تبصره ۲ ماده ۱ و هم در بند الف ماده ۷ قانون موصوف جرم‌انگاری شده است، بدین توضیح که قانون‌گذار به موجب تبصره ۲ ماده ۱ قانون پیش‌گفته نشریه‌ای را که بدون اخذ پروانه از هیئت نظارت بر مطبوعات منتشر گردد، خارج از (تشریفات) قانون مطبوعات (هیئت منصفه) دانسته و آن را تابع قوانین عمومی می‌داند و در بند الف ماده ۷ قانون مرقوم نیز چاپ و انتشار نشریه‌ای که برای آن پروانه صادر نشده را ممنوع و جرم محسوب می کند و وفق ماده ۳۲ قانون یاد شده مقرر نموده «... هر کس بدون داشتن پروانه به انتشار نشریه مبادرت نماید، طبق نظر حاکم شرع با وی رفتار خواهد شد» و مجازات قانونی آن در ماده ۳۵ الحاقی ۳۰/۱/۱۳۷۹ قانون صدرالاشاره مشخص شده است، بنابراین در ما نحن فیه در مورد متهم پرونده می‌توان قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست جهت تعیین مجازات صادر نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۸/۳۵

شماره پرونده: ۳۵-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که طرفین حق‌الزحمه کارشناسی یا داوری را پرداخت نکنند، آیا می‌توان در همان پرونده یا پرونده‌های دیگر، از مبالغی که یک طرف یا طرفین به عنوان خسارات احتمالی تودیع کرده‌اند و یا به عنوان دیگری توقیف گردیده، حق الزحمه داوری یا کارشناسی را به تقاضای داور یا کارشناس برداشت نمود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۲/۳۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۱ به شماره ثبت وارده ۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به مواد ۱۲۰ و ۳۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، هدف از اخذ خسارت احتمالی جبران خسارت طرف مقابل دعوا است. در مورد وجوه نقدی توقیف شده دیگر نیز دادگاه باید طبق مقررات قانونی مربوط رفتار کند و نمی‌تواند از محل وجوه مذکور حق‌الزحمه کارشناس یا داور را پرداخت کند. ثانیاً، ضمانت اجرای عدم پرداخت حق‌الزحمه کارشناس در ماده ۲۵۹ این قانون ذکر شده است و در مورد حق الزحمه داور نیز در صورت عدم پرداخت از سوی طرفین طبق قواعد عام وصول طلب باید اقدام شود. بدیهی است چنان‌چه برای پرداخت حق‌الزحمه داور حکم صادر و برای وصول الباقی حق‌الزحمه کارشناس دستور لازم صادر و سپس مطابق مقررات مربوط پرونده اجرایی تشکیل شده و از مبالغی که به عنوان خسارت احتمالی ایداع شده رفع نیاز شده باشد، دستور توقیف آن و وصول حق‌الزحمه‌های مذکور از محل آن با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۱۴

شماره پرونده: ۱۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱-با توجه به سکوت قانونگذار در ماده ۱۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی، آیا این ماده در خصوص نمایندگان حقوقی وزارتخانه‌ها و... موضوع افراد ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی قابل اجرا است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مدت آن با توجه به صدر ماده تا بیست و چهار ساعت است یا با توجه به ذیل ماده، یک تا پنج روز حبس می‌باشد؟ آیا اخراج از جلسه یا حبس موضوع این ماده باعث تاخیر در دادرسی می‌شود؟

۲-با توجه به ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی، آیا واژه فوت شامل فوت فرضی و غایب مفقود الاثر می‌شود؟ آیا فوت نماینده شخص حقوقی، ولی، قیم و متولی وقف مشمول حکم این ماده است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱) اولاً، با توجه به اطلاق واژه «اشخاص» مذکور در صدر ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، نمایندگان حقوقی موضوع ماده ۳۲ این قانون نیز مشمول حکم مقرر در ماده ۱۰۱ مذکور می‌باشند.

ثانیاً، با توجه به اطلاق عبارت «مرتکب از اصحاب دعوا و وکلا آنان باشد»، مذکور در ذیل ماده ۱۰۱ فوق‌الذکر، حکم این بخش از ماده نیز شامل نمایندگان حقوقی موضوع ماده ۳۲ قانون می‌شود.

ثالثاً، صرف اخراج اشخاص مذکور در ماده ۱۰۱ یاد شده موجب تأخیر یا تجدید جلسه دادرسی نیست و تشخیص لزوم تأخیر یا تجدید جلسه حسب مورد بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

۲- اولاً؛ در صورت صدور حکم موت فرضی یکی از اصحاب دعوا، با توجه به آثار این حکم موضوع مشمول ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ است.

ثانیاً، نماینده شخص حقوقی در حکم وکیل است و فوت وکیل به طور کلی از شمول ماده ۱۰۵ یاد شده خارج است.

ثالثاً، در صورت فوت ولی یا قیم یا متولی موقوفه که تعیین جانشین ایشان معمولاً مستلزم طی فرآیندی مانند انتصاب از سوی دادگاه است، موضوع مشمول ماده ۱۰۵ یاد شده می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

۷/۹۸/۷۵۶

شماره پرونده: ۷۵۶-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- در توقیف اموال شرکت با توجه به نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، آیا امکان توقیف اموال مدیران به عنوان صحنه گردانان اصلی شرکت وجود دارد؟ در این صورت امکان انحلال شرکت وجود دارد؟

۲- اداره کار حکم به محکومیت کارفرما به پرداخت اجرت کارگر و حق بیمه به مبلغ شصت میلیون تومان صادر نموده و منتهی به صدور اجرائیه نیز شده است: حال محکوم (کارفرما) به طرفیت محکومٌله نسبت به حق بیمه مذکور دادخواست اعسار و تقسیط داده است

۵- در صورتی که میزان خواسته به جهت علی‌الحساب بودن معین نبوده و تقویم نشده باشد، آیا از موارد رفع نقص است؟ در صورت تقویم به کمتر از سه میلیون ریال، آیا رأی قطعی است؛ هر چند در دادنامه خواسته بیش از بیست میلیون تومان مشخص شده باشد؟

۶- دادخواستی به خواسته مطالبه بیست تن برنج در اثر عمل غاصبانه خوانده بر زمین خواهان تقدیم شده است. آیا این دعوا قابلیت استماع دارد؟ با توجه به آن که اجرت‌المثل ناظر به عرصه است و منافع که همان برنج و منفعت حاصله است برای زارع می‌باشد و با عدم وجود عین، مطالبه عین ممکن است و نباید خسارت به ریال ارزیابی شود و صرفا ناظر به اجرت زمین باشد و منفعت مذکور عدم النفع بوده و قابل مطالبه نیست؟

۱۴- آیا دعوی ابطال سند عادی به جهت جعلیت قابل پذیرش است و از این حیث فرق میان ابطال و بطلان چیست؟

۱۵- در دعوی ابطال سند رسمی به جهت جعلیت منشا صدور سند،آیا باید بطلان منشا صدور سند نیز در دادخواست مطرح شود و در غیر این صورت دعوا قابلیت استماع ندارد؟

۳۲- در دادخواست مطالبه اجرت‌المثل همچون خلع ید،آیا باید وفق رای وحدت رویه ۶۷۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مالکیت محرز باشد؟

۳۳- در دعوای الزام به فک رهن و ابطال سند رهنی و الزام به تنظیم سند رسمی، آیا باید مرتهن طرف دعوا قرار گیرد والا دعوا قابلیت استماع ندارد؟

۳۴- آیا در دعاوی جلب و ورود ثالث و تقابل، در صورت ارتباط باید قرار رسیدگی توامان صادر شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴۳-آیا در پرونده طلاق آیا امکان جمع بین داور و شاهد وجود دارد به این صورت که خواهان داور خود را به عنوان شاهد برای اثبات ادعای خود نیز معرفی کند؟

۴۴- چنانچه زوجه ازطرف زوج وکالت در طلاق داشته باشد، آیا راسا می‌تواند دادخواست طلاق دهد؟ در این صورت در ستون خواهان نام چه فردی باید قید شود؟ آیا حتما باید وکیل دادگستری اختیار نماید و آن وقت وکیل دادگستری وکیل زوج می‌باشد و نام وی باید در دادخواست قید می شود؟

۵۰- آیا بین ابطال رأی داور و اعتراض به آن تفاوت وجود دارد؟ ثمره آن درتوقف یا عدم توقف اجرای رای بر اساس ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی متبلور است به نحوی که صرفا اعتراض مانع اجرا نیست اما ابطال هر چند خارج از مهلت بیست روزه باشد نیز مانع از اجراست؟

۵۵- در دعوی استرداد جهیزیه، احراز این که جهیزیه مورد ادعا علاوه بر تحویل به زوج در حال نیز در تصرف وی می‌باشد ضروری است یا صرف احراز تحویل کافی است؟چنانچه فهرست جهیزیه توسط زوج امضاء نشده باشد و شهود به طور کلی شهادت بر تحویل جهیزیه دهند اما از زیر اقلام مطلع نباشند و زوج نیز در جلسه حضور نیابد یا منکر باشد، آیا با توجه به اماره عرفی می‌توان به استرداد کلیه اقلام مورد ادعا که در یک زندگی قاعدتاً نیاز است حکم صادر نمود؟

۵۹- چنانچه رای شورا مبنی بر بی‌حقی خواهان باشد و ابلاغ به خوانده به صورت قانونی بوده و لایحه ای نیز نداده باشد و یا چنانچه رای شورا غیابی و مبنی بر بی‌حقی خواهان باشد و با تجدیدنظرخواهی، دادگاه حکم به محکومیت خوانده اصلی صادر و با توجه به غیابی، بودن ظرف بیست روز قابل اعتراض در دادگاه با ملاک ماده ۳۶۴ باشد و خوانده اصلی در این مرحله اعتراض و اعسار از هزینه اعتراض را نیز مطرح نماید، رسیدگی به اعسار از هزینه مذکور با شورا است یا دادگاه؟

۶۰- در مواردی که اعسار از هزینه واخواهی یا تجدیدنظرخواهی مطرح می‌شود و مشخص است که واخواه دلیلی بر نقض دادنامه ندارد یا این که واخواهی خارج از مهلت است، آیا دادگاه می‌تواند اعسار را بر فرض ثبوت فاقد اثر دانسته و واخواهی را رد کند و همچنین در تجدیدنظرخواهی نیز به جهت خارج از مهلت بودن راسا قرار رد صادر کند؟

۶۱- در مواردی که واخواهی خارج از مهلت اما در فرجه تجدیدنظرخواهی است، آیا باید تلقی به تجدیدنظرخواهی نمود؟ در صورت عدم تلقی و صدور قرار رد واخواهی و اتمام مهلت تجدیدنظرخواهی در این فاصله آیا واخواهی اثری تعلیقی بر مهلت تجدیدنظرخواهی دارد و معترض می‌تواند مجددا تجدیدنظرخواهی کند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۵- اگر مقصود از سؤال، موضوع بند ۱۴ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد، پاسخ به شرح زیر است:

اولاً، با عنایت به شق ۱۴ ماده ۳ قانون فوق‌الذکر که مقرر داشته «بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید ...»، می‌توان نتیجه گرفت که بین تعیین قیمت خواسته و وصول آن باید قائل به تفکیک شد؛ یعنی دادگاه در هرحال باید پیش از صدور حکم قیمت خواسته را معین نماید؛ اما هزینه دادرسی پس از صدور حکم دریافت خواهد شد و خواهان مکلف است نسبت به پرداخت هزینه دادرسی بلافاصله پس از صدور حکم اقدام نماید و این امر منوط به صدور اجراییه نیست؛ زیرا ممکن است هیچ‌گاه درخواست صدور اجراییه ننماید. در قانون، ضمانت اجرای خاصی پیش‌بینی نشده و اجرا مکلف است در صورت شناسایی اموال فرد، به میزان هزینه دادرسی توقیف و آن را وصول نماید. در هر حال مورد از موارد اخطار رفع نقص نیست.

ثانیاً، مفروض آن است که تعیین قیمت خواسته امکان‌پذیر نیست و اعلام خواهان در خصوص میزان علی‌الحساب آن از حیث هزینه دادرسی و همچنین قابلیت تجدیدنظرخواهی، مؤثر در مقام نیست و مبنای وصول هزینه دادرسی و نصاب مقرر برای تجدیدنظرخواهی، قیمتی است که مرجع رسیدگی‌کننده پیش از صدور وفق برابر بند ۱۴ ماده ۳ یاد شده تعیین می‌کند.

۶- به موجب ماده ۳۳ قانون مدنی«نما و محصول که از زمین حاصل می‌شود مال مالک زمین است چه به خودی خود روییده باشد یا به واسطه عملیات مالک، مگر این‌که نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد». بنابراین در فرض سوال چنان‌چه بذر (نشاء) کاشته شده در شالیزار متعلق به خواهان باشد، برنج برداشت شده نیز متعلق به وی بوده و حق مطالبه عین را دارد و تلف (مصرف) عین مانع از مطالبه مثل نخواهد بود. اما اگر بذر (نشاء) متعلق به خوانده بوده، خواهان صرفاً مستحق مطالبه اجرت‌المثل شالیزار خواهد بود و در هر صورت تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴- الف، در فرض سؤال که خواهان دعوای ابطال سند عادی به لحاظ جعلیت را مطرح نموده است، این دعوا قابل رسیدگی است.

ب، عبارات «دعوای ابطال» و «دعوای اعلام بطلان» در ادبیات حقوق هر دو استعمال شده است و به نظر می‌رسد تعبیر دوم در خصوص مواردی که عقد از ابتدا شرایط صحت را نداشته و از دادگاه درخواست می‌شود تا با احراز این امر باطل بودن عقد را اعلام نماید، دقیق‌تر است.

۱۵- پرسش با توجه به عبارت جعلیت منشاء صدور سند مبهم است و به این جهت قابل پاسخ‌گویی نیست و اصولاً جعلیت یا عدم جعلیت صرفاً در مورد مندرجات سند مصداق دارد.

۳۲- با توجه به ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور و نیز رأی وحدت رویه شماره ۶۸۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، استماع دعوای خلع ید و مطالبه اجرت‌المثل، فرع بر احراز مالکیت خواهان است.

۳۳- الف، مستفاد از ماده ۷۹۳ قانون مدنی، بیع مال مرهون غیرنافذ است و همان‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۲۰/۸/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است همین که معامله مذکور بالقوه نافی حق مرتهن باشد کافی است؛ اما از آن‌جا که حفظ حقوق مرتهن مبنای این حکم است به نظر می‌رسد، پذیرش دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال رهینه با حفظ حقوق مرتهن فاقد اشکال باشد. رأی اصراری شماره ۳۱ مورخ ۱۱/۱۲/۱۳۷۷ دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

ب- اولاً، به موجب ماده ۷۸۷ قانون مدنی «عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به راهن لازم است و بنابراین مرتهن می‌تواند هر وقت بخواهد آن را برهم زند ولی راهن نمی‌تواند قبل از این که دین خود را اداء نماید و یا به نحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد»؛ بنابراین در دعوای الزام به فک رهن اصولاً مرتهن نیز باید طرف دعوا قرار گیرد.

ثانیاً، هرگاه مقصود از دعوای خریدار علیه فروشنده ملک (راهن) دایر بر فک رهن و الزام به تنظیم سند رسمی، الزام خوانده به انجام تعهدات خود و ایجاد مقدمات لازم برای فک رهن باشد، این دعوا قابل استماع است و طرف دعوا قرار نگرفتن مرتهن، مانع استماع دعوا و صدور رأی نیست؛ در نهایت رأی با حفظ حقوق مرتهن صادر می‌شود.

۳۴- در فرض سوال گرچه در قانون به صراحت از صدور قرار رسیدگی توأمان ذکری به میان نیامده است، اما از آن‌جایی که نحوه عملکرد دادگاه در جریان رسیدگی باید به‌گونه‌ای باشد که از یک سو اصحاب پرونده بر حقوق و تکالیف خود واقف گردند و از سوی دیگر برای مراجع رسیدگی‌کننده با سهولت قابل ارزیابی باشد، لذا در فرضی که مورد از مصادیق رسیدگی توأمان باشد، صدور قرار مربوط الزامی به نظر می‌رسد و با صدور این قرار حسب مورد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه صریحاً اعلام می‌کند، ارتباط کامل یا وجود منشأ واحد در خصوص دعاوی طاری و یا انطباق موضوع با ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را نیز پذیرفته است.

۳۵- الف، افزودن خواسته از ۵ میلیون تومان به ۱۰ میلیون تومان یکی از مصادیق روشن افزایش خواسته مندرج در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است که در فرض وجود تمامی شرایط مقرر در ماده مذکور مشمول این ماده خواهد بود.

ب، بین کاهش خواسته مذکور در ماده ۹۸ قانون فوق‌الذکر و استرداد دعوا موضوع ماده ۱۰۷ این قانون تعارضی وجود ندارد؛ زیرا کاهش خواسته نیز مشتمل بر استرداد جزئی دعوا است و از نظر مقطع و نوع تصمیم دادگاه تفاوتی بین استرداد کلی و جزئی دعوا نیست؛ جز این‌که در موارد استرداد کلی دعوا، دادرسی خاتمه یافته و دادگاه به استناد ماده ۱۰۷ همان قانون قرار مقتضی صادر می‌کند؛ اما در مورد استرداد جزئی دعوا نسبت به آن بخش از خواسته که مسترد نشده است، دادگاه رسیدگی را ادامه داده و حکم مقتضی صادر و در نهایت ضمن صدور حکم، راجع به آن بخش از خواسته که مسترد شده است، در اجرای ماده ۱۰۷ یاد شده نیز قرار مقتضی صادر می‌نماید.

۴۳- صرف معرفی و ارائه نظر به عنوان داور در دادگاه خانواده از موارد جرح گواه نیست.

۴۴- اولاً، از آن‌جایی که در فرض سوال زوجه به وکالت از زوج برای طلاق خود اقدام می‌کند، از شمول عمومات حاکم بر لزوم دخالت وکیل دادگستری در دعاوی مستثنی نمی‌گردد؛ بنابراین چنان‌چه وی فاقد پروانه وکالت دادگستری باشد، رأساً نمی‌تواند از طرف زوج دادخواست را امضاء کند و یا در مرجع قضایی به وکالت از زوج حاضر شود و حقوق خود را باید با اعطای وکالت به وکیل دادگستری استیفا کند.

ثانیاً، وکیل دادگستری تعیین شده از سوی زوجه در فرض سؤال وکیل معالواسطه زوج تلقی می‌شود.

۵۰- در مواد مختلف قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از جمله مواد ۴۹۱ و۴۹۲ این قانون، از هر دو اصطلاح «اعتراض» و «درخواست ابطال» استفاده شده و بین این دو تفاوتی از این حیث وجود ندارد.

۵۵- الف و ب، در دعاوی مطالبه عین معین مانند استرداد جهیزیه، دادگاه با توجه به ادله ابرازی خواهان باید استحقاق وی به دریافت عین معین را احراز کند و تکلیفی برای تحقیق راجع به موجود بودن عین مال مورد مطالبه ندارد؛ زیرا در صورت تلف نیز با عنایت به ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۳۱۱ و ۳۲۸ قانون مدنی باید مثل یا قیمت آن پرداخت شود و در این صورت نیازی به تقدیم دادخواست علی‌حده نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ج، در دعوای استرداد جهیزیه مانند دیگر دعاوی اثبات دعوا بر عهده مدعی است و زوجه باید فهرست اقلام مورد ادعا و ادله اثباتی خود را ارائه نماید و چنان‌چه شهود تعرفه شده بر تحویل جهیزیه شهادت دهند؛ اما از ریز اقلام آن اظهار بی‌اطلاعی کنند، دادگاه بر اساس دیگر ادله و قرائن موجود و با توجه به موضع دفاعی خوانده اتخاذ تصمیم می‌کند.

۵۹- چنان‌چه وفق مقررات مربوط رأی صادره از ناحیه دادگاه عمومی حقوقی که در راستای رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از رأی شورای حل اختلاف صادر شده است، غیابی تلقی شود و محکوم‌علیه غایب در مقام واخواهی، ادعای اعسار از هزینه دادرسی را طرح نماید، با توجه به این‌که موضوع از شمول مواد ۹ و ۲۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ خروج موضوعی دارد، با لحاظ ملاک ماده ۲۷ این قانون و استثنایی بودن موارد صلاحیت شوراهای یاد شده و اصل صلاحیت محاکم عمومی دادگستری، رسیدگی به دعوای اعسار از هزینه دادرسی در فرض سوال در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است.

۶۰- اولاً، چنان‌چه واخواه در مهلت مقرر همراه با واخواهی دادخواست اعسار از هزینه دادرسی تقدیم کرده باشد، دادگاه ابتدا باید وفق مقررات قانونی مربوط، به دعوای اعسار رسیدگی و رأی صادر نماید و ورود و رسیدگی دادگاه در خصوص دادخواست واخواهی منوط به صدور حکم قطعی در خصوص دعوای اعسار و تکمیل پرونده است.

ثانیاً، دادخواست واخواهی یا تجدیدنظرخواهی هرچند ناقص باشد، در صورتی که در مهلت تقدیم شده باشد، دارای اثر تعلیقی است و مانع شروع به اجرای رأی صادره می‌شود؛ همچنین اجرای رأی ممکن است موجب توقیف اموال و حتی بازداشت شخص محکوم‌علیه شود؛ لذا به نظر می‌رسد در فرض سؤال که خواهان دادخواست واخواهی را توأم با ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، خارج از مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ قانونی رأی غیابی تقدیم کرده و وفق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ادعای عذر موجه نموده و یا مطابق ذیل تبصره ۱ همین ماده، مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد، دادگاه به لحاظ تأثیر این ادعا در ترتب یا عدم ترتب اثر تعلیقی، باید بدواً به این ادعا رسیدگی و قرار مقتضی صادر کند. بدیهی است با صدور قرار قبولی دادخواست، دادگاه صرفاً امکان رسیدگی به واخواهی را پذیرفته و این قرار مانع رفع نواقص احتمالی دادخواست و اعمال ضمانت اجراهای مربوط نخواهد بود.

۶۱- در فرضی که دادخواست واخواهی در مهلت تجدیدنظرخواهی و خارج از مهلت واخواهی اقامه شده و دادگاه بدوی قرار رد دادخواست واخواهی را به لحاظ خارج از مهلت بودن صادر نموده است، اما واخواه از این قرار تجدیدنظرخواهی نکرده است، محکمه بدوی مکلف است وفق تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادخواست واخواهی را که در مهلت تجدیدنظر اقامه شده،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تجدیدنظرخواهی تلقی و پس از تکمیل و تبادل لوایح، پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند و صدور قرار رد دادخواست واخواهی خللی به حق تجدیدنظرخواهی وی وارد نمی‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۰۳۲

شماره پرونده: ۱۰۳۲-۷۰-۹۸ ح

استعلام:

به موجب ماده ۳۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ اصلاحی ۱۳۶۳، افشای اطلاعات دفاتر ثبت کل وقایع و اسناد سجلی جز برای صاحب سند و مقامات قضایی و دولتی ذی‌صلاح ممنوع می‌باشد و در همین ارتباط بر اساس استعلامات معموله به نظر می‌رسد منظور قانونگذار از قید عبارت مقامات قضایی و دولتی ذی‌صلاح مقاماتی است که در ارتباط با پرونده شهروندان رسیدگی نموده و در این اثنا نیازمند مشخصات هویتی می‌باشند نظیر استعلام وزارت کشور در خصوص کاندیداهای انتخاباتی، استعلام‌های معموله طبق ماده ۱۶۹ مکرر مالیاتی و ..اخیرا در مواردی ملاحظه می‌شود.مقامات قضایی بدون هماهنگی با مسئولین ثبت احوال استان، به روسای ادارات ثبت احوال دستور می‌دهند تا مشخصات هویتی شهروندان را به دفاتر خدمات قضایی منعکس نمایند؛ این در حالی است که این دفاتر در راستای برون‌سپاری اعمال تصدی‌گری به بخش‌های خصوصی ایجاد شده‌اند و در زمره مقامات احصاء شده در ماده ۳۴ قانون ثبت احوال نمی‌باشند و موضوع با مواد ۳۸ و ۳۹ منشور حقوق شهروندی سازگاری نداشته و واجد اشکالاتی قانونی و آثار و تبعات سوء خواهد بود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۱۶۲۸/۱۱/۲ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۳۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ ارایه اطلاعات مذکور در دفاتر ثبت کل وقایع از سوی ادارات ثبت احوال صرفاً به صاحب سند سجلی، مقامات قضایی و دولتی ذی‌صلاح مجاز است و لذا با توجه به ضرورت حفظ حریم خصوصی اشخاص و صیانت از اطلاعات شخصی آن‌ها در مواردی که مقامات قضایی نیاز به اطلاعات یاد شده دارند، باید با رعایت موازین قانونی مربوطه و به صورت موردی و خاص نسبت به استعلام مراتب از ادارات ثبت احوال اقدام نمایند و صدور دستور به طور کلی مبنی بر ارایه اطلاعات یاد شده به دفاتر خدمات الکترونیک قضایی در صورت استعلام آن‌ها بدون دستور موردی و خاص مقام قضایی با توجه به خروج دفاتر مزبور از اشخاص مذکور در ماده ۳۴ قانون صدرالذکر مغایر با قانون است. بدیهی است در مواردی که قوانین جاری احکام خاصی را در خصوص

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تبادل امن اطلاعات الکترونیکی مقرر نموده است (نظیر مقررات ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه اجرایی مربوطه که مورد تصویب و تجویز ریاست محترم قوه قضاییه است) مطابق مقررات یاد شده باید رفتار گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۴۴۸

شماره پرونده: ۴۴۸-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

شخص«الف» به پرداخت مبلغی وجه در حق شخص «ب» محکوم گردیده و پس از قطعیت دادنامه و صدور اجرائیه، محکوم‌له ملکی از محکوم به دادگاه معرفی می‌کند و دادگاه چهار دانگ از شش دانگ ملک را که کفاف محکوم‌به را می‌نماید به مزایده می‌گذارد و دادگاه مالکیت این چهاردانگ را به نام شخص «ج» به عنوان برنده مزایده منتقل می‌نماید. پس از این مراحل کاشف به عمل می‌آید شرکت ثالثی سابقا مستاجر ملک محکوم بوده و قرارداد ایشان نیز مشمول قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ بوده است و شرکت ثالث از طریق رأی دادگاه محکوم را در سال ۱۳۹۳ به تنظیم سند رسمی اجاره محکوم نموده و اجاره‌نامه رسمی نیز منعقد شده است. همچنین محکوم از سهامداران شرکت ثالث مستاجر می‌باشد. شرکت ثالث با مسئولیت محدود است ومحکوم برنده مزایده مالک چهار دانگ مشاع اعم از عین و منافع می‌باشد.اکنون برنده مزایده به جهت آن که ملک همچنان در تصرف محکوم و شرکت مستاجر است، دادخواست مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف از تاریخ انتقال سند به نام برنده مزایده تقدیم نموده است:

۱-آیا مزایده به درستی برگزار شده است؟

۲-با توجه به این که محکوم مالک منافع نیست، آیا مکلف به پرداخت اجرت‌المثل در حق برنده مزایده است؟

۳-تکلیف مزایده و سند منتقل شده به نام برنده مزایده چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۱۰۳۰۷۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۲ به شماره ثبت وارده ۴۴۸ مورخ ۲۶/۳/۱۳۹۸، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۳- در فرض سؤال که پس از برگزاری مزایده و انتقال سند به نام برنده، معلوم شده است که ملک در اجاره شخص ثالث (شرکت) بوده است، مادام که از سوی برنده مزایده که ذی‌نفع است، تعرضی نسبت به این موضوع نشده، موجبی برای ورود دادگاه وابطال مزایده نیست.

۲- پس از انتقال ملک به برنده مزایده وی قائم‌مقام موجر است و دارای تمام حقوقی است که موجر سابق نسبت به عین مستأجره دارا بوده است و در هر حال مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف از ثالث و محکوم‌علیه منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۹

۷/۹۸/۱۹۱

شماره پرونده: ۱۹۱-۶۸-۹۸ ع

استعلام:

با امعان نظر به قانون بیمه عمر به ویژه ماده ۲۴ این قانون که مقرر می‌دارد «وجه بیمه عمر که باید بعد از فوت پرداخته شود به ورثه قانونی متوفی پرداخته می‌شود مگر این که در موقع عقد بیمه یا بعد از آن در سند بیمه قید دیگری شده باشد که در این صورت وجه بیمه متعلق به کسی خواهد بود که در سند بیمه اسم برده شده است»؛ و همچنین ماده ۲۵ قانون فوق‌الذکر که بیان دارد: «بیمه‌گذار حق دارد ذی‌نفع در سند بیمه عمر خود را تغییر دهد مگر آن که آن را به دیگری انتقال داده و بیمه‌نامه را هم به منتقل‌الیه تسلیم کرده باشد»، چنانچه بیمه‌گذار در زمان حیات از کلماتی عام همچون افراد مستحق یا مستضعف استفاده نماید، تشخیص مصداق این کلمات با کدام مرجع است؟آیا نهاد یا سازمان بیمه‌گر می‌تواند مصادیق خاص را مشخص کند و آیا بستگان درجه یک یا همسر بیمه‌گذار متوفی در صورت تمکن مالی مشمول عنوان مستحق می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۵۰/۹۸/۶۶۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که مشخصات ذی‌نفع بیمه عمر ذکر نشده و بیمه‌گذار عناوینی چون افراد مستحق و مستضعف را به عنوان ذی‌نفع بیمه ذکر نموده است، با عنایت به حکم مقرر در صدر ماده ۲۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶، ذکر مشخصات ذی‌نفع وجه بیمه عمر در سند بیمه‌نامه ضروری است و لذا وجه بیمه بر اساس ماده مذکور در اختیار ورثه قرار می‌گیرد تا در راستای اراده بیمه‌گذار اقدام نمایند.

نظر اقلیت:

با توجه به این‌که وجه بیمه عمر ملک ورثه می‌شود، حکم ماترک ندارد و تعیین تکلیف متوفی در مورد آن صرفاً جنبه اخلاقی دارد و فاقد ضمانت اجرا است. بنابراین بین وراث تقسیم می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۷۵۴

شماره پرونده: ۷۵۴-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

۹-در پرونده ترک نفقه چنانچه زوج مدعی عدم تمکین زوج و نشوز وی گردد، آیا باید دادخواست بر این مطلب اقامه و اثبات کند یا می‌تواند در اجرای احکام نیز به اثبات برساند؟

۱۰-در خصوص نفقه فرزند مشترک که حضانت آن با مادر بوده، گزارش اصلاحی تنظیم شده که ماهیانه سیصد هزار تومان بدهد. هم اکنون پدر حکم لغو حضانت مادر را گرفته است. در این خصوص توقف عملیات اجرایی با دادگاه است یا با اجرای احکام؟ چنانچه مادر از تحویل فرزند امتناع نماید، پرداخت نفقه فرزند به چه نحو خواهد بود؟

۵۴- چنانچه مادر که مسئول حضانت است از نگهداری طفل زیرهفت سال خودداری کند، چه ضمانت اجرایی وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۷۵۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۹- در فرض سؤال که دادگاه حکم به پرداخت نفقه معوقه زوجه مربوط به یک بازه زمانی معین در گذشته صادر کرده است، با توجه به این که تکلیف به انفاق زوجه فرع به تمکین وی است و مفروض آن است که دادگاه با احراز تمکین زوجه، حکم به پرداخت نفقه معوقه در آن بازه زمانی صادر کرده است، لذا؛ اولاً، ادعای زوج در واحد اجرای احکام مبنی بر ناشزه بودن زوجه در بازه زمانی موضوع حکم مؤثر در مقام نیست. ثانیاً، دعوای بعدی زوج دائر بر نشوز زوجه در همان بازه زمانی به لحاظ شمول اعتبار امر مختومه به استناد بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در ا مور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل استماع نمی‌باشد.

۱۰- در فرض سؤال که والدین در خصوص نفقه فرزند مشترک سازش نموده و در این خصوص گزارش اصلاحی صادر شده و در مرحله اجرای حکم است و سپس حکم بر سلب صلاحیت حضانت از مادر صادر گردیده و مادر از تحویل طفل به پدر استنکاف می‌نماید، پرداخت نفقه در هر حال بر عهده پدر است و عدم استرداد طفل از سوی مادر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موجب تأخیر یا توقف اجرای مفاد گزارش اصلاحی نمی‌شود. در هر حال زوج می‌تواند وفق ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ درخواست تعقیب مادر مستنکف از اجرای حکم حضانت را بنماید.

۵۴- چنانچه مادر که مسئول حضانت است، از نگهداری طفل زیر هفت سال خودداری کند، دادگاه وفق مواد ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ قانون مدنی و قسمت اخیر ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ در خصوص الزام مادر به نگهداری طفل و در صورت عدم امکان الزام یا مؤثر نبودن آن، انجام حضانت توسط ثالث به خرج والدین (حسب مورد) اتخاذ تصمیم می‌کند. هم‌چنین مستنکف از حضانت با تحقق شرایط مندرج در ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ قابل تعقیب کیفری است.

«ضمناً پرسش دیگر به طور جداگانه بررسی و پاسخ آن ارسال می‌شود. لطفاً پرسش‌های متعدد راجع به موضوع‌های گوناگون در برگ‌های جداگانه استعلام شود.»

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

۷/۹۸/۷۳۰

شماره پرونده: ۷۳۰-۷۶-۹۸ح

استعلام:

چنانچه بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی ملک قابل تقسیمی بین مالکین رسمی پلاک ثبتی تقسیم شود و سپس بر اساس تصمیم دیوان عدالت اداری حکم بر ابطال قسمتی از اجرای قانون اصلاحات ارضی نسبت به قسمتی از پلاک صادر و در نتیجه مقداری از سهام مشاعی یکی از مالکین مشاعی به ثالثی مالک اولیه بازگردانده شود، حال با توجه به این که در زمان تقسیم ملک مشاعی سهم کلیه مالکین رسمی مشاعی لحاظ و بر اساس قانون و شرع تقسیم انجام شده است، آیا حکم دیوان عدالت اداری می‌تواند موجب بطلان تقسیم‌نامه شود و یا صرفاً محکوم‌له می‌تواند حقوق خود را از مالکی بگیرد که سهم ایشان جزء سهام وی قرار گرفته است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸/۱/۱۲۵۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵ به شماره ثبت وارده ۷۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶، نظریه مشورتی کمیسیون اراضی و منابع طبیعی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در صورتی‌که ملک مفروزی شخصی در اجرای قانون اصلاحات ارضی به چندین نفر از زارعین صاحب نسق واگذار و بین آنان تقسیم شود سپس سهم یکی از زارعین مذکور مستحق‌للغیر درآید طبق ماده ۶۰۲ قانون مدنی به لحاظ این‌که تقسیم ملک به اشتباه صورت گرفته است، در مرجع قضایی ابطال می‌شود و پس از کسر آن قسمت از ملک که مستحق‌للغیر بوده، بقیه ملک بین زارعین صاحب نسق مذکور تقسیم می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۶۹۶

شماره پرونده: ۶۹۶-۱۱۵-۹۸ ح

استعلام:

آیا هیات امنای موسسات خیریه که دارای شخصیت حقوقی هستند، می‌توانند فردی را به عنوان نماینده یا وکیل در جلسه هیات معرفی نمایند تا از طرف آن‌ها اظهار نظر کند یا حق رأی نیز داشته باشد؛ یا این‌که حضور و آرای هیات امنا قائم به شخص است در صورت سکوت اساسنامه موسسه در این خصوص، پاسخ چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۶۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از بند ۱۳ ماده ۲۶ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ و مواد ۱ و ۵ دستورالعمل اجرایی تأسیس، انحلال و اداره مؤسسات غیردولتی و خیریه مصوب ۱۳۸۷ و ماده ۱۱ اساسنامه نمونه پیوست دستورالعمل یاد شده و با عنایت به ماهیت و اهداف مؤسسات خیریه و وظایف مهم اعضای هیأت امنای این مؤسسات و شرایط خاص آن‌ها از جمله نحوه انتخاب و عزل اعضای هیأت مدیره و بازرسان، تصویب ترازنامه و بودجه، تعیین خط‌مشی کلی مؤسسه و اتخاذ تصمیم پیرامون انحلال آن، وظایف اعضای هیأت امنای این مؤسسات قائم به شخص بوده و قابل تفویض از طریق اعطای نمایندگی نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

۷/۹۸/۶۵۹

شماره پرونده: ۶۵۹-۴/۲۰۹-۹۸ ع

استعلام:

در قانون جامه خدمات رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶/۴/۳ کمیسیون اجتماعی مجلس و تائید ۱۳۹۱/۱۰/۲ مجمع تشخیص نظام، عبارات «خانواده شاهد» و «خانواده شهدا» ذکر شده است. در ذیل بند« ز» ماده ۱ قانون فوق، اعضای خانواده شاهد احصاء و عبارتند از پدر، مادر، همسر و فرزند. در تبصره ذیل ماده ۳ مکرر اصلاحی ۱۳۹۴/۱۲/۱۴ عبارت «خانواده شهدا» ذکر شده ولی اعضای آن احصاء نشده و قانون فوق در این خصوص ساکت است. در ذیل بند«ج» ماده ۷۹ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ با اصلاحات ۱۳۹۲/۶/۱۲، اعضای خانواده شهدا احصاء شده است که عبارتند از پدر ، مادر، همسر و فرزند ، خواهر و برادر. با توجه به این که قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران در تعیین اعضای خانواده شهدا ساکت است آیا برای تعیین مصادیق خانواده شهدا می‌توان به بند «ج» ماده ۷۹ قانون نظام صنفی کشور استناد نمود؟ به عبارت دیگر، با وجود سکوت قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران در تعیین اعضای خانواده شهدا، عبارت خانواده شهدا شامل چه افرادی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۵/۸/۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۷ به شماره ثبت وارده ۶۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف‌نظر از این‌که تفاوتی بین عبارت «خانواده شهدا» یا «خانواده شاهد» در قوانین مورد استعلام وجود ندارد، با عنایت به این‌که در بند «ز» ماده یک قانون جامع خدمت‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعضای خانواده شاهد احصاء شده است، لذا مصادیق اعضای خانواده شهدا مذکور در بند «ج» ماده ۷۹ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به قانون صدرالذکر قابل تسری نمی‌باشد و هر یک از قوانین یاد شده در محدوده قانونی خود مورد عمل می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۹

۷/۹۸/۶۳۰

شماره پرونده: ۶۳۰-۳/۱-۹۸ ع

استعلام:

آیا دانشگاه‌های دولتی از فرجه هیجده ماهه اعطایی به وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ بهره مند می‌شوند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۵۰۰۰۰۲۷۶۵۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۱ به شماره ثبت وارده ۶۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر به این که ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و در موضوع سؤال «دانشگاه‌های دولتی» در زمره «مؤسسات دولتی» محسوب می‌گردند، لذا مشمول این ماده واحده می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۵۵۵

شماره پرونده: ۵۵۵-۸۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه از سوی احدی از شرکای مال مشاعی درخواست صدور دستور فروش طرح گردد، در رهن یا بازداشت و توقیف بودن ملک به نفع افراد ثالث، چه تاثیری در نحوه رسیدگی، صدور دستور فروش یا اجرای آن توسط دادگاه دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱ به شماره ثبت وارده ۵۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، با توجه به ماده ۵ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، ترتیب فروش و تقسیم وجوه حاصل بین شرکا و به طورکلی مقررات اجرایی این قانون، طبق آیین‌نامه اجرایی آن خواهد بود و مطابق ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده، فروش ملک مشاع بر وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی می‌باشد؛ بنابراین در فرض سؤال امکان اعمال مقررات ماده ۵۵ قانون اخیرالذکر وجود دارد و در هر حال فروش و مزایده مال مزبور که در رهن بانک می‌باشد، بدون رعایت حقوق مرتهن امکان‌پذیر نیست.

ثانیا، به صراحت ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل طلبی توقیف شده باشد، محکوم‌له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده، تقاضای توقیف مال و استیفاء حقوق خود را از آن بنماید. بنابراین در صورتی‌که متقاضی فروش بخواهد از امکان مقرر در این ماده استفاده کند، باید قبلاً دیون و خسارات قانونی و حقوق دولت را تودیع نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۴۹۴

شماره پرونده: ۴۹۴-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

برابر حکم دادگاه، فردی به تکمیل ساختمان و اخذ پایان کار محکوم گردیده و از طرف دیگر برابر رأی کمیسیون ماده صد شهرداری، این فرد به تخریب ساختمان موضوع حکم محکوم گردیده است. تعارض آراء در مقام اجرای چگونه قابل رفع است؟ و تکلیف اجرای احکام مدنی چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۱۱۶۳/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۲ به شماره ثبت وارده ۴۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سوال که رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مبنی بر تخریب بنا و حکم دادگاه مبنی بر تکمیل همان بنا صادر شده است، به نظر می‌رسد با توجه به این‌که اجرای حکم دادگاه مبنی بر تکمیل بنا در هر حال منوط به رعایت مقررات مربوطه است و با صدور رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ معلوم می‌شود که بنای ناقص بدون رعایت ضوابط و مقررات مربوط ایجاد شده و بالطبع تکمیل آن با این وضع قانونا ممنوع و متعذر است و حتی در صورت تکمیل، بنای تکمیل شده نیز باید تخریب شود که چنین عملی علاوه بر آن‌که خلاف قانون است، برخلاف عقل سلیم نیز می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۹۵۳

شماره پرونده: ۹۵۳-۱۹۲-۹۸ ح

استعلام:

به لحاظ تصرف عدوانی منابع طبیعی و تغییر کاربری اراضی زراعی، شکایت توسط منابع طبیعی و جهاد کشاورزی مطرح می‌شود. پس از رسیدگی، مرجع قضایی رأی بر محکومیت متهم مبنی بر قلع و قمع بنای احداثی صادر می‌نماید. پس از قطعیت حکم، بر اساس مقررات، با توسعه و اجرای طرح هادی روستا، اراضی مذکور داخل در طرح قرار می‌گیرد و لذا مدیریت اراضی فوق اعم از اراضی دارای مستحدثات و غیره به بنیاد مسکن منتقل می‌شود.آیا با فرض مذکور، حکم قطعی قابلیت اجرا دارد یا این که در هر صورت اعم از آن که حکم به واگذاری اراضی به متصرفین صادر شده باشد یا غیرآن، قابلیت اجرا نخواهد داشت؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۱۴۳۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۹ به شماره ثبت وارده ۹۵۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به صراحت ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) «اقدام به هرگونه تجاوز و تصرف نسبت به مراتع و منابع طبیعی مشمول مقررات این ماده و تبصره‌های آن است». بنابراین در فرض سؤال تصرف عدوانی اراضی ملی صرفاً مشمول مقررات ماده مذکور بوده و از شمول قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی که صرفاً در اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون اعمال می‌گردد، خارج است و چون با توسعه و اجرای طرح‌های هادی روستا و قرار گرفتن اراضی مورد تصرف عدوانی داخل در طرح، مدیریت اراضی فوق به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی واگذار می‌گردد، در چنین حالتی حکم قلع و قمع بنای احداثی که در اجرای قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۶۹۰ قانون صدرالذکر و با تقاضای اداره منابع طبیعی صادر شده است، مادام که به طریق قانونی لغو نشده، قابل اجراء است. اما اجرای آن با درخواست و تعقیب بنیاد مسکن انقلاب اسلامی به عمل می‌آید. لازم به ذکر است که بخشنامه شماره ۴۷۹۰/۲۰/م مورخ ۵/۱۲/۱۳۸۶ وزیر وقت جهاد کشاورزی در خصوص واگذاری اراضی خلع ید شده به متصرفان عدوانی به موجب رأی شماره ۳۷۳ مورخ ۲۴/۸/۱۳۸۹ دیوان عدالت اداری ابطال شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۸۰۸

شماره پرونده: ۸۰۸-۱۹۲-۹۸ ح

استعلام:

سند ملکی در تاریخ ۱۳۶۹/۸/۲ به نام دولت صادر شده و در سال ۱۳۷۳ واگذار و درآن بنا احداث گردیده است. مطابق بند «الف» ماده واحده قانون تعیین تلکیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰/۱۲/۱۵ مالکین اولیه در سال ۱۳۹۵ در دیوان عدالت اداری اقدامات تملکی این اداره کل را ابطال نموده و مدعی مطالبه قیمت کارشناسی روز هستند. نظر به این که اراضی مورد نظر در سال ۱۳۷۳ واگذار و احداث بنا به عمل آمده است؛آیا حقوق قانونی مالکین اولیه مستحق دریافت قیمت منطقه‌ای زمان ابلاغ مصوبه طبق شق اول بند «الف» ماده واحده می‌باشند؛ یا قیمت کارشناسی روز؟ همچنین مالکین اولیه ادعا دارند که چون واگذاری یا ساخت و ساز بعد از سال ۱۳۷۰ و نه قبل از آن بوده است، آیا این اداره کل باید قیمت کارشناسی روز را پرداخت کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۳۵۹۳/ص مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۹ به شماره ثبت وارده ۸۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون اراضی و منابع طبیعی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

سؤال مطروحه حاکی از این است که موضوع مشمول ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۵/۱۲/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست؛ زیرا تا سال ۱۳۷۰ آماده‌سازی نشده، تخصیص داده نشده و واگذار نگردیده است و به‌علاوه اقدامات تملیکی دولت به موجب رأی دیوان عدالت اداری ابطال گردیده است، بنابراین مشمول مقررات عمومی است. در این صورت ید دولت بر ملک مذکور قانونی نیست و مالک یا مالکان حق دارند تقاضای خلع ید کنند؛ مگر این‌که به هر علت امکان خلع ید متعذر باشد که در این صورت مالک می‌تواند قیمت روز ملک را بر اساس نظر کارشناس مطالبه کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۸

۷/۹۸/۸۲۶

شماره پرونده: ۸۲۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

شخصی علیه پزشک به علت قصور پزشکی منتهی به بیماری و صدمه طرح شکایت نموده و مطالبه دیه دارد. در مورد احراز قصور پزشک،آیا باید مراتب از طریق سازمان پزشکی قانونی پیگیری شود یا از طریق سازمان نظام پزشکی کشور؟ در مورد نوع صدمات و میزان دیه چطور؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۲۶ مورخ ۲۲/۵/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف- اولا، هر چند مطابق بند «ز» ماده ۳ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی، یکی از وظایف سازمان مذکور اظهار نظر کارشناسی در مورد جرایم پزشکی است که به موجب تبصره ۳ ماده ۳۵ این قانون، هیأت‌های بدوی انتظامی پزشکی شهرستان‌ها مرجع صالح به اعلام نظر کارشناسی است و نیز طبق تبصره ۵ ماده مذکور، مراجع قضایی می‌توانند در صورت لزوم نظریه هیأت تجدید نظر یا هیأت عالی انتظامی پزشکی را اخذ نمایند، اما نظریه کارشناسی مراجع مذکور بر اساس تبصره ۱ ماده ۴۱ این قانون مشورتی می‌باشد و چنانچه بر خلاف ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اوضاع و احوال محقق و معلوم مطابقت نداشته باشد، قابل رد است. در هر حال نظریه کارشناسی هیأت‌های فوق‌الذکر برای مراجع قضایی جنبه طریقیت دارد و نه موضوعیت و لذا مرجع قضایی ذی‌ربط می‌تواند موضوع را جهت کارشناسی به کارشناسان دیگر (در فرض استعلام، پزشکی قانونی) ارجاع نماید.

ب- مقررات بند «ز» ماده ۳ قانون فوق‌الذکر منصرف از تعیین نوع صدمات و میزان دیه متعلقه (به بیمار و ...) است زیرا با عنایت به اختیارات مذکور در قسمت دوم تبصره ۳ ماده ۳ قانون مارالذکر، صلاحیت هیأت‌های انتظامی پزشکی صرفاً اعلام نظر کارشناسی و تخصصی در خصوص تخلفات غیر صنفی و غیر حرفه‌ای و جرایم شاغلین به حرف پزشکی و وابسته پزشکی در موارد ارجاع مراجع قضایی است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۲۵۹

شماره پرونده: ۲۵۹-۱/۳-۹۸ح

استعلام:

۱-در ماده واحده منع توقیف اموال شهرداری مصوب ۱۳۶۱ کلمه «بانک‌ها» ذکر گردیده بود که در سال ۱۳۸۹ این کلمه توسط مجلس شورای اسلامی از ماده واحده حذف شد و این شبهه به وجود آمد که چنانچه محکومٌله شخص حقیقی و محکومٌعلیه شهرداری باشد، آیا قبل از پایان مهلت یک سال و به محض صدور اجراییه، محکومٌله می‌تواند وجوه متعلق به شهرداری را که در بانک‌ها است توقیف نماید؟

۲-در صورتی که محکومٌله شهرداری را به عنوان شخص ثالث معرفی نموده که از محکومٌعلیه طلب دارد و شهرداری نیز در پاسخ اجرای احکام اعلام کند که به محکومٌعلیه بدهکار می‌باشد لکن در حال حاضر و جه نقد جهت پرداخت ندارد:

الف- آیا اموال شهرداری قابل توقیف است؟

ب-آیا این‌که شهرداری اعلام می‌نماید وجه نقد جهت پرداخت ندارد، ممتنع محسوب و مشمول ماده ۹۳ قانون اجرای احکام مدنی می‌گردد؟

۳-در صورتی که ملکی از محکوم وفق صورت‌مجلس توسط دادورز و مامور اجرا توقیف شود و به رغم نداشتن سند رسمی و سابقه ثبتی، در مزایده فروخته شود؛ آیا واحد اجرای احکام مدنی می‌تواند پس از اتمام مزایده و مراحل آن به صورت قهری و با استفاده از نیروی انتظامی ملک را تحویل خریدار مزایده قرار دهد؟

۴-در صورتی که موضوع محکومیت پول خارجی باشد و محکومٌعلیه بخواهد معادل ریالی آن را تادیه نماید،آیا ملاک قیمت ارز در بازار آزاد است یا قیمت اعلامی توسط بانک مرکزی؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۶۶/۱۶۱۳۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۸ به شماره ثبت وارده ۲۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱-مقررات ماده واحده قانون اصلاح قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری و الحاق دو تبصره به آن مصوب ۱۳۸۹، صرفاً به منظور فراهم آوردن موجبات بهره‌مندی شهرداری‌ها از تسهیلات و منابع بانکی جهت اجرای خدمات شهری و ترغیب بانک‌ها به دادن تسهیلات به شهرداری‌ها با مجاز اعلام کردن وصول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مطالبات آنها از محل وثایق اخذ شده از شهرداری‌ها بوده و حذف عبارت «در بانک‌ها و یا» از ماده واحده سال ۱۳۶۱ در ماده واحده اصلاحی ۱۳۸۹ به قرینه تبصره‌های یک و دو ذیل آن و اطلاق عبارت اشخاص ثالث در متن آن، دلالتی بر امکان توقیف و برداشت وجوه موجود در حسابهای شهرداری‌ها نزد بانک‌ها، خارج ازچارچوب ماده واحده سال ۱۳۶۱ ندارد.

۲- در فرض سؤال که در اجرای ماده ۸۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به شهرداری به عنوان شخص ثالث اخطار شده و شهرداری ضمن پذیرش دین خود به محکوم‌علیه اعلام کرده است که وجه لازم برای پرداخت طلب محکوم‌علیه را ندارد، با عنایت به قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری مصوب ۱۳۶۱، توقیف اموال شهرداری پیش از انقضاء مهلت مقرر در قانون یاد شده (با لحاظ تاریخ اخطار موضوع ماده ۸۷ قانون صدرالذکر) جایز نیست.

۳- مطابق ماده ۱۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مال غیر منقول بعد از تنظیم صورت و ارزیابی، حسب مورد موقتاً به مالک یا متصرف ملک تحویل می‌شود و این فرد مکلف است ملک را همان‌گونه که طبق صورت تحویل گرفته، تحویل دهد. بنابراین هرگاه اجرای احکام وفق این ماده مال غیرمنقول را با تنظیم صورت‌جلسه موقتاً به مالک یا متصرف ملک تحویل داده باشد، اجرای احکام نیز مکلف است نسبت به تحویل گرفتن ملک از مالک یا متصرف و تحویل دادن آن به برنده مزایده، اقدام کند. بدیهی است، اگر ملک تحویل متصرفی غیر از محکوم‌علیه (مالک) باشد و وی به ادعای حقی حاضر به تخلیه نباشد، تخلیه ید مستلزم طرح دعوا و صدور حکم مقتضی است.

۴-با توجه به این‌که در فرض استعلام به موجب حکم دادگاه محکوم‌به ، پول خارجی (ارز) می‌باشد، لذا محکوم‌علیه موظف است همان میزان پول خارجی (ارز) مندرج در حکم را به محکوم‌له تحویل دهد و چنان‌چه در تهیه آن متعذر باشد، با توجه به ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی قیمت آن به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی بهای آن به قیمت یوم‌الاداء به نرخ بازار آزاد محاسبه و از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له پرداخت می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۵۰۶

شماره پرونده: ۵۰۶-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

در مورد ماده ۹۹ و تبصره ۲ ذیل بند ۳ آن از قانون شهرداری:

۱- چنانچه شخصی خارج از حریم شهرها اعم از روستا و غیره شروع به ساخت و ساز غیر مجاز نماید، آیا می‌توان جلوی ساخت وساز را گرفت؟ مرجع اقدام کننده کدام است؟ پس از جلوگیری، تکلیف ساخت و ساز انجام شده چه می‌شود؟ مستند قانونی کدام است؟

۲- درعبارت«جریمه معادل ۵۰ درصد تا ۷۰ درصد قیمت روز اعیانی تکمیل شده»، منظور از«تکمیل شده» چیست؟ آیا میزان ساخته شده است یا علی فرض این است که بنا تکمیل شده باشد. چنانچه فرض دوم باشد، کمیسیون چگونه مطلع شود که این شخص که ساخت و ساز غیر مجاز می‌کند و پروانه‌ای هم در کار نیست، قصد داشته چه میزان بسازد یک طبقه یا پنج طبقه؛ یا با مصالح درجه یک یا دو یا سه؟

۳- چنانچه پرونده ده سال پس از ساخت و ساز غیرمجاز درکمیسیون مطرح شود، آیا افت قیمت ساختمان به لحاظ قدیمی شدن و استهلاک محاسبه و کسر خواهد شد؟

۴- طبق تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، جریمه بر اساس «ارزش معاملاتی» و طبق تبصره ۲ ماده ۹۹ بر اساس «قیمت روز اعیانی» است. تفاوت این دو در چیست؟ آیا کمیسیون‌ها مجاز هستند که جهت تسهیل امر یک جدول متضمن قیمت روز اعیانی برای مدت معین تصویب کنند یا این که در هر پرونده باید یک بار کارشناسی به عمل آید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴ به شماره ثبت وارده ۵۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین¬الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- الف، مستفاد از تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وظیفه جلوگیری از ساخت و سازهای غیر مجاز در خارج از حریم مصوب شهرها، برعهده استانداری‌ها و واحدهای زیرمجموعه آن‌ها در حوزه خارج از حریم شهری (یعنی فرمانداری، بخشداری و دهیاری) است و مقررات ماده ۱۰۰ قانون شهرداری قابل تسری به مقررات موضوع تبصره فوق‌الذکر نمی‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب، با توجه به بند «الف» پاسخ، پرونده مربوط به تخلف ساختمانی باید وفق تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری جهت تعیین تکلیف مطرح و مطابق رأی کمیسیون مربوطه رفتار شود.

۲- منظور از قیمت روز «اعیانی تکمیل شده»، محاسبه قیمت روز اعیانی آخرین وضعیت ساخت بنای خلاف است؛ یعنی قیمت روز اعیانی ساخته شده در زمان جلوگیری از ادامه ساخت باید مورد محاسبه قرار گیرد.

۳- ملاک تعیین و محاسبه جریمه تخلفات ساختمانی سال وقوع تخلف ساختمانی است و باید بر اساس قیمت کارشناسی روز تخلف جریمه تعیین شود. افزایش قیمت یا افت آن هیچ تأثیری در قضیه ندارد.

۴- الف، قانون‌گذار در تعیین جریمه تخلفات ساختمانی موضوع صلاحیت‌های کمیسیون‌های مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون شهرداری نظر متفاوتی دارد. ملاک تعیین جریمه در پرونده‌های کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، ارزش معاملاتی سال وقوع تخلف است که هم شامل ارزش عرصه و هم اعیانی ملک می‌شود؛ در حالی‌که در پرونده‌های کمیسیون ماده ۹۹ قانون شهرداری، ملاک تعیین جریمه فقط بر اساس قیمت روز اعیانی تاریخ وقوع تخلف می‌باشد.

۴- ب، قیمت روز اعیانی تکمیل شده در هر مورد تخلف ساختمانی باید با توجه به شرایط خاص آن، ارزیابی و با جلب نظر کارشناسان ذی‌صلاح تعیین قیمت شود و تعیین قیمت واحد و به صورت کلی و با تهیه جدول عمومی صحیح نیست

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۸/۲۹۲

شماره پرونده: ۲۹۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

محدوده اختیارات و اقدامات دادگاه‌های حقوقی و کیفری در راستای کشف حقیقت (موضوع ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری) را به تفکیک تبیین نمایید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۵۷۲۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۳۰ به شماره ثبت وارده ۲۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف‌نظر از این‌که تبیین محدوده و میزان اختیارات و اقدامات محاکم حقوقی و کیفری در راستای کشف حقیقت از حیطه وظایف این اداره کل خارج است و در این باره باید به کتب و مقالات موجود مراجعه شود، به طور کلی می‌توان گفت از مفاد مواد ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ و ۳۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و دیگر مقررات راجع به ادله، استفاده می‌شود که در غیر مواردی که دلیل شرعا حجیت دارد، قاضی می‌تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت ضرورت دارد، انجام دهد. بدیهی است تحقیق در جرایم منافی عفت تابع مقررات مربوط، مانند ماده ۱۰۲ قانون اخیرالذکر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۴

۷/۹۸/۱۸۵

شماره پرونده: ۱۸۵-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱ و ۹ و ۱۰ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، آیا دعاوی زیر در صلاحیت شورا است؟

الف- اثبات عقد اجاره؛

ب- الزام به تنظیم سند رسمی خودرو و تعویض پلاک به طرفیت فروشنده؛

ج- مطالبه وجه به مبلغ ... ریال بابت کسری مساحت ملک؛

د- الزام به ایفای تعهد مبنی بر تعمیر آپارتمان عایق‌بندی از طریق سیمان نمودن پشت آپارتمان؛

ه- مطالبه وجه به مبلغ .. ریال به طرفیت شهرداری.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۵۸۰۰۰/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف- با عنایت به ذیل بند «پ» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ رسیدگی به اختلافات راجع به تحقق رابطه استیجاری از صلاحیت شوراهای حل اختلاف خارج است.

ب – اولاً، تمیز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر می‌تواند با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنان‌چه نتیجه حاصله از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس دعوای استرداد سند و استرداد لاشه چک غیرمالی و رسیدگی به آن خارج از صلاحیت شورای حل اختلاف است؛ رسیدگی به دعوای الزام به تنظیم سند رسمی خودرو به دلیل آن‌که فرع بر احراز مالکیت خواهان نسبت به خودروی مذکور می‌باشد، دعوای مالی تلقی و قیمت واقعی خودروی موضوع دعوا ملاک صلاحیت شورای حل اختلاف خواهد بود.

ثانیاً، مواردی که قاضی شورای حل اختلاف مبادرت به صدور رأی می‌نماید، در ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ احصاء شده است و از آن‌جا که دعاوی غیرمالی از جمله دعوای الزام به فک پلاک نصب شده بر روی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خودرو موضوع معامله از موارد احصاء شده نیست، بنابراین شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به این دعوا را ندارد.

ج- با توجه به ماده ۲۰ قانون مدنی و ضابطه ارائه شده در رأی وحدت رویه شماره ۳۱ مورخ ۵/۱۳۹۶۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دعاوی راجع به مطالبه وجوه مرتبط با اموال غیرمنقول ناشی از عقود و قراردادها تا نصاب مقرر در بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در صلاحیت شوراهای مزبور است. بنابراین دعوای مطالبه وجه بابت کسری مساحت موضوع ماده ۳۸۴ قانون مدنی نیز در صلاحیت این شورا است.

د- دعوای الزام به ایفای تعهد مبنی بر تعمیر آپارتمان و عایق‌بندی پشت بام با توجه به پاسخ بند ب از شمول صلاحیت شوراهای حل اختلاف خارج است.

ها- به صراحت بند «ت» ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و در فرض پرسش شهرداری‌ها، قابلیت طرح در شورا حتی با توافق طرفین و هر میزان خواسته را ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۷

۷/۹۸/۲۷۷

شماره پرونده: ۲۷۷-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که محکوم مطابق تبصره ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج از مهلت مقرر دعوای اعسار خود را اقامه کند و دادگاه نیز با پذیرش کفیل یا وثیقه معتبر از حبس محکوم خودداری کند، چنانچه اعسار محکوم در وقت رسیدگی به صورت گزارش اصلاحی صادر شود و محکوم از پرداخت محکوم‌به گزارش اصلاحی نیز استنکاف کند،آیا مطابق تبصره قانون یاد شده پس از مهلت بیست روز امکان استیفای محکومٌ‌به و هزینه های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله امکان پذیر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۱۰/۱۱/ح/ش/۹۰۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۲ به شماره ثبت وارده ۲۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض استعلام که دعوای اعسارمحکوم‌علیه با توافق طرفین به تقسیط محکوم‌به منجر شده و دادگاه در این مورد گزارش اصلاحی صادر کرده است، عدم پرداخت اقساط محکوم‌به از موارد بقای قرار تأمین نمی‌باشد. لذا موجب قانونی جهت استیفای محکوم‌به از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله به لحاظ انتفای قرارهای وثیقه و کفالت وجود ندارد. همچنینً مفاد ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که در صورت ثبوت اعسار، صدور حکم تقسیط را امکان‌پذیر دانسته است، مؤید این نظر است. زیرا این ماده حاکی از آن است که در موارد صدور حکم تقسیط، دادگاه در واقع اعسار محکوم‌علیه از پرداخت یک‌جای محکوم‌به را پذیرفته است و صدور حکم تقسیط یا گزارش اصلاحی مبنی بر پرداخت محکوم‌به، به صورت قسطی یا با قید مهلت به معنای رد دعوای اعسار نیست تا مقررات ذیل تبصره ۱ ماده ۳ بادشده در خصوص کفیل یا وثیقه‌گذار قابل اعمال باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

۷/۹۸/۷۷۸

شماره پرونده: ۷۷۸-۹/۲-۹۸ح

استعلام:

۱- آنچه امروز در موضوع مهرالسنه مشهور و متداول است، میزان پانصد درهم است و از نظر ارزش ریالی نیز اگر عین آن نباشد به نرخ روز مشخص می‌شود. حال سوال این است که ارزش ریالی روز پانصد درهم را برابر درهم کدام کشور محاسبه نمائیم؟

۲- چنانچه در سند ازداوج قید شده باشدکه مهرالسنه حضرت زهرا (س) فلان مثقال طلا یا فلان عدد دینار،آیا باید طبق نظر مشهور حکم به پانصد درهم داد یا مثقال طلا یا دینار مشخص شده در سند ازدواج ؟

۳-رسیدگی به دعوی الزام به تنظیم سند رسمی در خصوص ملک غیر منقول که زوجه مدعی مهریه‌اش است در صلاحیت دادگاه حقوقی است یا خانواده؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۳/۵۳۸/۳۶۰۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۷۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳، در خصوص استعلام رئیس محترم شعبه اول دادگاه خانواده حوزه قضایی شهرستان فارسان، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- قانون‌گذار ایران در ماده ۱۶۲ قانون مدنی (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰) هر درهم را معادل ۱۲/۶ نخود نقره دانسته است؛ همچنان که در بندهای ۵ و ۶ ذیل ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در مقام بیان دیه مرد مسلمان، همین حکم را تکرار نموده بود؛ لذا برای محاسبه مهرالسنه (پنجاه دینار یا پانصد درهم) اولا، مهریه موضوع استعلام میزان مشخصی از نقره می‌باشد و ثانیا، در مقام محاسبه، می‌توان ارزش ریالی هر نخود نقره را استعلام و بر اساس آن، ارزش درهم و مهریه را محاسبه نمود.

۲- در فرض سؤال که زوجین تعداد معینی از طلا و یا نقره را با عنوان مهرالسنه در قالب مهریه تعیین کرده‌اند، تعداد یاد شده، مهریه تلقی می‌شود و مفروض آن است که توافق انجام شده در خصوص میزان مهریه همان مقدار معین از طلا و نقره است که از سوی زوجین تعیین شده است؛ هرچند مقدار یاد شده منطبق با مقدار رایج مهرالسنه نباشد و اشتباه زوجین در خصوص مقدار مهرالسنه مؤثر در مقام نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- با توجه به این‌که تعهد به تنظیم سند رسمی انتقال، امری تبعی است و رسیدگی به اختلاف زوجین در خصوص مهریه در صلاحیت دادگاه خانواده است و در فرضی که زوجه دعوای خود را الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک قرار داده و مبنای انتقال را مهریه ذکر کرده است، دادگاه باید ادعای زوجه در خصوص انتقال ملک تحت عنوان مهریه را احراز کند، لذا با توجه به اطلاق بند ۶ ماده ۴ و ذیل ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده رسیدگی به دعوا در صلاحیت دادگاه خانواده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۷/۲۷۶۴

شماره پرونده: ۲۷۶۴-۱/۶۲-۹۷ ح

استعلام:

چنانچه حکم بر الزام زوجه به تمکین صادر شود و زوجه از اجرای آن امتناع نماید، آیا با عنایت به مواد ۲ و ۳ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، زوج از منظر فقهی شرعی و قانونی حق دارد که با تقدیم دادخواست، ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از عدم تمکین زوجه را مطالبه نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۱۴۱/۶۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۴ به شماره ثبت وارده ۲۷۶۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قانون‌گذار ایران در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی و بند ۳ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ ضمانت اجرای عدم تمکین زوجه و نشوز وی را مقرر نموده است. همچنان-که در صورت توافق زوجین بر شرط موضوع بند «الف» سند نکاحیه موسوم به شرط تنصیف دارایی، ضمانت اجرای نشوز زوجه عدم برخورداری وی از این شرط در صورت طلاق به درخواست زوج است؛ لذا به لحاظ پیش‌بینی ضمانت اجرای نشوز زوجه از سوی قانون‌گذار و آمره بودن این قوانین، ماهیت خاص روابط زوجین و ضرورت اکتفا به قواعد و مقررات خاص حاکم، نمی‌توان با استناد به قواعد عام مسئولیت مدنی زوجه را به پرداخت ضرر و زیان مادی و معنوی به جهت عدم تمکین محکوم نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۷/۹۷/۲۶۰۹

شماره پرونده: ۹۷-۷۶-۲۶۰۹ ح

استعلام:

هر یک از زوجین دارای مالکیت رسمی به میزان سه دانگ مشاع از یک باب منزل مسکونی بوده و محل سکونت زوجین و دو فرزند آنان همین ملک است. بوده و زوج منزل دیگری جهت اسکان زوجه ندارد:

۱- آیا دعوای خلع ید و مطالبه اجرت‌المثل زوجه علیه زوج قابل استماع است و آیا ارکان دعوای خلع ید به لحاظ عدم احراز غصب ابتدایی محرز است یا به لحاظ اذن سابق عدوانی بودن آن منتفی است؟ آیا می‌توان گفت قبل از حدوث اختلاف زوجین، ملک در حکم عاریه در ید زوج است و خلع ید و اجرت المثل تعلق نمی‌گیرد و بعد از حدوث اختلاف، تاریخ تقدیم دادخواست در حکم غصب بوده و می‌توان حکم به خلع ید صادر نمود؟

۲- آیا صدور حکم به خلع ید سدّ باب انفاق واجب نمی‌شود؟

۳- بر فرض صدور حکم خلع ید، آیا با توجه به ماده ۴۳ از قانون اجرای احکام مدنی زوجه نیز به همراه فرزندان مشترک خود با زوج از ملک اخراج می‌شوند؟

۴- آیا اساسا در خلع ید طرفین دعوا زوج و زوجه باشد خصوصیتی دارد یا حکم عام خلع ید شامل زوجین نیز می‌گردد و از احکام غصب تبعیت می‌کند؟

۵- چنانچه زوجه اعلام نماید از کل ملک خلع ید شود حاضر به خروج از ملک است نفقه‌اش را از ملک مشترک پرداخت نماید، آیا می‌توان حکم به خلع ید صادر نمود؟

۶- آیا قاعده لاضرر و اصل ۴۰ قانون اساسی ناظر بر موضوع نیست (اضرار به غیر توسط زوجه و سوء استفاده از حق)؟

۷- آیا زوجه مستحق اجرت‌المثل سه دانگ مورد مالکیت خود که خود و زوج و فرزندان مشترک در آن تصرف دارند می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۶۰۳۱۶ مورخ ۱۳۹۷/۹/۳ به شماره ثبت وارده ۲۶۰۹ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- الف) در فرض سؤال که زوجین مالک مشاعی منزل مسکونی هستند، اصل بر استحقاق زوجه بر مطالبه اجرت‌المثل است؛ مگر این‌که زوج ثابت نماید که سکونت وی در منزل سهمی زوجه با اذن زوجه و آن‌هم به صورت مجانی بوده است.

ب) در مورد خلع ید، چنان‌چه زوج ساکن در منزل مذکور باشد، درخواست زوجه برای خلع ید وی در هر حال مسموع و قابل رسیدگی است و در صورت صدور حکم بر خلع ید از زوج خلع ید می‌شود و از آن‌جا که زوجه با اذن زوج و از بابت نفقه که بر عهده زوج است، در شش‌دانگ منزل ساکن است و در مورد وی حکمی صادر نشده است؛ فقط از زوج خلع ید می‌گردد.

۲- صرف صدور حکم خلع ید مانع انفاق نیست.

۳- ۵- ۷- با توجه به پاسخ سؤال اول، پاسخ به سؤالات سوم، پنجم و هفتم منتفی است.

۴- خلع ید در هر حال از احکام غصب تبعیت می‌کند.

۶- اقدام زوجه موافق قانون بوده و سوءاستفاده از حق نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

۷/۹۸/۱۰۱۵

شماره پرونده: ۱۰۱۵-۶۰-۹۸ ح

استعلام:

۱- هرگاه شخص ثالث با داشتن سند عادی نسبت به مال بازداشت شده اعم از منقول یا غیرمنقول توسط متعهدله از اجرای ثبت اظهار حقی نماید، در راستای بند ۴ ماده ۹۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب ۱۳۸۷ دادخواستی باید طرح نماید؟

۲- نحوه اقدام و طرح خواسته در تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر که اعلام داشته شخص ثالث می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید، طرح چه دعوی و خواسته‌ای است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۴۹ مورخ ۱۳/۶/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۱۵.مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- اولا، در صورتی‌که شخص ثالث نسبت به ملک توقیف شده در اجرای مفاد اسناد رسمی به استناد مبایعه نامه عادی، ادعای مالکیت داشته باشد، رسیدگی به دعوای وی چون جنبه ترافعی دارد، در صلاحیت دادگاه صالح است و در صورت صدور حکم به نفع معترض ثالث برابر بند ۴ ماده ۹۶ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی، رفتار می‌شود

ثانیا، برابر ماده ۲۹ قانون مدنی حقوق اشخاص در اموال اعم از حق مالکیت است. بنابراین منظور از «اظهار حق» در ماده ۹۶ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی شامل ادعای مالکیت نسبت به عین یا منفعت یا حقوقی مانند حق ارتفاق و انتفاع که توقیف شده است، نیز می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۰۱۳

شماره پرونده: ۱۰۱۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا طرفین پرونده‌های حقوقی حق دریافت تصویر و فتوکپی از اوراق پرونده از جمله صورت‌جلسه دادگاه، اظهارات گواهان و ... را دارند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۱۳ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

کسب اطلاع از اوراق پرونده و تهیه رونوشت از آن از حقوق طرفین است. بنابراین اصحاب پرونده در دعاوی حقوقی حق دارند تهیه تصویر از اوراق پرونده (از جمله صورتجلسات دادگاه، اظهارات گواهان و ...) را با هزینه مشخصی درخواست کنند؛ و مفاد ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید این موضوع است. بدیهی است در مواردی که حکم خاصی در این خصوص وجود دارد نظیر مقررات ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید مطابق مقررات خاص مربوط رفتار شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۸/۹۸۷

شماره پرونده: ۹۸۷-۵۱-۹۸ک

استعلام:

طبق بند «الف» ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، قاچاق دارو مشمول مجازات قاچاق کالاهای ممنوع موضوع ماده ۲۲ همان قانون است. همچنین طبق بند «ب» ماده ۲۷ مرقوم، چنانچه کالاهای قاچاق مکشوفه شامل مواد و فرآورده‌های خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی بوده، و موفق به اخذ مجوزهای بهداشتی و درمانی در خصوص مصرف انسانی نگردد، مشمول مجازات قاچاق کالاهای ممنوع می‌باشد و وفق ماده ۴۴ قانون مارالبیان نیز صرفاً رسیدگی به جرایم قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته و حرفه‌ای قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب می‌باشد. حال با توجه به این که مقنن در ماده ۲۷ مرقوم صرفاً مجازات بزه را مشمول مجازات قاچاق کالای ممنوع دانسته و نسبت به مرجع ذی‌صلاح اتخاذ تصمیم ننموده و در تبصره ۴ ماده ۲۲ همان قانون نیز داور و فرآورده‌های بهداشتی جزو کالاهای ممنوع احصاء نگردیده است، در مواردی که داور یا فرآورده‌های بهداشتی فاقد مجوز مصرف انسانی با ارزش کمتر از یکصد میلیون ریال که فاقد مجازات حبس است کشف شده باشد، کدام مرجع صالح رسیدگی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۳۹۳۱/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۴ به شماره ثبت وارده ۹۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مواد مخدر و قاچاق این

مقررات مذکور در مواد ۲۵، ۲۶ و ۲۷ قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۳/۱۰/۱۳۹۲ (ناظر به کالای مجاز مشروط می‌باشد) که به موجب آن‌ها مرتکبین اعمال مذکور در این مواد به «مجازات قاچاق کالای ممنوع» محکوم و یا «مشمول مجازات قاچاق کالای ممنوع» می‌گردند، در مقام تعیین مرجع صالح جهت رسیدگی به موارد مذکور در این مواد نمی‌باشد، بلکه صرفا میزان مجازات مرتکبین را تعیین نموده است و لذا، در خصوص «تعیین مرجع صالح برای رسیدگی» باید مطابق مقررات مذکور در ماده ۴۴ این قانون با لحاظ مواد قانونی مرتبط رفتار گردد، بنابراین؛ در فرض استعلام که ارزش کالای قاچاق مکشوفه (دارو یا فراورده‌های بهداشتی فاقد مجوز مصرف انسانی) با ارزش

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کمتر از یکصد میلیون ریال است (مستلزم حبس یا انفصال نمی‌باشد) با توجه به بند ب ماده ۲۲ و ماده ۴۴ قانون موصوف، رسیدگی به تخلف مزبور در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی (شعب ویژه قاچاق کالا و ارز) می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۴

۷/۹۸/۹۸۴

شماره پرونده: ۹۸۴-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱-آیا مبنای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وفق ماده ۵۲۲ بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی است یا محاسبه آن به صورت ماهیانه است؟

۲-منظور از عبارت «بر مبنای شاخص سالیانه» چیست؟

۳-به عنوان مثال در پرونده‌ای که باید هفت سال و چهارده ماه خسارت محاسبه شود، آیا هفت سال بر اساس شاخص سالیانه و یک‌سوم سالیانه محاسبه می‌گردد یا هشتاد و هشت ماه بر اساس ماهیانه؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۳۱۵۵۹۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۳ به شماره ثبت وارده ۹۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۳- طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص می‌شود، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرارگیرد.

۲- با بررسی به عمل آمده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌گردد. لذا با عنایت به این‌که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، لذا برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۸۰۰

شماره پرونده: ۸۰۰-۱۶/۱۰-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۱۱ قانون بیمه شخص ثالث، در تصادفات خسارتی در صورت مراجعه زیان‌دیده به بیمه‌گر و اخذ خسارت کمتر از مزایای مندرج در بیمه‌نامه و اعلام رضایت صرفا نسبت به بیمه‌گر، آیا زیان دیده می تواند با طرح دعوی برای مازاد خسارت خود را از شخص مقصر بیمه‌گذار مطالبه کند؟ در فرض سوال، تعهد بیمه تا سقف بیست میلیون تومان بوده، اما زیان‌دیده با اخذ خسارت کمتر به مبلغ ده میلیون تومان نسبت به شرکت بیمه رضایت داده و ده میلیون مازاد را از شخص مقصر مطالبه کرده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۴/۲۱۰/ح/ش/۹۰۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۱ به شماره ثبت وارده ۸۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵، نظریه مشورتی اکثریت کمسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که زیان‌دیده بخشی از خسارات و کمتر از مزایای مندرج در بیمه‌نامه را از شرکت بیمه دریافت نموده است و صرفاً نسبت به بیمه‌گر اعلام رضایت نموده است، با توجه به مغایرت چنین رضایت‌نامه‌ای با صریح ماده ۱۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث رانندگی مصوب ۱۳۹۵، فاقد اعتبار و بر خلاف ماده فوق‌الذکر است؛ لذا شرکت بیمه مکلف به پرداخت مابقی خسارت تا سقف بیمه‌نامه می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۴۸۹

شماره پرونده: ۴۸۹-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

مطابق تبصره ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، این سازمان از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف است چنان چه موقوفه به پرداخت وجه یا انجام عملی در دادگاه محکوم شود و در مهلت ده روز پس از ابلاغ اجرائیه مفاد آن را به موقع اجرا نگذارد و واحد اجرای احکام آن را اجرایی کند، آیا از پرداخت هزینه‌های اجرایی مانند نیم عشر اجرایی یا هزینه انتقال سند معاف است یا این که معافیت اجرایی منصرف از مورد محکومیت موقوفه بوده که به تعهد خود عمل نکرده و صرفا ناظر به جایی است که موقوفه محکومٌ‌له واقع شود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۸/۱/۸۵۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۱ به شماره ثبت وارده ۴۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۳، در رابطه با استعلام معاون قضایی محترم رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب شهرستان کرمان، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر مواد ۶ و ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی، پرداخت هزینه اجرایی بر عهده محکوم‌علیه است و نه محکوم‌له، بنابراین در موارد معافیت از پرداخت هزینه اجرایی از جمله در موارد مشمول تبصره ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، محکوم‌علیه (در فرض سؤال سازمان حج و اوقاف و امور خیریه) از پرداخت هزینه‌های اجرایی موضوع بند ۱ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی معاف است اما این معافیت شامل هزینه هایی که برای اجرای حکم ضرورت دارد، موضوع بند ۲ این ماده که حق اشخاص حقیقی یا حقوقی است، نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۸/۴۷۶

شماره پرونده: ۴۷۶-۱۳۹-۹۸ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی:

الف- چنانچه دادگاه دعوی را به داوری ارجاع دهد، آیا رسیدگی به دعوی ابطال رای داوری در صلاحیت همان شعبه است یا شعبه هم‌عرض نیز می‌تواند رسیدگی نماید؟

ب- در صورت اقامه دعوی ابطال رای داوری در هر دو فرض داخل در مهلت بیست روز و یا خارج از مهلت مذکور،آیا صرف تقدیم دادخواست موجب توقیف اجرای رای می‌شود یا توقیف رای داوری نیاز به اخذ تامین دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۱۱۷۷۸/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۹ به شماره ثبت وارده ۴۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مقصود از «دادگاهی که دعوا را ارجاع به داوری کرده» مذکور در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹، دادگاه مستقر در آن حوزه قضایی است و نه شعبه ارجاع کننده دعوا به داوری. از سوی دیگر دعوای ابطال رأی داور دعوایی مستقل از دعوایی است که ابتدا در دادگاه مطرح شده است. بنابراین گرچه ارجاع دعوای ابطال رأی داوری به شعبه مزبور ممکن است دارای اولویت باشد، اما الزامی نیست.

ثانیا، صرف تقدیم دادخواست ابطال رأی داور با توجه به تصریح ماده ۴۹۳ موجب توقف اجرای رأی داور نیست؛ مگر این‌که دلایل اعتراض قوی باشد که در این صورت دادگاه قرار توقف اجرای رأی داور را صادر می‌کند. اخذ تأمین از خواهان دعوای ابطال به منظور صدور قرار توقف اجرا، الزامی نیست و دادگاه در صورت اقتضا از معترض تأمین اخذ می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۴۴۱

شماره پرونده: ۴۴۱-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

۱- چنانچه موصی در زمان حیات وصیت تملیکی انشاء کند و موصی‌لهم که در آن زمان حیات داشته‌اند، وصیت را قبول کنند ولیکن یکی از آن‌ها پیش از موصی وفات یابد، با فرض این که موصی هنوز بر وصیت خود باقی بوده، آیا وارث موصی‌له متوفی می‌توانند به عنوان قائم مقام موصی‌له نسبت به قبض مورد وصیت اقدام نمایند؟

۲- با فرض سوال فوق، در صورتی که قبول وصیت توسط موصی‌له در زمان حیات صورت نگرفته باشد،آیا وراث موصی‌له می‌توانند به عنوان قائم مقام نسبت به قبول و قبض موصی‌به اقدام نمایند.

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۲ به شماره ثبت وارده ۴۴۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- قبول وصیت از سوی موصی‌له در زمان حیات موصی و منوط به عدم رجوع موصی از وصیت، از اسباب انتقال موصی‌به پس از فوت موصی است و فوت موصی‌له ولو در زمان حیات موصی تأثیری در موضوع ندارد و وراث موصی‌له می‌توانند نسبت به تملک و قبض موصی‌به اقدام نمایند؛ مگر آن‌که موصی از وصیت خود رجوع کرده باشد (مواد ۸۲۹ و ۸۳۰ قانون مدنی).

۲- در فرض فوت موصی‌له پیش از قبول و در زمان حیات موصی، با توجه به سکوت قانون مدنی نسبت به موضوع، مستند به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر مراجعه نمود. مطابق منابع و فتاوای معتبر فقهی از جمله نظر امام (ره) در جلد سوم تحریرالوسیله، علامه حلی در جلد دوم تذکره الفقها، شهید ثانی در جلد نخست مسالک الافهام، محقق کرکی در جلد نخست جامع المقاصد، صاحب جواهر در جلد بیست و هشتم جواهر الکلام، سید طباطبایی در جلد دوم ریاض المسائل و شیخ بحرانی در جلد بیست و دوم حدائق الناضره، وراث موصی‌له در رد یا قبول، جانشین وی می‌باشند و با قبول، مالک موصی‌به می‌باشند و می‌توانند آن را قبض کنند؛ منوط به آن‌که موصی از وصیت خود رجوع نکرده باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۷

۷/۹۸/۸۴۹

شماره پرونده: ۸۴۹-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

مطابق ماده ۸۸۱ مکرر به قانون مدنی الحاقی ۱۴ آبان سال ۱۳۷۰: «کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراث کافر ارث نمی‌برد اگرچه از لحاظ طبق و درجه مقدم بر مسلم باشند» در این قانون «کافر» تعریف نشده است و همین موضوع باعث اختلاف نظر قضایی و متضرر شدن پیروان ادیان الهی مصرح در قانون اساسی (ایرانیان زرتشتی،کلیمی و مسیحی) شده است. پس از این مصوبه، قانون «رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوالی شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی» در مورخ ۱۳۷۲ در اجرای بند هشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است که طبق آن رعایت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت در خصوص پیرو ادیان الهی به رسمیت شناخته و دادگاه‌ها ملزم به صدور حکم بر طبق آن شده اند، در این مصوبه که از نظر زمانی مؤخر بر ماده ۸۸۱ مکرر است، ادیان الهی مصرح در قانون اساسی کاملا مشخص است و به آنان کافر اطلاق نمی‌شود و حقوق آنان نیز به طور کامل و بر اساس اصل ۱۳ قانون اساسی باید رعایت شود.

صرف نظر از ایرادهایی که به مبانی حکم مذکور در ماده ۸۸۱ قانون مدنی وارد است، این تردید وجود دارد که آیا پیروان ادیان الهی شناخته شده در قانون اساسی که در اصطلاح فقهی اهل ذمه نامیده می‌شوند، مشمول حکم ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی می‌شوند یا خیر؟

پاسخ:

احتراما، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۵۸۳۹/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۲ به شماره ثبت وارده ۸۴۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، در خصوص استعلام شماره ۱۷۵/۹۸ مورخ ۱۲/۵/۱۳۹۸ نماینده محترم ایرانیان زرتشتی در مجلس شورای اسلامی، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به حکم مقرر در قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام که در آن به اختلاف ادیان متوفی و وراث توجه شده است و در مسایل مربوط به ارث و وصیت، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذاهب متوفی را ملاک دانسته است و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

همراستا با حکم مقرر در اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، فرض اسلام آوردن یکی از وراث متوفای کافر پس از فوت وی، از شمول قسمت دوم ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی خارج است و موجب محرومیت وراث کافر از ارث نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۰۲۳

شماره پرونده: ۱۰۲۳-۱/۶۲-۹۸ ح

استعلام:

۱- مطابق ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، مرجع قضایی مکلف است شرکت بیمه یا صندوق تامین خسارت‌های بدنی را در مواردی که طرف دعوا نیستند از طرح دعوا علیه مسبب حادثه مطلع نموده و زمان تشکیل جلسات دادگاه را رسما به آنان اطلاع دهد؛ با این وصف:

۱-آیا صرف اطلاع دادن کافی است یا آن که باید برای حضور در جلسه دادگاه دعوت شوند؟

۲-آیا نماینده شرکت بیمه می‌تواند به نظر کارشناس یا پزشکی قانونی اعتراض کند و نسبت به حکم صادره تجدیدنظرخواهی نماید؟ به طور کامل حدود اختیارات نماینده بیمه در این موارد که شرکت بیمه طرف اصلی پرونده نیست چه میزان است؟

۳- در صورت ابلاغ واقعی وقت دادرسی، آیا بیمه می‌تواند پس از صدور رأی دعوی اعتراض ثالث مطرح نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۵۳۲/۴۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد

اولاً، مطابق ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ برای مراجع قضایی تکالیفی تعیین شده است؛ از جمله این‌که در مواردی که صندوق تأمین خسارت‌های بدنی یا شرکت بیمه طرف دعوا نباشد، آن‌ها را از طرح دعوا علیه مسبب حادثه مطلع نموده و زمان تشکیل دادگاه را رسماً به آنان اطلاع داده و نسخه‌ای از رأی صادره را به آن‌ها ابلاغ نمایند.

ثانیاً، هر چند شرکت‌های بیمه برای تقدیم لایحه و بیان نکات مرتبط با وجود یا فقدان بیمه‌نامه و یا هر موضوعی که ممکن است در اصل یا میزان تعهدات این شرکت‌ها مؤثر باشد نظیرایراد بر نظریه کارشناس یا پزشکی قانونی، با منعی مواجه نیستند؛ اما از آن‌جایی که این شرکت‌ها در پرونده‌های کیفری طرف دعوا تلقی نمی‌شوند، مطالب مطرح شده از سوی آن‌ها عنوان «دفاع» ندارد؛ بلکه از باب «اظهارات مطلع» صرفاً برای کشف حقیقت و روشن‌تر شدن موضوع قابلیت ترتیب اثر دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در این فرض شرکت بیمه یا صندوق مذکور، طرف دعوا نبوده تا حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد و این حق در مورد آن‌ها پیش‌بینی نشده است.

رابعاً، حق ورود به دعوا و اعتراض ثالث که به شرح قسمت پایانی ماده برای شرکت‌های بیمه و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پیش‌بینی شده است، با توجه به اختصاص این مقوله به دعاوی حقوقی و تأکید قانون‌گذار بر اقدام مطابق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، تنها اختصاص به دعاوی حقوقی دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

۷/۹۸/۱۰۱۸

شماره پرونده: ۱۰۱۸-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

در دادخواست اعسار به تقسیط محکوم‌به محل اقامت خود را معلوم کند و مدیر دفتر شعبه دادگاه وفق ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار رد دادخواست صادر می‌نماید. نظر به این که شرط اعمال تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی است، آیا اعمال تبصره ۱ ماده ۳ قانون مرقوم امکان‌پذیر است؟ آیا بازداشت محکوم در فرض تقدیم دادخواست اعسار در داخل و خارج از مهلت سی روز از تاریخ اجراییه میسر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک/۱سیار مورخ ۱۳۹۸/۶/۹ به شماره ثبت وارده ۱۰۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

متن ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که آزادی مدعی اعسار را به صورت بلاقید و تبصره ۱ آن که آزادی وی را با قید کفالت یا وثیقه پیش‌بینی نموده است، مبتنی بر این امر است که وضعیت محکوم‌علیه مدعی اعسار از جهت اعسار یا ایسار مجهول است و تا زمان معلوم شدن آن، باید از حبس وی خودداری شود و هرگاه به دعوای اعسار به صورت ماهوی رسیدگی نشود و با صدور قرار شکلاً رد شود به نظر می‌رسد اگر وی مجدداً دادخواست اعسار تقدیم کند چون فلسفه وضع تبصره ۱ ماده ۳ یاد شده به شرح فوق در این حالت کماکان وجود دارد، باید مفاد این تبصره اعمال و محکوم‌علیه در صورت نداشتن کفیل یا وثیقه گذار حبس شود. شایسته ذکر است در این حالت دلیلی بر لغو کفالت یا وثیقه قبلی به صرف رد شکلی دعوای اعسار وجود ندارد گرچه مادام که حکم ماهوی به رد دعوای اعسار صادر نشده است، نمی‌توان به کفیل یا وثیقه گذار اخطار کرد که محکوم‌علیه را تسلیم نماید. اما هر گاه محکوم‌علیه حبس شود یا کفیل یا وثیقه‌گذار وی را تسلیم نمایند، با توجه به ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از کفالت یا وثیقه رفع اثر می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۴

۷/۹۸/۱۰۷۲

شماره پرونده: ۱۰۷۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا مجازات تبصره ۵ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل منطبق با قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و درجه هفت می‌باشد؟ آیا در فرض سوال، امکان تعلیق مجازات انفصال موقت از خدمت به مدت یک ماه تا یک‌سال و وجوه دریافتی متهم وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۳۵۸/۴۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰ به شماره ثبت وارده ۱۰۷۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به بند چ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره ۱ همین ماده، انفصال از خدمات دولتی و عمومی، اعم از دائم یا موقت، فی‌الواقع یکی از موارد محرومیت از حقوق اجتماعی است که گاه به صورت مجازات اصلی و گاه تبعی یا تکمیلی اعمال می شود. بنابراین، چنانچه جرمی موجب انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی باشد، با توجه به تقسیم بندی جرایم تعزیری طبق ماده ۱۹ قانون مذکور، درجه ۴ محسوب می شود و اگر موجب انفصال موقت باشد، با توجه به مدت آن، حسب مورد در درجات ۵، ۶ یا ۷ قرار می گیرد و ماده ۲۰ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴ هم مؤید این مطلب است. مجازات انفصال از خدمات دولتی به مدت ۶ ماه تا یکسال موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ نیز بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، درجه ۶ محسوب می-شود و با صدور کیفرخواست، در دادگاه رسیدگی می‌شود.

۲-به طور کلی در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت، دادگاه می‌تواند بر اساس ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورت وجود شرایط مقرر در قانون اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا ۵ سال تعلیق نماید و جرایمی که تعلیق اجرای مجازات‌ها در مورد آنها مطابق ماده ۴۷ قانون اخیرالذکر ممنوع است در بندهای ذیل این ماده صراحتاً بیان شده است و جرم موضوع استعلام از جمله آنها نیست، در نتیجه دادگاه می‌تواند اجرای مجازات انفصال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موقت از خدمات دولتی موضوع تبصره ۵ ماده واحده صدرالذکر را در صورت وجود شرایط مقرر در قانون به مدت یک تا پنج سال معلق نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

۷/۹۸/۱۰۶۸

شماره پرونده: ۱۰۶۸-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۱ و ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، آیا شناسایی و توقیف اموال محکوم منوط به درخواست محکوم‌له است؛ یا این که اجرای احکام راسا و یا حتی در صورت تقاضای محکوم‌له مبنی بر عدم نیاز به شناسایی اموال نیز بدوا باید اقدام به شناسایی و توقیف اموال نمایدو در صورت عدم شناسایی اموال، اقدام به جلب و بازداشت محکوم نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۰۶۸ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، با عنایت به ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ لزوم شناسایی، استعلام و توقیف اموال محکوم علیه توسط اجرای احکام نیاز به درخواست محکومٌله دارد.

ثانیا، عدم استفاده محکوم‌له از اختیار مقرر در ماده ۲ این قانون مبنی بر تقاضای شناسایی اموال محکوم-علیه، مانع استفاده از حق مقرر برای وی درماده ۳ این قانون مبنی بر تقاضای بازداشت محکوم‌علیه نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۱۰۳۴

شماره پرونده: ۱۰۳۴-۱۹۲-۹۸ ح

استعلام:

نظر به تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها که اشعار می‌دارد مأموران جهاد کشاورزی موظفند با حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد با حضور نماینده دادگاه محل ضمن تنظیم صورت‌مجلس رأساً نسبت به قلع و قمع بنا و مستحداثات اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند:

۱-آیا جهاد کشاورزی بدون حضور نماینده دادسرا می‌تواند نسبت به قلع و قمع اقدام کند؟

۲-آیا نیروی انتظامی می‌تواند نماینده دادسرا باشد؟

۳-آیا نماینده دادسرا باید مشخصا برای هر ملک حکم مکتوب جدا از دادستان داشته باشد؛ یا با یک حکم می‌تواند چندین ملک را مستند به تبصره مذکور قلع و قمع نماید؟

۴-آیا قید روز و ساعت اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها در حکم دادستان لازم است؟

۵- آیا ابلاغ نمایندگی دادسرا به شخص حقیقی که از پرسنل نیروی انتظامی باشد وجاهت قانونی دارد؟

۶- آیا ابلاغ نمایندگی دادسرا به شخص حقوقی بدون ذکر نام مثلاً نیروی انتظامی شهرستان و یا کلانتری مربوطه وجاهت قانونی دارد؟

۷-ابلاغ نمایندگی دادسرا به شخص حقوقی مثلاً فرماندهی انتظامی شهرستان اسلامشهر و ارجاع این دستور دادسرا یا دادستان از سوی فرماندهی انتظامی شهرستان به احدی از پرسنل مجموعه و عدم حضور فرمانده انتظامی شهرستان حین اجرای حکم وجاهت قانونی دارد؟

۸-آیا می‌توان نسخه‌ای از صورت‌مجلس تنظیمی را به مالک ملکی که مورد قلع و قمع قرار گرفته است ارائه کرد؟.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۰۰۰/۷/۲۸۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۳۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اولاً، با توجه به ماده ۳ اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنانچه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون به صورت غیر مجاز، یعنی بدون اخذ مجوز از کمیسیون مقرر در این قانون اقدام به تغییر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کاربری نمایند، صدور حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات به تبع جرم، وظیفه دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم است. بنابراین، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور توسط مأموران جهاد کشاورزی با توجه به مواد ۳ و ۱۰ این قانون پس از اعلام به مراجع قضایی و صدور حکم امکان‌پذیر است.

ثانیاً، طبق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۲۴/۳/۱۳۹۴)، اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و طبق تبصره ۳ این ماده، اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش بر عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ اما قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را بر عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین علت کلمه «رأساً» در این تبصره به کار رفته است و حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد، حضور نماینده دادگاه از باب نظارت دادستان یا دادگاه در اجرای حکم مذکور الزامی است.

۲- منظور از نماینده دادسرا فردی است که از جانب دادستان یا قائم‌مقام او تعیین می‌شود و این فرد گرچه ارجح است از میان کارکنان دادسرا باشد، اما می‌تواند از ضابطان دادگستری (نیروی انتظامی) نیز باشد.

۳- ضرورتی ندارد که نماینده دادسرا فقط برای یک مورد خاص تعیین شود، بلکه دادستان می‌تواند برای چند مورد مشخص فردی را به عنوان نماینده در این خصوص تعیین کند.

۴- قید، روز و ساعت در برگ نمایندگی دادسرا ضرورت ندارد؛ زمان انجام کار باید با هماهنگی جهاد کشاورزی صورت گیرد.

۵- نمایندگی دادسرا جهت نظارت بر اجرای حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی باید شخص حقیقی باشد.

۶- اشخاص حقوقی مانند نیروی انتظامی یا کلانتری محل که مشتمل به عده‌ای پرسنل با شرایط و وظایف مختلف است نمی‌تواند به عنوان نماینده دادسرا یا دادگاه معرفی شوند.

۷- تفویض اختیار تعیین نماینده دادسرا به نیروی انتظامی و غیر آن جایز نیست.

۸- ارائه نسخه‌ای از صورت‌مجلس تنظیمی به مالک یا متصرف ملکی که مورد حکم قلع و قمع بنا قرار گرفته‌است، مانعی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

۷/۹۸/۱۰۲۶

شماره پرونده: ۱۰۲۶-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- وفق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی چنانچه کسی به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش شود، آیا با وجود محکومیت قطعی به شلاق تعزیری و حبس و جزای نقدی تعزیری درجه شش که به موقع اجرا گذاشته شده است با وصف این که اثر تبعی ندارد و اعاده حیثیت در خصوص آن فاقد موضوعیت است، از موجبات تشدید مجازات می‌باشد؟

۲- آیا وجود محکومیت به جزای نقدی جایگزین حبس، از علل تشدید مجازات وفق ماده فوق می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۰۹/۹۰۱۱/۸۰۰۰۵ مورخ ۲۵/۶/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- ملاک اعمال مقررات تکرار جرم طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، داشتن سابقه محکومیت قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش و ارتکاب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگر، از تاریخ قطعیت حکم تا «حصول اعاده حیثیت» یا «شمول مرور زمان اجرای مجازات» است؛ لذا در فرض سؤال که محکومیت قطعی سابق از درجه شش است، با توجه به صراحت ماده مذکور به‌ویژه عبارت «یا شمول مرور زمان اجرای مجازات»، ارتکاب جرم تعزیری درجه شش دیگر پیش از اجرای محکومیت سابق یا حین اجرای آن، موجب شمول مقررات تکرار جرم است و مجازات جرم اخیر باید بر اساس ماده ۱۳۷ قانون یادشده تعیین گردد؛ ولی چنان‌چه پیش از خاتمه اجرای محکومیت سابق، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگر شود، چون محکومیت سابق اجرا شده، فاقد مجازات تبعی (با توجه به ماده ۲۵ قانون مورد بحث) است؛ لذا موضوع مشمول مقررات تکرار نخواهد بود.

۲-با توجه به ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ داشتن سابقه محکومیت قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش (خواه این محکومیت حبس باشد یا شلاق یا جزای نقدی)، با حصول سایر شرایط مقرر در این ماده موجب تشدید مجازات به لحاظ تکرار جرم است. مجازات جایگزین حبس نیز نوعی مجازات تعزیری است؛ لذا چنان‌چه شخصی با وجود محکومیت قطعی به مجازات جزای نقدی جایگزین حبس از درجه شش، مرتکب جرم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعزیری درجه یک تا شش دیگر پیش از اجرای محکومیت سابق یا حین اجرای آن شود، موضوع مشمول مقررات تکرار جرم است و مجازات جرم اخیر بر اساس ماده ۱۳۷ قانون مذکور تعیین می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۱۳۰

شماره پرونده: ۱۱۳۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه در پرونده کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی برای متهم قرار تامین و قرار قبولی صادر شده باشد و سپس پرونده متهم احضار شود و بدون اعلام عذر موجه حاضر نشود،آیا می‌توان دستور جلب متهم را صادر نمود یا این که صرفا می‌بایست به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار شود که متهم را تحویل دهند؟ چنانچه بتوان دستور جلب را صادر نمود، آیا می‌توان هم زمان با آن به کفیل یا وثیقه‌گذار نیز اخطار نمود که متهم را تحویل دهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۶۳۰/۴۱۰۰۰ مورخ ۱۴/۷/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد قانونی مربوط به قرار های تأمین کیفری مذکور در فصل هفتم قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از جمله مواد ۲۱۷ و ۲۳۰ آن، علی‌الاصول نتیجه عدم حضور متهمی که دارای کفیل یا وثیقه‌گذار است، اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار جهت تحویل وی ظرف مهلت قانونی است؛ تصریح مقنن به امکان صدور دستور جلب همزمان محکوم‌علیه در ماده ۵۰۰ این قانون که ناظر به محکوم‌علیه است و نیز تصریح ماده ۳۴۵ به امکان جلب متهمی که در جلسه دادگاه حاضر نشده است، مشروط به قید علت ضرورت حضور در احضاریه، نشان دهنده اعتقاد مقنن به اصل مذکور و لزوم تصریح به استثناهای یاد شده است. بنابراین درصورتی که متهم دارای کفیل یا وثیقه‌گذار است و به رغم احضار در دادسرا حاضر نشود، باید به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار شود تا وی را ظرف مهلت مقرر قانونی تحویل نماید. با این حال اصل سرعت در انجام تحقیقات مقدماتی و ملاک ماده ۳۴۵ قانون فوق‌الذکر ایجاب می‌نماید، هرگاه بازپرس حضور متهم را در روز و ساعت معین لازم بداند و یا به علت دیگری تأخیر در حضور وی را منافی انجام سریع تحقیقات یا موجب اختلال در روند آن بداند، با قید این ضرورت و نتیجه عدم حضور جلب خواهد بود، علاوه بر اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار، می‌تواند دستور جلب متهم را نیز همزمان صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۱۲۴

شماره پرونده: ۱۱۲۴-۵۴-۹۸ک

استعلام:

در خصوص نگهداری آلات و ادوات استعمال مواد مخدر موضوع ماده ۲۰ قانون مبارزه با مواد مخدر، با توجه به این که در ماده موصوف مجازات بزه به ازای هر عدد یکصد تا پانصد هزار ریال جزای نقدی یا پنج تا بیست ضربه شلاق تعیین گردیده است، آیا «به ازای هر عدد» مذکور در ماده فقط مختص جزای نقدی است یا مشمول شلاق نیز می‌گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲/۹۸۰۶۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۱ به شماره ثبت وارده ۱۱۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در قسمت اول ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، وارد کردن، ساختن، خرید یا فروش آلات و ادوات، به صورت جمع، به کار رفته که مجازات آن‌ها، علاوه بر ضبط، جزای نقدی یک میلیون تا ۱۰ میلیون ریال و ۱۰ تا ۵۰ ضربه شلاق است. بنابراین، تعداد آن‌ها موجب افزایش مجازات و تغییر درجه مجازات نیست. قسمت دوم این ماده که نگهداری، اخفاء یا حمل آلات و ادوات استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی است، علاوه بر ضبط آن‌ها، مجازات به ازای هر عدد، صد تا پانصد هزار ریال جزای نقدی یا ۵ تا ۲۰ ضربه شلاق است. به نظر می رسد برای تعیین جزای نقدی، قاضی مکلف به رعایت تعداد آلات و ادوات است ولی در صورت تعیین مجازات شلاق، می‌تواند بین ۵ تا ۲۰ ضربه تعیین کند؛ در این صورت مقید به تعیین ضربات شلاق به تعداد ادوات و آلات نیست.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

۷/۹۸/۱۱۲۱

شماره پرونده: ۱۱۲۱-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی،آیا دادگاه صادر کننده حکم قطعی در خصوص جرم اخیر بایستی قرار تعلیق صادره از دادگاه صادرکننده جرم اولیه را لغو کند؛ یا همان دادگاه صادرکننده قرار تعلیق باید نسبت به لغو اقدام کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۱۰۷۹/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۱۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجّه به صراحت ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، لغو قرار تعلیق اجرای تمام یا قسمتی از مجازات، صرفاً به عهده دادگاهی است که حکم محکومیت قطعی متهم در خصوص جرم بعدی که در مدت تعلیق مرتکب شده و از جمله جرایم مندرج در ماده مذکور را صادر نموده است، اعم از دادگاه عمومی، انقلاب، نظامی یا دادگاه تجدیدنظر و لغو قرار تعلیق اجرای مجازات به استناد قسمت اخیر ماده ۵۰ قانون مذکور به صراحت این ماده، به عهده دادگاه صادرکننده حکم قطعی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۱۹-۲/۱-۹۸ ح

استعلام:

در دعوای مطالبه وجه چک، تامین خواسته و اعسار از هزینه دادرسی، با توجه به عدم ابطال تمبر هزینه دادرسی مربوط به تامین خواسته، آیا دادگاه تکلیفی به صدور قرار تامین خواسته تا پیش از رسیدگی قطعی به دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی دارد؛ به عبارت دیگر، آیا دعوای اعسار از هزینه دادرسی علاوه بر دعوای اصلی، شامل متفرعات آن از قبیل تامین خواسته و دستور موقت نیز می‌شود ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۶۴/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

درخواست‌های تأمین خواسته و دستور موقت اعم از آن‌که قبل، همزمان (ضمن) و یا پس از تقدیم دادخواست اصلی تقدیم شود، مستلزم پرداخت هزینه مربوط است، بنابراین در فرض سوال که مدعی اعسار ضمن تقدیم دادخواست راجع به خواسته اصلی تقاضای تأمین خواسته و یا دستور موقت کرده است، چنان‌چه هزینه مربوط به درخواست را نپرداخته و مدعی اعسار از پرداخت آن باشد، اتخاذ تصمیم در خصوص درخواست‌های یاد شده نیز متوقف بر قطعیت رأی صادره در خصوص اعسار از پرداخت هزینه دادرسی خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

۷/۹۸/۱۱۱۱

شماره پرونده: ۱۱۱۱-۵۴-۹۸ک

استعلام:

ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر برای کسی که وسیله‌ی استعمال را حمل، نگهداری و ... می‌نماید مجازات جزای نقدی یا شلاق در نظرگرفته است. چنان چه بر اساس این ماده نظر بر تعیین مجازات شلاق باشد، آیا تعدد وسایل استعمال موثر در مقام است یا به هر تعداد که باشد پنج الی بیست ضربه شلاق تعیین می‌شود؟ چنان چه موضوع جرم دو عدد یا بیشتر از وسایل استعمال باشد، آیا از باب تعدد جرم است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۴۶/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در قسمت اول ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، وارد کردن، ساختن، خرید یا فروش آلات و ادوات، به صورت جمع به کار رفته که مجازات آن ها، علاوه بر ضبط، جزای نقدی یک تا ده میلیون ریال و ۱۰ تا ۵۰ ضربه شلاق است. بنابراین، تعداد آن ها موجب افزایش مجازات و تغییر درجه مجازات نیست. قسمت دوم این ماده که ناظر به نگهداری، اخفاء یا حمل آلات و ادوات استعمال مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیر دارویی است، علاوه بر ضبط آن ها، مجازات به ازای هر عدد، صد تا پانصد هزار ریال جزای نقدی یا ۵ تا ۲۰ ضربه شلاق است. به نظر می رسد برای تعیین جزای نقدی، قاضی مکلّف به رعایت تعداد آلات و ادوات است ولی در صورت تعیین مجازات شلاق، می تواند بین ۵ تا ۲۰ ضربه تعیین کند؛ در این صورت مقید به تعیین ضربات شلاق به تعداد ادوات و آلات نیست و کثرت تعداد آلات و ادوات استعمال مواد مخدر مورد حمل و نگهداری مکشوفه از متهم، موجب تسری مقررات ناظر به تعدد جرم بر رفتار مرتکب از این حیث نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۱۰۴

شماره پرونده: ۱۱۰۴-۲۶-۹۸ح

استعلام:

بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخه ۱۳۹۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور تعقیب جزایی شخصی که اموال خود را به انگیزه فرار از ادای ۱/۲۰ دین به دیگری منتقل کرده، منوط به سبق محکومیت قطعی وی است و با التفات به ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که به خلاف ماده ۴ قانون سابق، بین دینی که ناشی از اسناد لازم الاجرا بوده و دینی که از طریق حکم دادگاه ثابت می‌شود تفاوتی قائل نشده است، آیا در خصوص دیون موضوع اسناد لازم الاجرا (سند نکاحیه، چک، قراردادهای بانکی که در راستای قانون عملیات بانکی بدون ربا منعقد شده است) باید حکم قطعی محکومیت صادر شود یا رأی وحدت رویه منصرف از دیون ممنوع اسناد لازم الاجرا می‌باشد.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۸/۱/۱۸۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۸ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۴ مورخ ۱۳۹۸/۷/۹، در رابطه با استعلام رییس محترم شعبه اول دادگاه کیفری دو شهرستان سیرجان نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و صراحت ماده ۲۲ آن، قانون مذکور ناظر به اجرای محکومیت‌های مالی است، همچنین با عنایت به این‌که در ماده ۲۱ این قانون جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به، به عنوان یکی از دو مجازات مقرر در این ماده، پیش‌بینی شده است و در ذیل آن نیز جریمه مدنی انتقال‌گیرنده به منظور استیفای محکوم‌به پیش‌بینی شده است و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اعمال این ماده در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده است، اعم از دیون موضوع اسناد لازم‌الاجرا و غیر آن، امکان‌پذیر نیست و اصولاً با توجه به این‌که این ماده در مقام جرم انگاری است، نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رأی مرجع ذی‌صلاح مسجل نشده است، به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از ادای دین تحت تعقیب قرار داد، زیرا چه بسا این فرد اصولاً خود را مدیون نداند و در مدیون بودن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وی اختلاف باشد. به هرحال، اصل لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی نیز مؤید این نظر است؛ ضمناً واژه مدیون و (نه محکوم‌علیه) در صدر ماده ۲۱ مذکور با عنایت به ماده ۲۷ این قانون قابل توجیه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۸/۱۰۹۷

شماره پرونده: ۱۰۹۷-۱/۱۵-۹۸ ع

استعلام:

به موجب ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۳۹۴ استفاده از قضات بازنشسته در هیات‌های حل اختلاف مالیاتی تجویز گردیده است. از طرفی به موجب قانون اصلاح قانون منع به کار گیری بازنشستگان، استفاده از کارکنان بازنشسته یا بازخرید در دستگاه‌هایی که به نحوی از بودجه عمومی استفاده می‌کنند ممنوع شده است.آیا در حال حاضر عضویت قضات بازنشسته در هیات‌های حل اختلاف مالیاتی قانونی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۹۲۵۵/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به متن ماده واحده قانون ممنوعیت به‌کارگیری بازنشستگان مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی که به طور کلی به‌کارگیری بازنشستگان در دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و کلیه دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه عمومی کل کشور استفاده می‌کنند ممنوع نموده است؛ لکن با عنایت به تبصره ۲ ماده واحده قانون مذکور که مقرر داشته «دستگاه‌های موضوع این قانون در صورت لزوم می‌توانند از خدمات بازنشستگان متخصص با مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر به صورت پاره‌وقت و ساعتی استفاده کنند، حداکثر ساعات مجاز برای استفاده از بازنشستگان یک سوم ساعات اداری کارمندان رسمی است و حق‌الزحمه این افراد متناسب با ساعات کاری آن‌ها حداکثر معادل یک سوم کارمندان رسمی همان شغل تعیین و پرداخت می‌شود» بنابراین به نظر می‌رسد چنان‌چه قضات بازنشسته به صورت پاره وقت و ساعتی حداکثر یک سوم ساعت اداری کارمندان رسمی در هیئت حل اختلاف مالیاتی به عنوان متخصص با داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر به کار گمارده شوند، بلااشکال خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

۷/۹۸/۱۰۸۵

شماره پرونده: ۱۰۸۵-۱۱۵-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که دادگاه بدوی با اعمال ماده ۴۳۵ قانون تجارت نسبت به صدور قرار توقیف تاجر ورشکسته ضمن رأی ورشکستگی اقدام نموده باشد و متعاقب آن نسبت به دادنامه صادره تجدید نظرخواهی شود، تعیین تکلیف در خصوص قرار صادره مانند رفع اثر از آن به هر جهت، در صلاحیت دادگاه بدوی صادر کننده رأی است یا دادگاه تجدیدنظر؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۲۲۰۰۰۵۰۸۹۹۳ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

بازداشت تاجر ورشکسته در اجرای ماده ۴۳۵ قانون تجارت، جنبه کیفری ندارد و به قوت خود باقی است و هر موقع که دادگاهی که نزد وی پرونده‌ای مطرح است اعم از بدوی یا تجدیدنظر، ادامه بازداشت او را لازم نداند، می‌تواند وی را آزاد نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۸/۱۰۸۴

شماره پرونده: ۱۰۸۴-۶۹-۹۸ ع

استعلام:

آیا حقوق مستمری تامین اجتماعی که پس از فوت زوج توسط زوجه دریافت می‌شود جزء ماترک متوفی محسوب می‌شود و وی می‌تواند در خصوص نحوه هزینه‌کرد آن وصیت کند؟ یا این که جزء حقوق همسر متوفی است و متوفی حق وصیت در این خصوص آن را ندارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۲۲۰۰۰۴۸۹۵۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۴مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستمری برقرار شده از ناحیه سازمان‌های بازنشستگی از جمله سازمان تأمین اجتماعی که پس از فوت زوج حسب مقررات قانونی به زوجه و دیگر ورثه مربوطه تعلق می‌گیرد، جزء ماترک متوفی نیست. بنابراین موضوع از شمول وصیت بیمه‌شده (متوفی) خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۸/۱۰۸۳

شماره پرونده: ۱۰۸۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

شخص «الف» علیه شخص «ب» اتهام تهدید به قتل و ایراد صدمه بدنی عمدی فاقد جنبه عمومی در دادسرا شکایت نموده و دادسرا پس از تفهیم اتهام، قرار تامین کیفری از نوع کفالت صادر نموده که متهم به لحاظ عجز از معرفی کفیل به بازداشتگاه معرفی شده است. پس از صدور کیفرخواست پرونده به دادگستری ارسال می‌شود و دادگاه کیفری دو متهم را بابت بزه تهدید به قتل به تحمل هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری و بابت ایراد صدمه بدنی عمدی به پرداخت دیه محکوم نموده است. اگر ایام بازداشت قبلی متهم سی روز باشد و به ازای هر روز حبس سه ضربه شلاق احتساب شود، مجازات تعزیری متهم پایان یافته تلقی می‌گردد. در این موارد که مهلت یک ساله پرداخت دیه منقضی نشده و از طرفی حکم قطعی نگردیده است،آیا دادگاه می‌تواند متهم را آزاد نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱/۷/۲ک مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۲۲۶، ۲۵۱، ۳۷۷، ۵۱۵ و ۵۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در فرض استعلام که متهم به تحمل شلاق تعزیری و پرداخت دیه محکوم گردیده و حکم صادره قطعیت نیافته است و لکن با احتساب ایام بازداشت قبلی، مجازات شلاق مستهلک شده محسوب می‌گردد، دادگاه صادر کننده حکم غیرقطعی باید نسبت به متناسب نمودن قرار تامین صادره (کفالت) اقدام کند و در هر حال آزادی محکوم منوط به اخذ تامین مناسب با پرداخت محکوم‌به (دیه) یا صدور حکم به اعسار و تقسیط آن خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۸/۱۰۷۵

شماره پرونده: ۱۰۷۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که دادرس دادگاه بخش یا دادگاه شهرستانی که دادستان یا بازپرس نداشته باشد به جانشینی بازپرس راجع به پرونده‌های موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب صادر کند و آن دادگاه رئیس یا دادرس علی البدل دیگری غیر از مرجع صادرکننده قرار مذکور داشته باشد، رسیدگی به اعتراض به قرار مذکور با دادگاه همان بخش است یا با دادگاه کیفری دو شهرستان مربوط یا دادگاه کیفری یک؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۵۲/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به تصریح ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض و از جمله قرار منع پیگرد صادرشده در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون توسط دادرس دادگاه بخش یا شهرستان به جانشینی از بازپرس، موضوع مواد ۳۳۷ و تبصره ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارا می‌باشد؛ بنابراین رسیدگی به اعتراض متهم حسب مورد با توجه به اتهام وی، در دادگاه کیفری یک یا دو و یا دادگاه انقلاب خواهد بود؛ مگر آن‌که دادگاه‌های کیفری یک یا انقلاب در حوزه قضایی دادسرا تشکیل نشده باشد که در آن صورت دادگاه کیفری دو صالح به رسیدگی می باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۱۱۴۷

شماره پرونده: ۱۱۴۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا در مجازات‌های تعلیقی جهت صدور گواهی سوء پیشینه مشابه آزادی مشروط، رعایت موارد مندرج در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و اتمام مدت تعلیق لازم است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۳۵/۲۵۰۵۹۰۲۰/ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در محکومیت‌های موضوع این ماده صرفاً پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، آثار تبعی محکومیت کیفری شروع می‌شود. بنابراین تا زمانی که حکم محکومیت اجرا نشده یا مشمول مرور زمان نگردیده است، آثار تبعی آن هم قابل اجرا نیست؛ لذا در مواردی که با صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، مجازات اصلی اجرا نمی‌شود، مجازات تبعی نیز در مدت تعلیق قابل اجرا نخواهد بود و صدور گواهی عدم سوء پیشینه کیفری به تقاضای محکوم در مدت تعلیق تا زمانی که قرار تعلیق و لغو نشده، بدون اشکال است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۱۱۴۶

شماره پرونده: ۱۱۴۶-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ذیل ماده ۲۰ قانون مبارزه با مواد مخدر، آیا در خصوص اتهام حمل آلات مخصوص استعمال مواد مخدر، با افزایش تعداد آلات درجه مجازات تغییر می‌کند؟ به طور مثال حمل یک پایپ درجه هفت است.آیا حمل دو پایپ جرم درجه شش می‌باشد یا درجه هفت؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۳۶/۲۵۰۵۹۰۲۰/ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، معیار درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری، مجازات تعیین شده در قانون برای جرم مورد نظر است، نه میزان مجازاتی که بر اساس شدت یا ضعف اقدامات مرتکب و متعاقب رسیدگی در مقام تعیین مجازات برای او از سوی دادگاه تعیین می‌شود؛ جرم موضوع قسمت دوم ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر که دارای دو مجازات قانونی تخییری است و با درجه‌بندی این دو مجازات (جزای نقدی و شلاق) بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، چون هر دو از درجه هفت محسوب می‌شوند، لذا جرم مذکور نیز درجه ۷ است؛ با این توضیح که میزان جزای نقدی مذکور در قسمت دوم ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با توجه به تعداد آلات و ادوات نگهداری، اختفاء و یا حمل تعیین می‌گردد و لذا جزای نقدی نسبی است که ظاهرا با هیچ‌یک از بندهای هشتگانه مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطابقت ندارد و طبق قسمت اخیر تبصره ۳ ماده اخیرالذکر، مجازات درجه هفت محسوب می‌شود و مجازات پنج تا بیست ضربه شلاق نیز بر اساس ماده ۱۹ قانون اخیرالذکر و لحاظ تبصره ۲ این ماده، مجازات درجه هفت محسوب می‌شود و در نتیجه جرم موضوع قسمت دوم ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، جرم درجه هفت است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۱۱۵۷

شماره پرونده: ۱۱۵۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

چنانچه مجازات حبس توأم با جزای نقدی با مبلغ بالا باشد؛ به نحوی که محکوم قطعاً به علت عجز از پرداخت، در حبس بدل از آن بماند، صدور حکم به آزادی مشروط راجع به مجازات حبس اصلی چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۸۲/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۱۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که مجازات موضوع محکومیت از چند جنس مختلف (حبس و جزای نقدی) است، در صورت برخورداری محکوم طبق مقررات قانونی از آزادی مشروط، این حکم فقط شامل «محکومیت حبس» است و محکومیت دیگر (جزای نقدی) مشمول حکم آزادی مشروط نیست و لذا قابل اجرا است. لازم به ذکر است که مقنن در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به شرایط برخورداری از آزادی مشروط تصریح نموده و اشاره‌ای به جزای نقدی در مجازات حبس توأم با جزای نقدی ندارد. بنابراین صدور حکم آزادی مشروط را نمی‌توان منوط به پرداخت جزای نقدی کرد و با توجه به این‌که دستور (حکم) آزادی مشروط به محض صدور قابل اجراء است، چنانچه محکوم به علت عجز از پرداخت جزای نقدی به دستور دادگاه در بازداشت بماند، مدت حبس بدل از جزای نقدی با رعایت مقررات مربوط از تاریخ صدور حکم آزادی مشروط محاسبه می‌شود و در هر صورت صدور حکم به آزادی مشروط در فرض سؤال منوط به پرداخت جزای نقدی نمی‌باشد و بدیهی است که در خصوص جزای نقدی وفق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۸/۱۱۵۰

شماره پرونده: ۱۱۵۰-۱۹۲-۹۸

استعلام:

به پیوست تصویر نامه شماره ۳۰۰۰/۱۵۵۹/۹۰۳۷ مورخه ۱۹/۵/۹۸ معاون دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان زنجان در خصوص امکان یا عدم امکان اجرای مقررات تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی کشاورزی در مورد آن بخش از مستحدثات که در گذشته احداث شده و به دلایلی عملیات احداث و تکمیل آن متوقف و نیمه‌کاره گردیده است ایفاد و ارسال می‌گردد. خواهشمند است نظر آن مرجع محترم را در خصوص استعلام مطروحه به این معاونت منعکس فرمایند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲۷۶۲۷/۱۳۹۸/۱۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به ماده ۳ اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنان‌چه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغ‌های موضوع این قانون به صورت غیر مجاز، یعنی بدون اخذ مجوز از کمیسیون مقرر در این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، صدور حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات به تبع جرم، وظیفه دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم است. بنابراین، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور توسط مأموران جهاد کشاورزی با توجه به مواد ۳ و ۱۰ این قانون پس از اعلام به مراجع قضایی و صدور حکم امکان‌پذیر است.

ثانیاً، طبق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۲۴/۳/۱۳۹۴)، اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و طبق تبصره ۳ این ماده، اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش بر عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ اما قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را بر عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین علت کلمه «رأساً» در این تبصره به کار رفته است و حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد، حضور نماینده دادگاه از باب نظارت دادستان یا دادگاه در اجرای حکم مذکور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها موضوع قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان که کاربری تغییر داده شده، واقع شده است و لذا با حصول شرایط مقرر در قانون، می‌تواند مشمول مرور زمان باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۴

۷/۹۸/۱۱۴۹

شماره پرونده: ۱۱۴۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به اختلاف در میزان دیه ترک خوردن استخوان و ذکر عبارت چهارپنجم از دیه شکستن عضو در بند «پ» ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه ترک خوردن استخوان چهارپنجم از دیه شکستن با عیب است یا شکستن بدون عیب؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸/۱/۱۹۳۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۹ مورخ ۱۶/۷/۱۳۹۸ در رابطه با استعلام شماره ۶۶۶/۷۵۱۹/۱۳۹۸ مورخ ۷/۷/۱۳۹۸ دادرس محترم محاکم کیفری دو شهرستان کرمان، نظریه مشورتی این اداره کل در خصوص سؤال ۱ به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق بند پ ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو،چهارپنجم دیه شکستن آن عضو است؛ بنابراین در مورد ترک برداشتن استخوان هر عضو، فرض درمان بدون عیب یا با عییب مطرح نیست.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۹

۷/۹۸/۷۴۳

شماره پرونده: ۷۴۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

رسیدگی به امر تیراندازی مأموران انتظامی حین خدمت منتهی به قتل یا صدمه بدنی در صلاحیت کدام مرجع قضایی است؟

پاسخ:

احتراما، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۵۰۵۰/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۷ به شماره ثبت وارده ۷۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۵/۷، درباره نامه شماره ۱۰۰/۳۱۷۹۲/۹۰۰۰ مورخ ۵/۴/۱۳۹۸ رئیس محترم حوزه ریاست قوه قضاییه در خصوص استعلام شماره ۲۰۰/۸۳۸/۹۰۰۱ مورخ ۱۱/۳/۱۳۹۸ دادستان محترم عمومی و انقلاب تهران، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرایم در مقام ضابطان دادگستری در سازمان قضایی رسیدگی می‌شود. بنابراین در فرض استعلام که تیراندازی مأموران انتظامی حین خدمت و به سبب انجام وظیفه و مأموریت منجر به قتل یا جرح می‌گردد، با عنایت به تبصره ۴ ماده ۵۹۷ قانون یادشده، چنان چه تیراندازی ضابطان حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرایم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی دادگستری باشد، در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری (دادسرای عمومی و انقلاب) است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۴

۷/۹۷/۳۳۲۱

شماره پرونده: ۳۳۲۱-۲/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

در صورتی که وکیل ماذون در اخذ مال بوده و پس از دریافت مال از رد آن به موکل خودداری می‌کند،آیا مرتکب خیانت در امانت کیفری شده یا این که چون مال از طرف موکل به وکیل سپرده نشده و خود او اقدام به گرفتن مال از شخص ثالث نموده،صرفاً ضمان مدنی دارد؟ به عبارتی، در تحقق خیانت در امانت کیفری صرفاً باید مال از طرف شخص یا نماینده او به امین سپرده باشد؛ یا به هر نحو که شخص نسبت به مال امین محسوب شود در تحقق جرم کفایت می‌کند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ به شماره ثبت وارده ۳۳۲۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۸، نظریه مشورتی اکثریت قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ از واژه «سپردن» برای تحقق جرم خیانت در امانت استفاده نشده، بلکه فعل مجهول «داده شده» به کار رفته است که البته «سپردن»، فرد اجلای آن است در نتیجه آن‌چه مدنظر قانون‌گذار بوده وجود رابطه امانی به هر طریق اعم از قراردادی یا قانونی است. در نتیجه در فرضی که وکیل که امین محسوب می شود، وکالت در اخذ مال داشته، پس از دریافت مال از رد آن به موکل خودداری می‌نماید، به شرط تحقق سایر شرایط مقرر در ماده مرقوم، ممکن است علاوه برضمان نسبت به مال موصوف، مرتکب جرم خیانت در امانت نیز شده باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

۷/۹۷/۳۱۴۲

شماره پرونده: ۳۱۴۲-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

در ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، بستانکاران ورشکسته در پنج دسته طبقه‌بندی نموده شده که بر اساس مفاد مذکور، بستانکاران ورشکسته که مطالبات آنان جزء مطالبات موثق صدر ماده و ممتازه طبقات اول تا چهارم قرار نگیرد، جزء سایر بستانکاران در طبقه پنجم قرار می‌گیرند که از جمله این بستانکاران، سازمان امور مالیاتی و سازمان تامین اجتماعی است که مطابق قانون مالیات‌های مستقیم و قانون تامین اجتماعی، مطالبات این سازمان‌ها از مودی ممتازه محسوب شده است؛ ولی در فرض ورشکستگی، با توجه به رای وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰/۷/۱۰ هیات عمومی دیوانعالی کشور، جزو سایر بستانکاران طبقه پنجم قرار گرفته اند. اکنون سازمان تامین اجتماعی مدعی است اگر چه مطالبات تامین اجتماعی از ورشکسته در طبقه پنجم و در زمره سایر بستانکاران قرار می گیرد، ولی با توجه به مفاد قانون تامین اجتماعی که مطالبات سازمان را ممتازه دانسته است، در بین سایر بستانکاران در اولویت پرداخت قرار می‌گیرد. در فرض پذیرش چنین ادعایی، بین منافع سازمان امور مالیاتی و سازمان تامین اجتماعی نیز تعارض پیش می‌آید زیرا مطالبات هر دو سازمان طبق قوانین خاص آن ها ممتازه است و در ورشکستگی کدام یک بر دیگری مرجح است؟ ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۳۲۸۷۶/۱۵۴۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۶ به شماره ثبت وارده ۳۱۴۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

رأی وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطالبات سازمان امور مالیاتی را به‌رغم ممتازه بودن، ناظر به اشخاص ورشکسته که تابع قانون خاص هستند، ندانسته است؛ بنابراین بین سازمان امور مالیاتی و دیگر بستانکاران ورشکسته از جمله سازمان تأمین اجتماعی اولویتی وجود ندارد؛ بلکه اولویت مذکور در قانون در خصوص مطالبات سازمان‌های مزبور در موارد غیر ورشکستگی اعمال می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۹

۷/۹۷/۳۲۹۴

شماره پرونده: ۳۲۹۴-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

پیرامون ماده ۲۸۳ قانون ایین دادرسی کیفری، آیا قرار موقوفی تعقیب صادرشده از ناحیه بازپرس می‌بایست جهت اظهار نظر به نظر دادستان برسد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا دادستان می‌تواند با آن مخالفت کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۲۱۵/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۳ به شماره ثبت وارده ۳۲۹۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قرار موقوفی تعقیب صادرشده در اجرای ماده ۲۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از حیث ضرورت اظهارنظر دادستان تابع عمومات مذکور در مواد ۲۶۷ و ۲۶۹ قانون فوق‌الذکر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۷/۳۰۵۹

شماره پرونده: ۳۰۵۹-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در صورت طرح ادعای جرح گواه در دادسرا، آیا دادسرا می بایست نسبت به آن رسیدگی کند یا رسیدگی به این موضوع تنها به عهده دادگاه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۰۴۰/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۷ به شماره ثبت وارده ۳۰۵۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۷، نظریه مشورتی کمیسیون خاص آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به صدر ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که وفق آن «بازپرس می‌تواند در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشد بدون یاد کردن سوگند، اظهارات او را برای اطلاع بیشتر استماع کند»؛ بنابراین در صورت ادعای جرح گواه در دادسرا نیز مقام قضایی ذی‌ربط وفق مقررات مربوط مکلف به بررسی ادعا و اتخاذ تصمیم مقتضی است. بدیهی است که این امر نافی صلاحیت دادگاه کیفری در رسیدگی به موضوع (در صورت طرح پرونده در دادگاه) نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۷/۳۰۱۶

شماره پرونده: ۳۰۱۶-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

شخص الف مرتکب قتل همسرش (زوجه) می‌شود. اگر اولیای دم مقتول دو فرزند صغیر، پدر بزرگ فرزندان صغیر و پدر مقتوله باشند، اگر پدر بزرگ اعلام رضایت نماید و پدر مقتوله خواستار قصاص باشد:

الف- قصاص مشروط به پرداخت چه مقدار از دیه کامل یک مرد مسلمان در حق متهم خواهد بود؟

ب- پرداخت این میزان دیه بر عهده کیست؟

ج- اگر جد پدری خواستار دیه و پدر مقتوله خواستار قصاص باشد، قصاص متهم مشروط به پرداخت چه مقدار دیه کامل یک مرد مسلمان است؟ چه مقدار در حق متهم و چه مقدار در حق فرزندان صغیر مقتوله پرداخت می‌شود و پرداخت کننده چه شخصی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ به شماره ثبت وارده ۳۰۱۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون‌های آیین دادرسی کیفری (۲) و قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در سطر اول استعلام مبهم به نظر می‌رسد و چنان‌چه منظور استعلام‌کننده در قید حیات بودن جد پدری فرزندان صغیر مقتوله باشد که این امر از بند «ج» استعلام نیز استنباط می‌شود، به شرح زیر اعلام نظر می‌گردد:

الف- در فرض سؤال اگر پدر مقتوله به عنوان یکی از اولیاء دم مقتوله، خواهان قصاص قاتل (جانی) باشد، اولاً طبق ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پیش از قصاص نصف دیه کامل را به لحاظ اختلاف جنسیت جانی با مجنی علیه به قاتل پرداخت کند. ثانیاً، با عنایت به مواد ۳۵۷ و ۳۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ همسر مقتوله که مرتکب جنایت عمدی شده است، ولی دم به شمار نمی‌آید و در این مورد (قتل) از جانب صغار ولایت ندارد و جد پدری صغار که به عنوان ولی قهری با توجه به مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۳ قانون مدنی با در نظر گرفتن غبطه و مصلحت صغار، رضایت خود را از جانب مولی‌علیه اعلام نموده است، خواهان اجرای قصاص (پدر مقتوله) طبق قسمت اخیر ماده ۴۳۳ قانون صدرالذکر باید معادل سهم دیه صغار را نیز به جانی پرداخت کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- پرداخت‌کننده دیه به شرح مذکور در بند الف ولی دم خواهان اجرای قصاص است که در فرض سؤال پدر مقتوله می‌باشد.

ج- در فرضی که پدر مقتوله به عنوان یکی از اولیاء دم خواهان قصاص جانی است و جد پدری از جانب دو صغیر تحت ولایت خود، خواستار دیه است، خواهان قصاص باید علاوه بر پرداخت نصف دیه کامل به جانی به استناد ماده ۳۸۲ قانون مزبور باید طبق قسمت اخیر ماده ۴۲۳ این قانون به جد پدری صغار که طبق مـاده ۱۱۸۳ نماینده قانونی آن‌هاست پرداخت کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

۷/۹۷/۳۰۱۳

شماره پرونده: ۳۰۱۳-۷۹-۹۷ح

استعلام:

اولاً، در صورتی که آخرین مدیران شرکت تجاری پیش از صدور حکم ورشکستگی اقدام به کارهایی کرده باشند که منجر به ضرر شرکت و افزایش دیون و نهایتا ورشکستگی شرکت شود، آیا از لحاظ مسئولیت مدنی قابل تعقیب هستند؟ آیا کلمه ذی‌نفع در ماده ۱۴۳ لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ فقط مربوط به بستانکاران شرکت است یا این که شامل اداره تصفیه هم می‌شود؟

ثانیاً، آیا جبران ضررهای معنوی احتمالی که به علت سوء مدیریت به شرکت وارد شده، از طریق اداره تصفیه قابل دادخواهی و وصول است؟ چنانچه هزینه‌های ورشکستگی بلاوصول وجود داشته باشد،آیا اداره تصفیه می‌تواند ذی نفع تلقی شود و علیه مدیران دعوای مسئولیت مدنی ناشی از سوء مدیریت آن‌ها مطرح نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۸۶۶/۸۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۳۰ به شماره ثبت وارده ۳۰۱۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، صرف‌نظر از آن‌که کلمه «ذی‌نفع» مذکور در ماده ۱۴۳ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ شامل مدیر یا اداره تصفیه بشود یا خیر، با عنایت به ماده ۱۴۲ قانون یادشده و ماده ۴۱۸ قانون تجارت، اداره تصفیه به قائم‌مقامی از ورشکسته می‌تواند علیه هر یک از مدیران یا مدیرعامل که ورشکستگی شرکت به نحوی از انحاء معلول تخلف آنان از قانون یا اساسنامه یا مصوبات مجامع عمومی باشد، اقامه دعوای خسارت کند.

ثانیا، خسارات وارده به شرکت توسط مدیران که معلول تخلف از قانون یا اساسنامه یا مصوبات مجمع عمومی نباشد، از قبیل اتلاف اموال شرکت، تابع مقررات عام مسؤولیت مدنی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۹

۷/۹۷/۲۹۹۰

شماره پرونده: ۲۹۹۰-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۸۶ به لحاظ صدور چک بلامحل محکومیت غیابی حاصل نموده و به لحاظ عدم شناسایی و دستگیری محکوم، در سال ۱۳۹۱ به لحاظ مرور زمان قرار موقوفی اجرا صادر شده است. در سال ۱۳۹۷ محکوم از موضوع مطلع و نسبت به رای مذکور واخواهی می‌نماید. دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۹۲۲۳/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ به شماره ثبت وارده ۲۹۹۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، احکام غیابی، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیستند؛ زیرا مرور زمان موضوع این ماده، خاصّ احکام قطعی است. ولی با توجه به ماده ۱۰۵ قانون مذکور که مرور زمان تا صدور حکم قطعی جاری است، به ناچار در مورد احکام غیابی، مواعد مذکور در بندهای ماده ۱۰۵ باید منقضی شود تا شرایط آن تحقق پذیرد و موضوع (حکم غیابی)، مشمول مرور زمان ماده ۱۰۵ قانون مذکور شود.

ثانیاً، با توجه به آن‌چه در بند اولا آورده شد و با فرض صدور قرار موقوفی تعقیب و آمره بودن مقررات ناظر به مرور زمان، موجب قانونی جهت پذیرش درخواست واخواهی محکوم‌علیه غیابی وجود ندارد وتعقیب مجدد وی منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۷/۲۶۸۳

شماره پرونده: ۲۶۸۳-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

آیا حق اعتراض مندرج در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی تابع عمومات اعتراض به آرا از قبیل مهلت اعتراض و جهات تجدیدنظرخواهی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۸۱۵/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۹ به شماره ثبت وارده ۲۶۸۳ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۶ نظریه مشورتی کمیسیون قانون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با عنایت به عبارت «... این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، «هرگاه» علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.» مذکور در ماده موصوف این است که؛ حق اعتراض شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او به دستور (دادستان مبنی بر نگهداری مجنون در مرکز مخصوص مراقبت، نگهداری و درمان تا رفع حالت خطرناک) و حکم موضوع این ماده (مبنی بر تأیید دادستان از سوی دادگاه) اساسا مقید به مهلت نبوده و تابع مشاهده علائم بهبود مجنون است و مقررات مربوط به اعتراض آراء از قبیل مواد ۴۲۶، ۴۲۷ و ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مورد حق اعتراض مقرر در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

۷/۹۷/۲۶۶۱

شماره پرونده: ۲۶۶۱-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

آیا ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری استثنایی بر ماده ۲۷۱ آن قانون است؟ به دیگر سخن، اگر اختلاف دادستان و بازپرس در خصوص صدق یا عدم صدق عنوان محاربه بر رفتار ارتکابی متهم باشد، آیا باز هم دادگاه کیفری دو در حالی که دادگاه انقلاب در آن حوزه وجود دارد که تخصصی در این زمینه ندارد، می‌بایست حل اختلاف نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۶۴۹/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۲ به شماره ثبت وارده ۲۶۶۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان حکم عام، مرجع صالح جهت حل اختلاف بین دادستان و بازپرس یا رسیدگی به اعتراض نسبت به قرارهای قابل اعتراض را دادگاه صالح به رسیدگی به اصل اتهام می‌داند، اما ماده ۲۷۲ در مقام بیان حکم خاصی است که تنها ناظر به موارد اختلاف دادستان و بازپرس در صلاحیت یا نوع جرم یا مصادیق آن است که در این موارد، دادگاه کیفری دو به عنوان مرجع حل اختلاف تعیین شده است. بنابراین اگر در تطبیق رفتار با محاربه، میان دادستان و بازپرس اختلاف حاصل شود، حل اختلاف با دادگاه کیفری دو است و این امر رسیدگی تشخیصی است و نه رسیدگی ماهوی که در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

۷/۹۷/۲۷۳۲

شماره پرونده: ۲۷۳۲-۵۴-۹۷ک

استعلام:

۱- در صورتی که در کیفرخواست صادره از دادسرا اتهام متهم دایر به در معرض فروش قرار دادن ۲ کیلو گرم تریاک باشد ولی دادگاه اتهام متهم را در حد نگهداری ۲ کیلو گرم تریاک تشخیص می دهد حال نحوه رسیدگی به این اتهام چگونه می باشد؟ منظور این است که می بایست متهم وکیل انتخاب نماید و با حضور قضات متعدد رسیدگی صورت گیرد و رای قابل فرجامخواهی است یا رسیدگی به اتهام متهم به صورت عادی و با حضور قاضی واحد رسیدگی می شود و رای قابل تجدید نظرخواهی است؟ و چنانچه راهکار دیگری وجود دارد بیان فرمائید

۲- برای تخفیف میزان قرار تامین چه اقدامی لازم است ؟ و چه زمانی تخفیف قرار صورت می گیرد؟

۳- بابت حبس بدل از جزای نقدی در مواد مخدر بر اساس ماده ۲۷ و ۲۹ قانون مجازات اسلامی با تحمل ۳ سال حبس می باشد یا براساس ماده ۳۱ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر تحمل ۱۰ سال حبس می باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره و تاریخ آن مرجع به شماره ثبت وارده ۲۷۳۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- الف- مستفاد از ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، متعاقب صدور کیفرخواست، پرونده به دادگاهی ارسال می‌شود که با توجه به اتهام تشخیص داده شده از سوی دادسرا، بر اساس قانون صالح به رسیدگی است و لذا در فرض سؤال که در کیفرخواست اتهام متهم در معرض فروش قرار دادن مواد مخدر (تریاک) ذکر گردیده است، مطابق ماده ۳۰۲ قانون فوق‌الذکر، پرونده باید در دادگاه انقلاب با تعدد قاضی مورد رسیدگی قرار گیرد و چنانچه دادگاه مذکور عنوان اتهامی صحیح را غیر از موارد مذکور در بندهای «الف» تا «ت» ماده ۳۰۲ قانون مارالذکر در فرض استعلام نگهداری مواد مخدر تشخیص دهد با اتخاذ ملاک از تبصره ماده ۲۹۷ و تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون یادشده، دادگاه انقلاب با تعدد دادرس باید رسیدگی را ادامه داده و حکم مقتضی صادر کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- تشخیص «زمان تخفیف قرارهای تأمین کیفری» و اقدام لازم در این خصوص از قبیل فک یا عدم فک قرار و تبدیل نوع یا تخفیف میزان آن با لحاظ تبصره ۲ ماده ۲۴۴ و ماده ۲۴۶ و احکام و ضوابط ناظر به «اصل تناسب تأمین» (ماده ۲۵۰) و محتوای پرونده و کیفیت ادله، با مقام قضایی ذیربط است.

۲- قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات و الحاقات بعدی، به صراحت حداکثر حبس بدل از جزای نقدی را ده سال تعیین کرده است و چون این قانون خاص مقدم است، به موجب ذیل ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان عام مؤخر، نسخ نشده است و به قوت خود باقی است و در صورت تردید، اصل عدم نسخ است. اما «از آنجا که عبارت از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر

نیست»، مذکور در ماده ۲۹ قانون یادشده، در قانون صدرالذکر نیامده است، بنابراین عبارت مذکور شامل محکومان جرایم مواد مخدر نیز می‌شود. با این حال ماده ۸ «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۶/۶/۱۳۹۸ و تبصره آن، مفید این معنا است که حداکثر مدت حبس بدل از جزای نقدی (سه سال) مذکور در ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد محکومان جرایم مواد مخدر نیز اعمال می‌شود که نشان می‌دهد مبنای استنباط مرجع تصویب‌کننده دستورالعمل مورد بحث، متفاوت است و در هر حال به لحاظ اختلاف در مبانی ممکن است استنباط‌های متفاوتی از قانون وجود داشته باشد و راه حل جلوگیری از آن، شفافیت در وضع قوانین و به ویژه نسخ صریح مواد منسوخ است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۷/۲۷۸۴

شماره پرونده: ۲۷۸۴-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در احکام قطعی جزایی نقدی کلان و سنگین که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم علیه متصور است حسب تبصره ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه بدواً حکم جلب محکوم علیه صادر گردد مشارالیه از امتیاز تبصره ۳ ماده ۵۲۹ همان قانون بی نصیب خواهد شد حال نظر خود را در مورد جمع این دو ماده و نحوه اجرای چنین احکامی را به این دادسرا اعلام فرمائید

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۸۱/۶۲۱۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۵ به شماره ثبت وارده ۲۷۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مفاد تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از حیث ذکر موضوع احضاریه ناظر به مورد غالب است و جلب ابتدایی محکوم به پرداخت جزای نقدی موضوع تبصره ماده ۵۰۰ قانون مذکور، نافی حق محکوم‌علیه در استفاده از معافیت مذکور نیست. بدیهی است که قاضی اجرای احکام با حضور محکوم‌علیه مجلوب در مرجع قضایی، مفاد تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون فوق‌الذکر را به محکوم‌علیه تفهیم می‌نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۷/۲۹۰۲

شماره پرونده: ۲۹۰۲-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در پرونده حفاظت و اطلاعات دادگستری کل استان علیه یکی از کارکنان اداری دادگستری شکایت و گزارشی تحت عنوان جعل امضاء یکی دیگر از کارکنان دادگستری مدیر دفتر اجرای احکام کیفری و معدوم و مفقود نمودن یک فقره پرونده محکومیت کیفری تقدیم دادسرا نموده است و پس از رسیدگی به جهت پیدا شدن پرونده در خصوص موضوع از سوی یکی از شعب دادیاری به لحاظ فقدان ادله اثباتی برای وقوع جرم قرار منع تعقیب صادر شده است و پس از ابلاغ قرار مدیر حفاظت اطلاعات دادگستری کل استان گزارش دهنده اولیه به قرار منع تعقیب اعتراض نموده و پرونده جهت رسیدگی به اعتراض به دادگاه کیفری دو ارسال شده است

سوال: در موضوع مطروحه حفاظت اطلاعات دادگستری شاکی محسوب می شود و حق اعتراض به قرار منع تعقیب را دارد یا خیر؟ و اگر شاکی محسوب نشده و حق اعتراض ندارد تصمیم دادگاه در خصوص اعتراض بعمل امده از ناحیه حفاظت اطلاعات به قرار منع تعقیب چه خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۸ به شماره ثبت وارده ۲۹۰۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- در فرض استعلام که حسب گزارش حفاظت و اطلاعات دادگستری کل استان، یکی از کارکنان اداری دادگستری متهم به جعل امضاء یکی دیگر از کارکنان دادگستری و نیز معدوم و مفقود نمودن پرونده است، با توجه به این‌که حفاظت و اطلاعات در مقام ضابط دادگستری گزارش نموده که متفاوت از شاکی خصوصی است؛ و با عنایت به این‌که احراز شاکی خصوصی بر اساس ملاک‌های مذکور در قانون و از جمله ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌باشد، بنابراین در فرض استعلام، حفاظت و اطلاعات شاکی خصوصی محسوب نمی‌گردد.

۲- طبق بند «الف» ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ فقط شاکی حق اعتراض به قرار منع تعقیب را دارد. بنابراین اعلام‌کننده (گزارش کننده) جرم چون شاکی خصوصی محسوب نمی‌گردد حق اعتراض به قرار منع تعقیب را ندارد و با نبود شاکی خصوصی، اساسا محلی برای طرح اعتراض باقی نمی‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۷/۲۹۱۰

شماره پرونده: ۲۹۱۰-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

تا چند سال گذشته سازمانهای مناطق آزاد تجاری - صنعتی دارای پست های مدیران کل بودند و معاونین مدیر عامل از پست مدیریت کل والاتر بودند مثلا مدیر کل گمرک سازمان منطقه آزاد زیر مجموعه معاون اقتصادی بود لکن در حال حاضر پست مدیریت کل مثل مدیر کل گمرک سازمان و مدیر کل حراست به دلایلی از چارت سازمانی مناطق آزاد خذف شده است ارشاد فرمائید: مرجع صالح رسیدگی کننده به اتهامات اشخاصی که در سمت مدیریت کل در زمانی که سمت مدیریت کل وجود داشت مرتکب بزه شده اند کدام دادگاه می باشد ؟ مرجع رسیدگی کننده به اتهامات معاونین سازمان مناطق ازاد کدام دادگاه می باشد؟ آیا ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حاکم می شود؟ لازم به توضیح است طبق ماده ۵ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی ایران سازمانهای مناطق آزاد از شمول قوانین و مقررات حاکم بر شرکتهای دولتی و سایر مقررات عمومی دولت مستثنی بوده و منحصرا بر اساس این قانون و اساسنامه های مربوطه اداره خواهد شد

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۱۰۱۶/۵۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۸ به شماره ثبت وارده ۲۹۱۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- مطابق مواد ۵ و ۶ «قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی»، هر منطقه آزاد تجاری- صنعتی شرکت دولتی محسوب می‌گردد و بالاترین مقام آن نیز مدیرعامل آن منطقه است و بر اساس ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در شرکت‌های دولتی، تنها بالاترین مقام شرکت مشمول استثنای در صلاحیت مذکور در این ماده است؛ بنابراین سایر مدیران شرکت‌های دولتی (در فرض سوال، سازمان مناطق آزاد تجاری صنعتی) صرف نظر از حذف پست سازمانی آن‌ها پس از ارتکاب جرم، مشمول قواعد عام صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های کیفری می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۳۰

۷/۹۷/۲۹۷۷

شماره پرونده: ۲۹۷۷-۲۲۷-۹۷ک

استعلام:

مطابق ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم موثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از ۵ سال تا ۲۰ سال محکوم می شود و در هر صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون بدست آمده باشد حکم خواهد داد دادگاه می توان علاوه بر جریمه مالی و حبس مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انظار عمومی محکوم نماید

در مواردی که اخلال موضوع هر یک از موارد مذکور در بندهای هفتگانه ماده ۱ حسب مورد عمده یا کلان یا فراوان نباشد مرتکب حسب مورد علاوه بر رد مال به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و جزای نقدی معادل و برابر اموالی که از طریق مذکور بدست آورده محکوم می شود

سوال: آیا رد مال مذکور در تبصره شامل صدر ماده و موارد عمده یا کلان و غیره می شود یا خیر؟

در صورتی که جواب اول منفی باشد آیا از عمومات ماده ۲۱۴ ثانون مجازات اسلامی رد مال می توان استفاده کرد یا خیر؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ به شماره ثبت وارده ۲۹۷۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون خاص آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اصلاح تبصره یک ماده ۲ «قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی» در سال ۱۳۸۴ و افزودن عبارت «علاوه بر رد مال» به این تبصره، نافی این امر نیست که در جرایم موضوع متن ماده، دادگاه در اجرای عمومات قانونی و به ویژه مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نسبت به رد مال به شاکی خصوصی حکم مقتضی صادر نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۲

۷/۹۷/۲۲۵۴

شماره پرونده: ۲۲۵۴-۱۱۵-۹۷ ح

استعلام:

بر اساس ماده ۱۴۳ قانون تجارت اصلاحی ۱۳۴۷ هر ذی‌نفع می‌تواند دعوی حقوقی علیه مدیران شرکت مطرح نماید آیا اداره تصفیه می‌تواند علیه مدیران خاطی که موجب ورشکستگی شرکت شده اند دعوی مسئولیت مدنی مطرح کند؟ آیا موضوع ماده مختص مسئولیت قراردادی طلبکاران شرکت است و یا شامل دعاوی قهری و خارج از قرارداد می‌شود و اداره تصفیه به قائم مقامی شرکت ورشکسته حق دادخواهی علیه مدیران خاطی را دارد تا چنانچه وجوهی از این بابت حاصل گردد بین طلبکاران تقسیم نماید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۷۳/۲۲۷۸/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۷/۸/۵ به شماره ثبت وارده ۲۲۵۴ مورخ ۱۳۹۷/۸/۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی همسو با کمیسیون قوانین تجارت این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، صرف‌نظر از آن‌که کلمه «ذی‌نفع» مذکور در ماده ۱۴۳ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت شامل مدیر یا اداره تصفیه بشود یا خیر، با عنایت به ماده ۱۴۲ قانون یادشده و ماده ۴۱۸ قانون تجارت، اداره تصفیه به قائم مقامی از ورشکسته می‌تواند علیه هر یک از مدیران یا مدیرعامل که ورشکستگی شرکت به نحوی از انحاء معلول تخلف آنان از قانون یا اساسنامه یا مصوبات مجامع عمومی باشد، اقامه دعوای خسارت کند.

ثانیا، خسارات وارده به شرکت توسط مدیران که معلول تخلف از قانون یا اساسنامه یا مصوبات مجمع عمومی نباشد، از قبیل اتلاف اموال شرکت، تابع مقررات عام مسؤولیت مدنی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۱

۷/۹۸/۶۹۸

شماره پرونده: ۶۹۸-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

برابر منویات مقام معظم رهبری و اصل پنجاهم قانون اساسی و قانون مدیریت پسماند مصوب سال ۱۳۸۳ و ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب سال ۱۳۸۴/۵/۵، مدیریت اجرایی پسماند صرفا مختص به شهرداری تهران (سازمان مدیریت پسماند) نمی‌باشد و انجام این مدیریت با توجه به شرح وظایف هر یک از دستگاه‌های اجرایی کشور مشتمل بر دستگاه‌های متعدد از جمله وزارتین کشور، صنایع و معادن، بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، جهاد کشاورزی، نیرو، مسکن و شهرسازی و نفت و غیره و موسسات و سازمان‌های ذکر شده در آن قانون از قبیل صدا و سیما، استاندارد و مدیریت و برنامه‌ریزی و ... و حتی کلیه شرکت‌ها و موسسات و اشخاص حقیقی و حقوقی موظفند مقررات و سیاست‌های مذکور و مقرر در قانون مدیریت پسماند و دیگر قوانین موازی و مرتبط را رعایت نمایند. حالیه با شرح یاد شده، آیا سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران جزو نهادهای حاکمیتی کشور محسوب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۶۱۷/۱۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ به شماره ثبت وارده ۶۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل در خصوص سؤال یک به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با لحاظ ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند یک ماده واحده قانون فهرست نهادهای عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ شهرداری‌ها و شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به آها که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آن‌ها متعلق به شهرداری است، نهاد عمومی غیردولتی محسوب می‌شوند و با توجه به شرح وظایف شهرداری بر اساس قوانین موضوعه و به ویژه بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴، سازمان مدیریت پسماند شهرداری که بر اساس بند ۱۳ ماده ۴۵ این قانون و ماده ۷ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۱۳۸۳ مدیریت اجرایی پسماندهای غیرصنعتی در شهرها را عهده‌دار است، با لحاظ تبصره ماده ۷ قانون اخیرالذکر و انطباق با ماده ۱۳ قانون مدیریت خدمات کشوری عهده امور تصدی‌گری بوده و انجام امور اجرایی پسماندها با توجه به امکان واگذاری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تمام یا قسمتی از آن‌ها به بخش خصوصی (موضوع تبصره ماده ۷ قانون مدیریت پسماندها) از شمول امور حاکمیتی موضوع ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۹۴۰

شماره پرونده: ۹۴۰-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱- در صورت ارائه قولنامه عادی نسبت به مال غیر منقول در اجرای احکام مدنی برای توقیف، با توجه به این که تمامی اراضی کشور دارای سابقه ثبت می‌باشد، آیا توقیف چنین مالی و انجام مزایده نسبت به آن ممکن است؟

۲- طبق ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی تایید صحت جریان مزایده با دادگاه صادرکننده حکم است. در صورت اعطای نیابت،آیا مرجع قضایی محل اجرای نیابت باید نسبت به مزایده اظهار نظر کند یا این که پرونده به مرجع معطی نیابت ارسال می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۰۰/۵۸۲/۹۰۷۳ مورخ ۱۳۹۸/۶/۷ به شماره ثبت وارده ۹۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- صرف ارائه بیع‌نامه عادی نمی‌تواند اجرای احکام را مجاب به پذیرش مالکیت ملک برای محکوم‌علیه و ترتیب اثر دادن به تقاضای محکوم‌له در این خصوص (توقیف ملک) بنماید؛ اما اگر شخص ثالث که سند رسمی به نام اوست با اقرار به مالکیت محکوم‌علیه رضایت خود را نسبت به توقیف مال مزبور و انتقال آن به شخص ثالث در قبال محکوم‌به بنماید، با عنایت به تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف و در نهایت انتقال آن فاقد اشکال می‌باشد.

۲- چنان‌چه دادگاه صادرکننده اجراییه برای فروش ملک محکوم‌علیه که در حوزه قضایی دیگری است به دادگاه محل وقوع ملک نیابت دهد، از آن‌جا که فروش ملک مستلزم انجام مزایده طبق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است، لذا احراز صحت مزایده و صدور دستور انتقال سند و معرفی نماینده به دفترخانه اسناد رسمی نیز بر عهده دادگاه مجری نیابت است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۳

۷/۹۸/۱۰۹۵

شماره پرونده: ۱۰۹۵-۲۵-۹۸ک

استعلام:

با توجه به سکوت قانون، آیا اعتراض ثالث اجرایی نسبت به آرای دادگاه کیفری دو وفق عمومات قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت دادگاه صادر کننده رأی بدوی است؟ یا این که با ملاک‌گیری از ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در صلاحیت محاکم کیفری می باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۴۵۵۰/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

هرچند در پرونده‌های کیفری، اعتراض ثالث نسبت به حکم بر اساس مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موضوعیت ندارد، اما شخص ثالث که مدعی حقی بوده و نسبت به رأی دادگاه کیفری اعتراض دارد، می‌تواند به عنوان متضرر از رأی مذکور، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) اعتراض خود را به دادگاه کیفری صادر کننده رأی تقدیم نماید و به جهت این که اصل موضوع تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است، رسیدگی به اعتراض مزبور نیز تابع آیین دادرسی مذکور است و این امر متفاوت از اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از قرار تأمین خواسته موضوع ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری است و لذا اتخاذ ملاک از ماده قانون اخیرالذکر در فرض حاضر صحیح نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۱۰۶

شماره پرونده: ۱۱۰۶-۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

چنانچه شخصی غیر از مقامات یا مامورین دولت یا نیروهای مسلح شخصی را توقیف یا حبس کند یا در محلی مخفی نماید، آیا مشمول ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۶۱/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر نخست: با توجه به عبارت‌پردازی ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که پس از عبارت «غیر آنها» قید «بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار» را آورده است، نشان می‌دهد که مصادیق «هر کس» در این ماده، باید فردی باشد که بتواند «حکمی» از مقامات صلاحیت‌دار برای جلب یا توقیف اشخاص دریافت کند. در حالی که در مقررات قانونی چنین اختیاری برای افراد عادی پیش‌بینی نشده است. به علاوه قرار گرفتن ماده ۵۸۳ ذیل فصل دهم قانون یاد شده نیز مویدی بر این استدلال است.

نظر دوم: تعبیر «غیر آنها» در ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ شامل اشخاص عادی است. زیرا هرچند این ماده در زیر عنوان فصل دهم قانون یاد شده با عنوان "تقصیرات مقامات و مامورین دولتی" مقرر شده است ولی اهمیت جرائم موضوع ماده پیش‌گفته به اندازه‌ای است که قانون‌گذار استثنائا در این ماده بر خلاف مواد قبلی فصل دهم، به اشخاص عادی نیز اشاره کرده است. مواد ۵۸۴ تا ۵۸۷ مذکور در همین فصل نیز همگی در راستای ماده ۵۸۳ مقرر شده اند که مقررات آنها درباره همه اشخاص اعم از عادی، دولتی و نظامی است. به طور ویژه ماده ۵۸۶ درباره مرتکبانی است که برای ارتکاب جرایم موضوع ماده ۵۸۳، اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مأمورین یا لباس منتسب به آنان را اختیار کرده‌اند که نشان می‌دهد این ماده حالت خاصی از ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۸۳ از سوی اشخاص عادی را پیش‌بینی می کند. افزون بر این اطلاق تعبیر "غیر آنها" در انطباق با قانون اساسی، در راستای حفظ حقوق شهروندان به‌ویژه حق آزادی تن و آزادی آمد و شد است و از سوءاستفاده‌های اشخاص عادی در توقیف یا حبس همدیگر جلوگیری می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۱۶

۷/۹۸/۱۰۰۶

شماره پرونده: ۱۰۰۶-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به مهلت‌های اعتباری سه ماهه عنوان شده در ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده (به منظور اجرای گواهی عدم امکان سازش)، چنانچه زوج در مهلت‌های سه ماهه تعیین‌شده جهت تسلیم گواهی به دفتر طلاق و حضور و تکمیل مدارک نسبت به انجام تکالیف قانونی خود اقدام نماید؛ ولیکن دفتر طلاق با عنوان احراز تحویل جهیزیه به زوجه و عدم بارداری وی به لحاظ سکونت مشارالیها خارج از کشور، ثبت نهایی را خارج از مهلت شش ماهه انجام دهد، آیا طلاق رجعی ثبت شده دارای اعتبار است و یا باید نسبت به ابطال سند مذکور اقدام شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۱۰۴۲۱۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۰۶مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مفاد ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ حکایت از این دارد که مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی طلاق «سه ماه» از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است و طرفی که گواهی عدم امکان سازش را به دفتر رسمی طلاق تسلیم کرده است، چنان‌چه ظرف «سه ماه» از تاریخ تسلیم، در دفترخانه حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادر شده از درجه اعتبار ساقط است؛ بنابراین «دو مهلت سه ماهه» در این ماده مقرر شده است. علی‌هذا مهلت‌های مقرر در این ماده قانونی به منظور ارائه گواهی عدم امکان سازش به دفتر رسمی طلاق و سپس اقدامات اجرایی لازم برای ثبت طلاق است؛ لذا در صورتی‌که هر یک از زوجین حسب مورد در مهلت‌های یاد شده نسبت به انجام تکالیف مقرر در ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ اقدام نماید، مهلت مذکور قطع شده و اقدام سردفتر در ثبت طلاق خارج از این مهلت‌ها فاقد اشکال قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۸/۱۱۱۳

شماره پرونده: ۱۱۱۳-۶۹-۹۸ ع

استعلام:

سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح به موجب ماده ۱۷۴ قانون برنامه سوم توسعه در سال ۱۳۷۹ از ادغام سازمان‌های بیمه و بازنشستگی ارتش، سپاه و ناجا تشکیل گردیده که برابر قانون اجباری بیمه عمر و حوادث نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۵ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۹، وظیفه پرداخت غرامت بیمه عمر و حوادث پرسنل نیروهای مسلح را بر عهده دارد. در رابطه با نحوه پرداخت حق بیمه به بازماندگان متوفی، در بند «پ» ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه عمر و حوادث مصوب ۱۳۷۹ مقرر شده است میزان سرمایه قابل پرداخت بعد از فوت بیمه شده به وراث قانونی یا ذی‌نفع در صورتی که فرم ذی‌نفع توسط آنان تکمیل گردیده باشد، معادل چهار برابر وجوهی است که به عنوان سهم دولت و سهم فرد سی سال خدمت به صندوق بیمه پرداخت شده است. در ادامه برابر نظریه حقوقی آن اداره کل محترم به شماره ۷/۹۲۶۲ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۹ اعلام گردیده سرمایه بیمه عمر جزء ماترک متوفی محسوب نمی‌شود و لذا از شمول مقررات ارث خارج است.

نظر به موارد پیش‌گفته، قانونی مبنی بر نحوه استحقاق قانونی ذی‌نفع یا ورثه بر غرامت فوت بیمه عمر و حوادث نیروهای مسلح، بعضاً سازمان با دستورات قضایی مبنی بر توقیف مبلغ مذکور تحت عناوین مختلف ناشی از طلب غیر از متوفی مواجه می‌شود که مشکلات حقوقی را برای سازمان به همراه داشته است. لذا در جهت رفع ابهامات پیش‌گفته و قابلیت توقیف غرامت به نفع شاکی که منشا طلب وی از بیمه‌شده متوفی است خواهشمند است ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۹۹۷/۳۰/۱۱۴۹/۹۸/۴۸۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به این که در بیمه عمر، شخص می‌تواند به نفع یک یا چند نفر از وراث خود یا شخص ثالث بیمه شود و غرامت مربوط بعد از فوت به آن‌ها پرداخت گردد، این غرامت از شمول عنوان ترکه متوفی خارج بوده و قابل توقیف بابت بدهی متوفی نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۷

۷/۹۸/۹۸۸

شماره پرونده: ۹۸۸-۲۵-۹۸ک

استعلام:

۱- از نظر حقوق جزای شکلی عبارت «نیازی به تقدیم دادخواست به طرفیت ورثه مرتکب نمی‌باشد و صرف تقاضای اولیای دم مبنی بر پرداخت دیه از ماترک کفایت می‌کند و ورثه دعوت می‌شوند و ...» به چه معناست؟ به عبارت دیگر دادگاه حکم می‌کند با الهام و تنقیح از ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای احکام به سراغ ترکه برود و یا این‌که دادگاه ابتدا ورثه را محکوم می‌کند که در حدود ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی نسبت به پرداخت دیه اقدام کنند؟

۲- در فرض مذکور چنان چه خودروی متعلق به متوفای مقصر حادثه دارای بیمه‌نامه شخص ثالث باشد و پس از آن که دادسرا در مورد جنبه عمومی جرم پرونده را به دادگاه کیفری ارسال می‌دارد، آیا دادگاه کیفری با احراز تقصیر متهم متوفی می‌تواند شرکت بیمه مربوطه را به پرداخت دیه محکوم نماید و یا در صورتی که خودرو فاقد بیمه‌نامه باشد، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را با عنایت به ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ به پرداخت دیه محکوم کند و سپس صندوق برای بازیافت به ورثه مراجعه کند؟ در هرحال به نظر می‌رسد با توجه به امتنانی که از مفاد آراء وحدت رویه‌های شماره ۵۶۳ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۸ و ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مفاد ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن نسبت به زیان‌دیدگان برداشت می‌شود، در فرضی که متهم فوت می‌کند بتوان به صورت مستقیم شرکت بیمه یا صندوق مذکور را هرچند با دعوت از ورثه محکوم نمود؟

۳- در ماده ۵۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز به طور مطلق ذکر شده که چنان چه محکوم به پرداخت دیه فوت کند، قاضی اجرای احکام در صورت تقاضای محکوم‌له مطابق مقررات مربوط دیه را از ماترک محکوم‌علیه استیفا می‌کند. اطلاق ماده شامل فوت مرتکب در حوادث رانندگی نیز می‌شود و قاضی اجرای احکام در صورت تقاضای محکوم‌له مطابق مقررات مربوط دیه را از ماترک محکوم‌له استیفاء می‌کند. حال چنان‌چه خودروی متهم دارای بیمه‌نامه باشد، با توجه به مفاد ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۴۹ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که حتی به میزان مسئولیت بیمه قرار تأمین کیفری صادر نشده است و مسئولیت متوجه شرکت بیمه دانسته شده است، چگونه می‌توان به سراغ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اموال مرتکب رفت؟ لذا شاید بتوان نتیجه‌گرفت که در فرض بالا و فرض حاضر اساساً رفتن به سراغ اموال متوفی یا ورثه صحیح نباشد؟

۴- آیا با توجه به استدلال‌های فوق نمی‌توان مدعی شد که حتی در فرض حضور متهم و عدم فوت وی و توجه تقصیر به وی بر خلاف رویه قضایی موجود، دادگاه‌های کیفری باید در همان رأی بدوی شرکت بیمه‌گر را به میزان مسئوولیت خود به پرداخت دیه محکوم نمایند؟ زیرا متهم حاضر حتی نسبت به میزان مسئوولیت بیمه‌گر مشمول قرار تأمین کیفری نشده، حال به چه جهت باید حکم به پرداخت کل دیه علیه راننده مقصر صادر شود؟ هرچند ممکن است در مورد مسئوولیت صندوق تأمین بدنی که قرار تأمین کیفری شامل کل مسئولیت متهم است، مسئله متفاوت باشد.

خواهشمند است با توجه به چالش‌های موجود پاسخ کاملی‌که قابلیت اجرا داشته و منطبق با مقررات شکلی باشد، بیان فرمائید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۵/۵۰۰۵/۹۰۲۰ مورخ ۳۱۳۹۸/۰۶/۱ به شماره ثبت وارده ۹۸۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و۳- در حوادث رانندگی پرداخت دیه مشمول احکام مقرر در «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵» است؛ لذا اولا، مطابق ماده ۳۶ قانون موصوف، در «حوادث منجر به فوت» پرداخت خسارت بدنی از سوی بیمه‌گر نیاز به رأی مرجع قضایی ندارد؛ ثانیا، در مواردی که مطابق قانون مذکور (فراهم بودن اقتضاء، شرایط و شمول قانون مذکور) دیه حسب مورد توسط «بیمه‌گر» یا «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» قابل پرداخت است، رجوع به «ماترک متوفی» یا «اموال ورثه وی» اساسا سالبه به انتفای موضوع است.

۲ و ۴- اولاً: درصورت فوت متهم به قتل ، مطابق بند «الف» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب امر کیفری موقوف می‌شود؛ لکن این امر مانع رسیدگی به موضوع دیه در صورت مطالبه مصدومین یا اولیای دم مقتول نبوده و اگر پرونده در دادسرا مطرح شده، طبق تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون مذکور، به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی درخصوص دیه به دادگاه ارسال می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست نمی‌باشد و چون صدور حکم به پرداخت دیه توسط دادگاه مستلزم رسیدگی و احراز مسئولیت متهم متوفی است، دادگاه ورثه متهم را دعوت و مدافعات آنان را استماع و در صورت انتساب قتل به مورث آنان، برابر مواد ۴۶۲ و ۴۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حکم صادر می‌نماید و در هر حال محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری علی الاصول منتفی است و در انتفای این امر (محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری) تفاوتی بین فرض حیات و ممات راننده مقصر وجود ندارد و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۴۳ و ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی به خوبی مؤید این امر است.

ثانیاً، از آن‌جا که به دلالت ماده ۴۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مطالبه دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است، کیفیت رسیدگی به موضوع مطالبه دیه در فرض استعلام، تابع عمومات است و از این حیث، تفاوتی بین موردی که مسئولیت پرداخت بر عهده بیمه‌گر (درصورت وجود بیمه‌نامه) یا صندوق تأمین خسارات بدنی موضوع ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری (درصورت فقدان بیمه‌نامه) باشد، وجود ندارد.

شایسته ذکر است، مستفاد از جمع مفاد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ و ماده ۵۰ «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵» که مبتنی بر اصول دادرسی نیز می‌باشد، این است که اگر زیان‌دیده بخواهد حسب مورد علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی طرح دعوا کند، لزوماً باید مسبب حادثه را نیز طرف دعوا قرار دهد؛ اما عکس قضیه صادق نیست؛ یعنی اگر زیان‌دیده بخواهد علیه مسبب حادثه طرح دعوا کند، طرف دعوا قرار دادن بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (حسب مورد) لازم نیست. بنابراین دعوایی که به تنهایی علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (بدون طرف قرار دادن مسبب حادثه) طرح شده باشد، به استناد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ یاد شده قابلیت استماع ندارد؛ اما دعوایی که به تنهایی علیه مسبب حادثه طرح شده، با توجه به ماده ۵۰ این قانون قابلیت استماع دارد و حسب مورد لازم است که بیمه‌گر یا صندوق به عنوان مطلع دعوت شوند. در فرضی که خواهان، دعوا را به طرفیت مسبب ورود زیان و شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مطرح نموده است، محکومیت مسبب و شرکت بیمه به پرداخت خسارت به صورت تضامنی با توجه به اصل عدم تضامن، علی‌الاصول فاقد وجاهت قانونی است و اگر مقصود خواهان محکومیت تضامنی آن‌ها باشد، به نظر می‌رسد که چنین دعوایی مردود است؛ اما اگر مقصود محکومیت تضامنی نباشد، طرف دعوا بودن مسبب به عنوان خوانده از جهت احراز ورود خسارت و استناد آن به وی و نیز تا حدودی که مشمول قرارداد بیمه نمی‌باشد، قابل توجیه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۲

۷/۹۸/۹۹۵

شماره پرونده: ۹۹۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

دعوای الزام به تنظیم سند رسمی ملک توسط آخرین خریدار ملک به طرفیت ایادی ماقبل خود از جمله ورثه مالک رسمی مطرح شده است؛ اما ورثه در خصوص امضای منتسب به مورث خود ذیل سند عادی متضمن ادعای خرید ملک تردید نموده‌اند، با ارجاع موضوع به کارشناسی، هیأت سه نفره کارشناسان رسمی دادگستری به عدم تطبیق امضای منتسب به مورث آنان اظهارنظر نموده‌اند و دادگاه متعاقباً حکم بر بی‌حقی خواهان صادر نموده است؛ اما خواهان بدوی در مهلت قانونی تجدیدنظرخواهی ننموده است؛ اما احد از خواندگان که ادعای خرید ملک از مورث مالکین رسمی را داشته، تجدیدنظرخواهی نموده است:

۱- آیا نامبرده از جمله اشخاص موضوع بند یک ماده ۲۶ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ است که می‌تواند نسبت به رأی تجدیدنظرخواهی نماید؟

۲- در صورتی که نامبرده می‌تواند تجدیدنظرخواهی کند، چنان‌چه پس از رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر مطابقت امضاء ذیل مستند مزبور با امضائات مسلم‌الصدور مالک رسمی احراز شود، با توجه به عدم تجدیدنظرخواهی خواهان بدوی دادگاه تجدیدنظر چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟ آیا می‌تواند دادنامه را نقض و حکم به نفع خواهانی که تجدیدنظرخواهی نکرده است، صادر کند یا باید تصمیم دیگری اتخاذ نماید؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۳۰/۱۸۷۱/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۷ به شماره ثبت وارده ۹۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۷ در رابطه با استعلام شماره ۹۷۱۰۱۱۰۳۰۲۶۰۰۰۰۱ مورخ ۹/۱/۱۳۹۷ جناب آقای حمید سفید رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان یزد، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- در فرض سؤال که دعوای الزام به تنظیم سند رسمی ملک به طرفیت ایادی ماقبل از جمله ورثه مالک رسمی مطرح شده و با ابراز تردید ایشان نسبت به امضاء منتسب به مورث خود، دادگاه بر اساس نظر کارشناسان رسمی دادگستری مبنی بر عدم تطبیق امضای منتسب به مورث، حکم بر بی‌حقی خواهان صادر کرده است و خواهان در مدت مقرر تجدیدنظرخواهی نکرده، امّا یکی از خواندگان که مدعی خرید ملک از مالک رسمی بوده تجدیدنظرخواهی نموده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است، به نظر می‌رسد تجدیدنظرخواهی وی قابل استماع است. زیرا رأی صادره در قسمتی که صحت مبایعه‌نامه منتسب به مالک رسمی را احراز نکرده، موجب اضرار وی شده است. شایسته ذکر است که رسیدگی به دعوای الزام به تنظیم سند رسمی همواره منوط به احراز وقوع بیع میان خواهان و ید ماقبل وی و ایادی دیگر تا مالک رسمی است و ایادی واسطه نیز در احراز یا عدم احراز وقوع بیع ذی‌نفع می‌باشند.

۲- رسیدگی دادگاه تجدیدنظر در محدوده تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه می‌باشد و در فرض سؤال در صورت احراز حقانیت تجدیدنظرخواه، رأی تجدیدنظر خواسته را در قسمت راجع به عدم صحت بیع منتسب به مالک رسمی نقض و حکم بر صحت آن صادر می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۰۷

۷/۹۷/۲۴۸۸

شماره پرونده: ۲۴۸۸-۱/۳-۹۷ک

استعلام:

مطابق تبصره ۴ ماده ۱۱۵ قانون استخدام نیروی انتظامی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۰ فرمانده نیروی انتظامی می‌تواند حسب ضرورت و مصالح سازمانی برای کارکنانی که حداکثر تا دو سال به زندان محکوم می‌شوند، پیشنهاد حبس با خدمت به مرجع قضایی نماید:

الف – با توجه به عدم پیش‌بینی کیفر «حبس با خدمت» در قانون مجازات اسلامی و قوانین مورد عمل در غیر مراجع قضایی نظامی، آیا اعمال مقرره قانون مذکور با توجه به اطلاق عبارت «مرجع قضایی»، تمام مراجع قضایی نظامی و عمومی را شامل می‌شود؟

ب – با توجه به تصریح به «فرمانده نیروی انتظامی»، آیا ملاک موصوف در خصوص سایر نیروهای مسلح قابل استفاده است؟

پ – آیا اختیار موصوف قائم به شخص فرمانده نیروی انتظامی است؟

ت – اگر حبس قابل اجراء و معلق در مجموع بیش از دو سال باشد لیکن حبس اجرایی دو سال یا کمتر باشد، آیا مشمول مقرره موصوف است؟

ث – آیا در «حبس با خدمت»، مقررات آزادی مشروط و عفو مناسبتی مطابق ضوابط ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مجری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۵/۱۵۰۷/۳۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۹/۸ به شماره ثبت وارده ۲۴۸۸ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف– مستفاد از بندهای «الف» و «ب» ماده ۱۱۵ «قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲ و اطلاق عبارت «مرجع قضایی» در تبصره این ماده، حکم موضوع این تبصره شامل کلیه مراجع قضایی کیفری اعم از دادگاه‌های نظامی و عمومی و انقلاب است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- مستفاد از مواد ۲ و ۳ «قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲، و صراحت تبصره ۴ ماده ۱۱۵ قانون موصوف این است که؛ «اختیار پیشنهاد حبس با خدمت» موضوع ماده مذکور مختص فرمانده نیروی انتظامی بوده و قابل تعمیم به سایر «فرماندهان» نیروهای مسلح نمی‌باشد.

پ- با توجه به تصریح تبصره ۴ ماده ۱۱۵ «قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» به «فرمانده نیروی انتظامی»، این اختیار مختص فرمانده نیروی مذکور یا قائم مقام قانونی وی می‌باشد.

ت- مقررات مندرج در تبصره ۴ ماده ۱۱۵ «قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲» با توجه به صراحت مقرر در این ماده، صرفا در خصوص متهمانی که «حداکثر تا دو سال حبس» محکوم شده‌اند قابل اعمال است. لذا در فرضی که محکومیت متهم بیش از دو سال حبس است؛ اعم از این که قسمتی از این محکومیت معلق شده باشد یا خیر، قابل اعمال نیست.

ث- با توجه به این که موضوع تبصره ۴ ماده ۱۱۵ قانون پیش‌گفته، محکومیت به حبس است که نحوه اجرای آن «حبس با خدمت» می‌باشد، لذا منعی برای اعمال مقررات آزادی مشروط یا عفو و وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۹

۷/۹۷/۳۳۳۹

شماره پرونده: ۳۳۳۹-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

دادسرا اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب را در حالی که خارج از مهلت قانونی است به دادگاه ارسال می‌کند و دادگاه بدون توجه به خارج از مهلت بودن آن، قرار منع تعقیب را نقض و قرار جلب دادرسی صادر می‌نماید:

۱- چنان چه دادگاه متوجه این اشتباه شود، آیا می‌تواند از قرار جلب به دادرسی عدول نماید؟

۲- در صورت عدول، چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

۳- آیا در این مورد می‌توان از ملاک ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری استفاده کرد؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۷/۱/۳۳۹۷۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۵ به شماره ثبت وارده ۳۳۳۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ در خصوص استعلام رییس محترم شعبه ۱۰۹ جزایی کرمان، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- در صورتی‌که دادگاه کیفری در اجرای ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بدون توجه به اعتراض خارج از مهلت قانونی، با نقض قرار منع تعقیب، قرار جلب به دادرسی صادر نماید، به لحاظ حاکمیت قاعده فراغ دادرس و نبود مجوز قانونی، نمی‌تواند از این قرار عدول نماید. بدیهی است پس از ارسال مجدد پرونده، دادگاه می‌تواند با استفاده از ملاک حاصل از صدر ماده ۳۴۱ قانون یادشده و بند «پ» ماده ۳۸۹ همین قانون، تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

۲ و ۳- با توجه به پاسخ سوال یک، پاسخ به این سوالات منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۰

۷/۹۷/۳۰۷۱

شماره پرونده: ۳۰۷۱-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

۱- برخی از شرکت‌های تجاری بر خلاف ضوابط برای گرفتن وجه و تزریق سرمایه در گردش اقدام به وصول وجه از مردم و انعقاد قراردادهای نامشروع متضمن ربا با درصد قابل توجهی می‌نمایند. این در حالی است که طبق مقررات می‌بایست در قالب خاص خود مانند صدور اوراق قرضه یا اوراق مشارکت تأمین سرمایه موقت نمایند و مقررات قانون تجارت از جمله ماده ۲۶۲ این قانون را رعایت کنند:

الف- چنان چه مصوبه‌ای برای استقراض با درصد بالا داده نشده باشد، اقدام مدیران به این امرآیا موجب مسئولیت شرکت است و مدیران شخصاً پاسخگو نیستند یا این‌که به سبب نامشروع بودن عقد، تعهدی برای شرکت ایجاد نمی‌کند و مدیران باید شخصاً پاسخگوی این عقود باشند؟

ب- اگر عقد را صحیح و طرف عقد را شرکت تلقی کنیم، چنان چه مدیران شرکت بدون توجه به آن تعهدات اقدام به تقسیم دارایی شرکت بین سهامداران نمایند، آیا این عمل مجرمانه است؟

ج- چنان چه در عملیات تصفیه مشخص شود که این اقدام موجب تشدید بحران و ورشکستگی بوده و طرف عقد را شرکت تلقی‌کنیم،آیا اداره تصفیه امور ورشکستگی می‌تواند علیه این مدیران که برخلاف مقررات داخلی، قرارداد خطرناک نامشروع و مضر برای شرکت منعقد نموده‌اند، دعوای مسئولیت مدنی مطرح نماید؟

۲- براساس ماده ۴۴ قانون تصفیه امور ورشکستگی فروش اموال شرکت در حال تصفیه از طریق مزایده نباید بیش از سه ماه باشد و تحویل اموال پیش از وصول اقساط ثمن ممنوع است. آیا با اصرار خریدار و مراجعه مستقیم به دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی، آن دادگاه می‌تواند اداره تصفیه امور ورشکستگی را مکلف به تحویل مبیع پیش از تسلیم ثمن مؤجل نماید و چنان‌چه دستور خلاف ضوابط است، آیا اداره تصفیه مکلف به اجرای این دستور است ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۹۶۹/۸۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۶ به شماره ثبت وارده ۳۰۷۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ا- الف) با توجه به ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، اقدام مدیران شرکت خارج از حدود اختیارات، موجب سلب مسؤولیت شرکت در قبال شخص ثالث نمی-شود؛ اما در صورتی‌که قرارداد در فرض سؤال نامشروع و ربوی باشد و مرجع صالح بطلان آن را اعلام کرده باشد، شرکت تعهدی در قبال طرف قرارداد ندارد.

ا- ب) با توجه به پاسخ سؤال فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

۱- ج) هرچند در فرض سؤال با توجه به بطلان معامله، شرکت مسؤولیتی در قبال تعهدات ندارد، لکن چنان‌چه ورشکستگی شرکت به نحوی از انحاء معلول اقدامات مدیران بوده، آنان منفرداً یا متضامناً نسبت به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست، مسؤول هستند.

۲- به موجب ماده ۴۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی «تسلیم در مورد مال منقول و انتقال قطعی در مورد مال غیرمنقول نباید قبل از پرداخت بها صورت بگیرد». بنابراین از آن‌جایی که ترتیبات مقرر در مورد مزایده و نحوه فروش و تسلیم و انتقال سند به نام برنده مزایده از جمله مقرره مذکور در ماده ۴۴ یادشده از قواعد آمره می‌باشد، دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی نمی‌تواند دستوری برخلاف مقرره مزبور صادر کند و در صورت صدور چنین دستوری اداره تصفیه مراتب را به دادگاه اعلام می‌کند و برابر دستور دادگاه عمل می‌کند. در هر حال مسؤولیتی متوجه اداره تصفیه نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۸

۷/۹۷/۳۳۴۶

شماره پرونده: ۳۳۴۶-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

با عنایت به ذیل مواد ۶۲۷ و۶۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، منظور از روسای دادگاه‌های تجدیدنظر و نظامی یک و دو که در غیاب رئیس سازمان قضایی استان و معاون وی، ارجاع پرونده‌ها به عهده آنهاست، شخصی است که توسط رئیس قوه قضائیه به عنوان رئیس آن شعب منصوب شده است یا شامل مستشاران و دادرسان آن شعب در غیاب رئیس شعبه نیز می‌باشد؟ به عبارت دیگر، آیا رئیس دادگاه نظامی دو در غیاب رئیس سازمان استان و معاون وی و روسای شعب بالاتر می‌تواند پرونده‌ها را به دادگاه تجدیدنظر نظامی یا دادگاه نظامی یک که با مستشار یا دادرس تشکیل شده ولی فاقد رئیس شعبه می‌باشد ارجاع دهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۷/۳۴/۹۷/۱۳۹۷۵۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۵ به شماره ثبت وارده ۳۳۴۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۶۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در غیاب رییس سازمان قضایی استان یا معاون وی یا روسای دادگاه‌های تجدیدنظر و نظامی یک، ارجاع پرونده-ها به دادگاه‌های تجدیدنظر و نظامی یک و دو با رییس دادگاه نظامی دو (به ترتیب شماره شعب) است و لذا ارجاع پرونده از سوی مستشاران و دادرسان دادگاه‌های مزبور با وجود رییس دادگاه نظامی دو صحیح نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۷/۲۹

۷/۹۷/۳۳۸۴

شماره پرونده: ۳۳۸۴-۲/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

آیا بزه ایراد ضرب و جرح منتهی به شکستگی یا افتادن دندان واجد جنبه عمومی است و می‌توان مستند به ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مرتکب را به حبس محکوم نمود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۷/۱/۳۴۸۲۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۱ به شماره ثبت وارده۳۳۸۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۵، در رابطه با استعلام مستشار محترم محاکم تجدیدنظر استان کرمان نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

شکستن یا از بین بردن دندان، نقص عضو محسوب می‌شود و می‌تواند با رعایت سایر مقررات، مشمول حکم ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir